



سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

راه کارگر

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال نهم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۲۰ ریال شماره ۵۵ مهرماه ۱۳۶۷

گزارش تشکیلاتی

مصوب پلنوم مرداد ماه ۶۷ کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در صفحه ۱۷

پیام کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
به دانش آموزان و دانشجویان

به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۶۷-۶۸
در صفحه ۵

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی
علیه حمام خون در زندانهای ایران بیاخیزیم!

در صفحه ۲



جاودان باد پادرفیق
حسن و حمدی

با جنگ، کلاه از سر مردم برداشتن با بازسازی، کلاه بر سر مردم می گذارند!

کارگران و زحمتکشان!

مردم محروم و ستمکشیده ایران!

سران جنایتکار جمهوری اسلامی که طی سالها با فشاری برتداوم یک جنگ ارتجاعی و بی معنی، فرزندان و جوانان شما، بان آوران زحمتکش بسیاری از خانواده های شما، خانه و کاشانه شما، هست و نیست، حاصل دسترنج پرمشقت، و حتی یک لقمه نان خالی بخور و نمیر شمارا، در کوره جنگ ریخته و مملکت را به تلی از استخوان و خاکستر تبدیل کردند، حالانکه با پشتک و روشی زده و طرفداربازسازی شده اند! اما همانطور که در جنگشان شما نفعی نداشتید، در صلح و بازسازیشان هم نفعی برای شما نیست. همه سران رژیم هر روز در پیامها، مباحثها و نطق های برآب و تباب بقیه در صفحه ۲۸

اخباری از زندانها

★ اعدام ۲۳ تن از زندانیان
کمونئیست در زندان اوین
★ اعدام غذای زندانیان و
تحصن خانواده های زندانیان سیاسی
★ بازجویی و محاکمه مجدد
زندانیان سیاسی در زندان
عادل آبا دشر از زو....

در صفحه ۱۵

تشدید سرکوب

و گسترش پیگردهای خیابانی

در صفحه ۲۲

نقش سیاسی زنان در ایران و چگونگی سازماندهی آنان

در صفحه ۶

تحریف حقایق و حقایق تحریف!

در صفحه ۱۶

آیا بان اسلام میسوم همچنان در حال گسترش است؟

در صفحه ۹

هدیه به فلسطینی ها یا خدمت به اسرائیل؟

در صفحه ۳۵

پاسخ به نامه ها

در صفحه ۳۳

صدمین سالگرد تولد

فرخی یزدی

شاعر و روزنامه نگار انقلابی ایران

گراهی باد در صفحه ۳۱

خوشترقصی رجاله ها هم حکایتی ست!

در صفحه ۳۱

دوران پس از جنگ، دوران گسترش و تعمیق مبارزات طبقاتی

شد، بدلیل ابعاد خود و مجموعه شرایط تازه حاکم بر جامعه، دارای آنچنان اهمیتی است که برآستی میتوان آنرا نقطه عطفی در انطباق نسبی رژیم با مقتضیات جامعه و نظام سرمایه داری تلقی کرد. علت این چرخش تند "براست" در شرایط کنونی چیست؟ برای پاسخ به این سؤال ضرورت دارد که به شرایط اواخر دوره جنگ و علت چرخش به اصطلاح به "بچ" نگاهی افکنده شود. جنگ همواره در طی این هشت سال یکی از مهمترین عواملی بود که رژیم را مجبور میساخت تا سیاست تعادل معین و شکننده ای را بین دو جناح برقرار ساخته و متناسب با نیازهای جنبه بر رنگ و لعاب و غلظت شعارهای مستضعف پناهی و فد استکباری بیفزاید، چرا که حفظ و تثبیت جمهوری اسلامی با تداوم این جنگ اهریمنی گره خورده بود و سرنوشت جنگ هم با جمع آوری و بقیه در صفحه ۳

رژیم ولایت فقها در ائتلاف با بورژوازی سنتی و "امت حزب الله" و بر فراز آنها همواره دارای اقتدار همه جانبه بوده است و در چهارچوب این ائتلاف و در راستای حفظ نظام سرمایه داری، خمینی به مثابه رهبر و تجسم جمهوری اسلامی گاهی به نفع این جناح و گاهی به نفع آن جناح موضع گیری کرده است. ده سال حکومت آخوندها و شخص خمینی سرشار از این مانورها و با اصطلاح معلق زدن آنها میباشد، اما هرگونه معلق زدن "بچ" معمولاً پس از رفع شرایط الزام آور آن با یک عقبگرد وسیعتری بسوی "راست" همراه بوده است بخوبی که در مجموع، مسیر طی شده در این یک دهه را میتوان با قطعیت انطباقی روز افزون "فقه" با الزامات جامعه سرمایه داری دانست. اما چرخش "براست" اخیر خمینی پس از آتش بس، که بدنبال یک چرخش "بچ" تند یکساله آخر دوره جنگ برداشته

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

هبانی تحول سوسیال دمکراتیک در طیف توده ای

در صفحه ۱۱

جاودان باد یاد رفیق

حسن محمدی

تاریخ و محل تولد رفیق حسن محمدی هنوز برای ما نامشخص نیست. رفیقی که از سال ۶۰ با او آشنا شده بود می نویسد: حسن فرزند یک خانوادۀ زحمتکش بود و دوران کودکی کار کردن را شروع کرده، با زحمت و زندگی کارگران و زحمتکشان از نزدیک آشنائی داشت. او که در سال ۶۰ در محله "رتری خزانۀ فلاح" (تهران) زندگی میکرد، مدتی کارگر تعمیرگاه شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در نارمک بود. نزد رفقای همکارش به "حاجی" شهرت داشت و از احترام و اعتماد ویژه آنسان برخوردار بود. صفا و صمیمیت او کردار انسانی و زبانزد فامیل و دوستانش نیز بود.

رفیق حسن محمدی که با نام مستعار "علسی واحدی" در تشکیلات راهکارگر فعالیت میکرد، جوهر انقلابی و قاطعیت مبارزاتی خود را بویژه در روزهای سیاه و سخت به نمایش گذاشت. در سالهای ۶۱ و ۶۲ که عمق و دامنه بیسابقه سرکوب رژیم هار شده اسلامی، فشار امنیتی طاقت فرسائی را بر سازمانهای سیاسی تحمیل می کرد و جا بجا شیهای انسانی و تدارکاتی برای بقاء رزمندگان سازمان در مناطقی با چنان محدودیتها و مواجهه بود که گاه رفقای شناخته شده و تحت تعقیب مجبور میشدند در خانه های که احتمال میرفت "سوخته" باشند زندگی کنند، دستگیری کسی که از محل زندگی رفقای فعال در محیط یا محل اختفای رفقای فراری و از قرارگاه های تدارکاتی خبر داشت، میتواند منشاء نگرانیهای برای ضربات جبران ناپذیر باشد. رفیق حسن (علی واحدی) در سال ۶۱ با انرژی و ایمان خلل ناپذیری در انجام برنامه های مربوط به جا بجا شیهای رفقا و امکانات تدارکاتی، وظایفی به عهده گرفته و با آنها مسئولیت و جدیت به انجام رسانده بود. رفیق حسن هنگام دستگیری، بسیاری از کارگران پیشرو و فعال در کارخانجات را میشناخت با مسئولین هسته های کارگری آشنا بود، محل سکونت بسیاری از کارگران مرتبط با سازمان را میدانست و از محل زندگی تعدادی از اعضا سازمان و یابکا های تدارکاتی اطلاع داشت. اما با دستگیری وی هیچیک از این اطلاعات بدست دشمن نیفتاد و هیچ فشار شکنجائی نتوانست زبان او را باز کند.

در دوره ای که خود او بخاطر لورفتن خانه اش و تسخیر تعقیب بودن، برای مدتی نزد رفیق دیگری زندگی میکرده، یکی از نزدیکان متمکن وی به دیدارش رفته و پیشنها د میکند و را از هر جهت تحت تا مین و حمایت خود قرار دهد مشروط بر آنکه حسن دست از فعالیت سیاسی بردارد. رفیق حسن پیشنها د ریش سفید "خیرخواه" را که برای او احترامی هم قائل بوده مؤدبانۀ دردمیکندویس از رفتن او به رفیقش میگوید: "زنده ماندن به چه قیمتی؟ هیچ مبارز شرافتمندی نباید در مقابل سختیها شانه خالی کند."

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

علیه حمام خون در زندانهای ایران بیا خیزیم!

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بدنبال شکست در جنگ ارتجاعی ۸ ساله، از ترس خیزش انقلابی توده های مردم سرکوب فاشیستی خود را شدت بخشیده است. یورش به سنگر بی دفاع زندانیان سیاسی ویرانی حمام خون در این زندانها حلقه "مقدم این سیاست دندمنشانه مرعوب ساختن توده هایست." با آغاز موج جدید اعلامیه های دسته جمعی، زندانیان سیاسی و خانوادۀهای رنج دیده آنان به اقدامات اعتراضی قهرمانانای دست زده اند. اعتصاب غذای جسورانه زندانیان سیاسی زندان اوین بمدت ۲ هفته در مرداد ماه و تحمیل پرشکوه خانوادۀهای زندانیان سیاسی در محوطه دادگستری تهران در اواخر مرداد ماه در اعتراض به قطع ملاقات زندانیان سیاسی، گوشه ای از این مبارزات دلیرانه است. با اینهمه طیف مرعوب مبارزات شجاعانه و خستگی ناپذیر خانوادۀهای زندانیان سیاسی و مقاومت فرزندان قهرمان آنان، کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی همچنان ادامه دارد و در هفته های اخیر به اوج تازه ای رسیده است. بنابه گزارشاتی که در دست داریم تاکنون یک هزار تن در جریان این یورش مفلول وار جلادان فقها به زندان ها قربانی شده اند. اعدام ۲۳ تن در نیمه اول شهریور ماه در زندان اوین، تصفیه خونین در زندان "فجر" اهواز که در اواخر مرداد آغاز شد و تاکنون به اعدام ۳۶ تن از فرزندان دلاور خلق و انتقال ۲۰۰ تن از زندانیان، با دلائل مشکوک به اصفهان منجر شده است، اعدام ۳۶ نفر در بابل و ۹ نفر در کاشان، تجدید بازجویی و شکنجه زندانیان سیاسی در زندان عادل آباد شیراز و سپس تجدید محاکمه کلیه آنان، تنها بیانگر گوشه ای از جنایات تازه رژیم در زندانهاست که اخبار آن بتازگی به خارج درز کرده است. این اخبار آشکارا نشان میدهند که رژیم باسوء استفاده از افت فشار بین المللی بدنبال پذیرش آتش بس و حالت صبر و انتظار موقت ناشی از توقف ناگهانی جنگ در میان مردم، سیاست بیرحمانه "کشتار وسیع و دسته جمعی زندانیان سیاسی را با شدت هرچه تواتر ادامه میدهد."

کارگران، زحمتکشان و آزادگان ایران!

برای دفاع از زندانیان سیاسی، برای مقابله با کشتارهای دسته جمعی در زندانهای ایران بیا خیزید. هر لحظه سکوت و بی تفاوتی در قبال جنایات رژیم در زندانها، عواقب جبران ناپذیری بدنبال خواهد داشت. بدون دفاع از رزمندگان آزادی، کشور ما روی آزادی بخود نخواهد دید. از هر طریق ممکن برای نجات جان زندانیان سیاسی متحد شوید! جنایات رژیم را در زندانها افشا کنید! اخبار مقاومت زندانیان سیاسی و خانوادۀهای آنان را هر چه وسیع تر پخش کنید! از حرکات اعتراضی آنان از هر طریقی که میتوانید پشتیبانی کنید!

در لحظات حساس کنونی که کشتاری وحشیانه و گسترده در زندانهای ایران بیداد میکند، سازمان ما، از همه احزاب، سازمانها و شخصیتهای انقلابی، آزادیخواه و انسان دوست ایرانی و غیرایرانی تقاضا میکند که تا فرصت باقی است برای مقابله با این کشتار وحشیانه با تمام نیرو تلاش کنند و فریاد اعتراضی خود را علیه حمام خون در زندانهای ایران هرچه رساتر سازند. ما به سهم خود از هرگونه اقدام مشترک در این راه استقبال می کنیم.

سرتگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۰ مهر ۱۳۶۷



رفیق حسن در اواخر سال ۱۳۶۲ به همراه رفیق شهید دیگری (نام مستعار) بر سر قرار دستگیر میشود. آنان سعی میکنند از جنگ با سادات بگریزند، اما بالاخره پس از شلیک هوایی و محاصره، دستگیر میشوند و هر دو در ۱۷ مهرماه ۱۳۶۴ اعدام میگرددند. حسن رفیق حسن محمدی به هنگام شهادت زیره ۳ سال بوده است.

یاد این کارگر کمونیست و وفادار به آرمان و سازمان کارگران انقلابی، همواره زنده خواهد ماند.

قطع شکنجه، اعدام زندانیان سیاسی آزاد باید گردد!

دنباله از صفحه ۱

دوران پس از جنگ،

دوران گسترش و تعمیق مبارزات طبقاتی

کسیل هر چه بیشتری از امت حزب الله و گوشت دم‌توب برای جبهه‌ها. در دوره مومنینظر ما با گسترش هر چه بیشتر بن بست جنگ و خراب تر شدن وضع رژیم در جبهه‌ها، فقهای **مجلس** مجبور بودند و لازم میدیدند که برای فریب توده‌ها و جلب امت حزب الله بیش از پیش به شعارهای مستضعف‌نوازی متوسل شوند. تمام حکم‌ها و فتواهای متعدد و بظا هر رادیکال خمینی اعم از ولایت مطلقه، و اگذارای حکم تعزیرات بدولت ایجاد انشعاب در روحانیت و دخالت‌های بی حد و حصر دفتر امام در امور انتخابات و تمام امورات، حادثه حج و صدور منشور تازه، سردادن شعار اسلام ناب محمدی در برابر اسلام آمریکائی و... همه و همه در واقع امر تلاشی بودند برای بسیج نیروهای تازه نفس و تقویت صفوف در حال شکاف جبهه‌ها! جنگ دیگر نه فقط نعمت الهی نبود بلکه بیش از پیش موقعیت رژیم را در تمام عرصه‌های داخلی و خارجی بزیر سؤال میبرد، دیگر از امدادهای غیبی سوارکاران "سپید پوش" اثری نبود. بسیاری از دولت‌تردا این واقعیت تلخ را در سافت‌بودند اما امام هنوز نمیخواست آنرا باور کند، ولی پس از آنکه تمام این تلاشها بی ثمر از آب درآمد رژیم در جبهه‌ها متحمل شکستهای بزرگ و متعددی شد، وقتی خطر تلافی نیروهای نظامی و فرار از جبهه‌ها و عدم کارآئی شعارهای مستضعف‌پناهی برای بسیج نیرو جهت کسیل به جبهه‌ها مسلح گردید، و از آنهم بدتر وقتی خطر شورشهای گسترده توده‌ای به منابه یک واقعیت تلخ و وحشتناک خود را نشان داد، درست در چنین لحظاتی خمینی مجبور شد، به توصیه دولت مردان خود کردن نهاده و جام زهر آتش بس را بنوشد. اما پایان جنگ، که در واقع با شکست رژیم ایران بپایان رسید، تنها شکست در جبهه‌ها و اهداف نظامی نبود، بلکه در عین حال شکست بزرگ استراتژی پان اسلامیستی صدور انقلاب و استقرار آن در کشورهای اسلامی منطقه بود. سیاستی که تشبیه استقرار و شکوفائی نهائی نظام اسلامی را در گرو گسترش و استقرار آن در گستره کشورهای منطقه میدانست، تا در چهارچوب جغرافیائی یک کشور معین. اسلام در محدوده یک کشور را، محاصره شده و محکوم به مرگ تلقی میکرد. اما با شکست این استراتژی و پایان جنگ، دیگر اهداف انقلاب اسلامی نمی توانست با آن شیوه و بهمان صورت قبلی پیش برده شود. در نتیجه خمینی و دیگر دولتمردان، آغا ز دوره پس از جنگ، دوره بازسازی را اعلام می کنند، که چیزی جز انطباق هر چه بیشتر با الزامات نظام سرمایه داری نیست. عوامل و الزامات جهت دهنده دوره جدید کدامها هستند؟

الف - روحانیت به مثابه یک لایه اجتماعی عمدتاً

در پیوند با اقشار بورژوازی تجاری و خرده بورژوازی مرفه سنتی قرار داشته و میل ترکیبی منافعش با سایرین همین راستاست. مقوله با مطلق مستضعفین با قیام توده‌ها و نقش حاشیه تولید در انقلاب بهمین

مبحثا به با زوی ضربتی برای روحانیت مطرح شد و روحانیت ناگزیر شده شعارهای عوام فریبانه برای جلب آنها متوسل شود و این پیوند، در تمام دوره جنگ، گرچه با نوسانات، اما در مجموع کمابیش تقویت شد. با پایان جنگ، به علت کاهش اهمیت و نقش نسبی حزب الله و "نهادهای انقلابی" و فشار فقهای دیگر خمینی در عطف توجه به "بازاریان محترم" و دیگر مقتضیات شرایط نوین، طبیعی بود که روحانیت حاکم با توجه به ماهیت و میل ترکیبیش، سمت بورژوازی مؤلفش بگردد.

ب - ساختن نظام سرمایه داری کشور، که برای بقا و رشد خود، الزامات مشخصی را میطلبد و روحانیت برای بقا، خود را جا راست به این الزامات تسلیم نکند. اما امروزه بین الزامات با عوام ملتمسده زیر تقویت میگردد.

ج - وجود یک بورژوازی مقتدر با نقدی که فوق العاده و متورم از برکت جنگ، در جستجوی فضای حیاتی در عرصه‌های مختلف تجارت خارجی و داخلی و نیسز رشته‌های سودآور خدماتی و تولیدی، با تفسو ذ فراوان در ارگانهای مختلف دولتی و دستگاه روحانیت

لیستی و مذهبی، هرگونه مطالبه و خواستی را سرکوب کرده و پس میزد. در وضعیت جدید این خواستها با شدت وحدت هر چه بیشتری خود را مطرح میسازند. - ویرانی‌های گسترده چند صد میلیار دلاری ناشی از جنگ، در تمام عرصه‌های صنعت، استخراج و پالایش نفت، پتروشیمی، نیروگاهها و کارخانه‌های بزرگ و نیز شهرها و روستاهای متعدد و... همه و همه بناگزیر با پایان جنگ، ضرورت بازسازی را مطرح می‌شود.

بنا توجه به دلایل فوق است که پس از جنگ، بطور اجتناب‌نا پذیر دوره‌ای جدید در انطباق بیشتر با الزامات جامعه سرمایه داری در تمام عرصه‌های داخلی و خارجی مطرح میشود و شعار بازسازی و در زبان حکومتیان و مطبوعات میشود. اگر چه در تمام محورهای بازسازی بین نظرات جناح حاکم و حزب الله اختلاف وجود دارد و جناح اخیرا دامنه همان اهداف دوره جنگ را در عرصه بازسازی مطرح میکند و با شعار "ریاضت اقتصادی" و کوشش کردن سرنوشته سیاست "انفجاش" (گشایش) در عرصه‌های صادرات بر آن است تا حریف را از اتخاذ سیاست درهای باز بزهیزد.

اما خمینی از همان آغاز با اعلام اینکه "مردم" (اسم مستعار تجار در فرهنگ خمینی) باید بتوانند با نظارت دولت از خارج کالا وارد کنند و با گرفتن حق تعزیرات و فروش آن از حکومت و با تاکید بر نقش مجمع مصلحت نظام در برابر مجلس و... در واقع سمت و سوی روند و گشایش جدید را اعلام داشت. بنا توجه به اینکه بازسازی و ویرانه‌های جنگ در حوزه‌های



صنایع بزرگ و شهرها سربه‌صدها میلیار دلار میزند، منابع ریالی و ارزی مورد نیاز آن نمی توانند صرفاً از منابع ارزی نفتی تامین شود. درآمد ارزی رژیم برای سال ۶۷، ۹۰ میلیارد برآورد شده است (و تا مین این مقدار نیز با توجه به سقوط

گناه توجه به شکست رژیم در اهداف جنگ طلبانه خویش و درماندگی دولت، فشار رمزنازی را به آرزو می‌کند.

- وجود قطعی، فلاکت و بیکاری بیسابقه، که رژیم تا کنون با الویت مطلق قائل شدن برای جنگ، با ایجاد حالت جنگی و تحریک احساسات ناسیونال

سزنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

قیمت نفت در رقابت اعضا، اوپک قطعی نیست) و ارزها در آن غیرنفتی، که آنهم چهار ماهه پیاپی است که در حال سقوط است و در بهترین حالت بیش از ۱/۵٪ کل درآمد ارزی رژیم نمیباشد. اگر توجه کنیم که رژیم تنها برای به گردش درآوردن چرخ صنایع موجود (اعم از واردات مواد خام و قطعات یدکی بمقیاس سال ۶۲) به ۷ میلیارد دلار نیازمند است و این در حالی است که برای بازسازی ارتش و تهیه تجهیزات نظامی به میلیاردها دلار ارز سالانه نیازمند است. به خوبی به محدودیتها و تنگناهای رژیم در عرصه بازسازی پی خواهیم برد. از اینرو دو منبع اصلی رژیم برای تهیه منابع مالی و ارزی لازم، سرمایه تاجرو بورژوازی داخلی و مصادرات و وام از کشورهای غربی است. بیهوده نیست که جناح حزب الله در مقابل چنین چشماندازی به وحشت افتاده و با شعار "ریاضت اقتصادی" به میدان آمده است. سمت گیری جدید خمینی نه فقط با سخنان دیگر دولت مردان از جمله رئیس جمهوری دال بر لزوم استفاده از اعتبارات و ورود تکنولوژی از خارج همراه شد بلکه با اقدامات عملی و اجرایی مشخص نیز همراه گشت که از جمله مهمترین آنها بستن قراردادها و مهم در جهت بازسازی با آلمان و برخی دیگر از کشورهای اروپایی و تصمیمات بانک مرکزی ضرورت تماس و مذاکرات بخش دولتی و خصوصی با شرکتها و خارجی جهت دریافت اعتبارات، آزادی کروگان آلمانی و تلاش برای رهایی بقیه گروگانها، مذاکرات پشت پرده ایران و آمریکا، که ضرورت آن بطور آشکار بوسیله روزنامه اطلاعات رژیم اعلام شد و همین طور موضع گیریهای سیاسی ایران در برابر برکشته شدن ضیاء الحق و برخی دول دیگر مبنی بر زدن منطقه و... میباید که همگی با استقبال و پاسخی گرم کشورهای امپریالیستی مواجه گشته است. سه محور اساسی بازسازی عبارتند از: ۱- تجدید نظر در سیاست داخلی کشور که محور آن اقتصاد است. ۲- تجدید نظر در سیاست خارجی که اساس آن خروج از نزوای دوره پاپیانی جنگ و تامین فضای مناسب برای تامین اعتبارات و تکنولوژی و تسلیحات سنگین از غرب است. ۳- تجدید سازماندهی نیروهای مسلح که اساس آن آمادگی برای جنگهای احتمالی آینده است، که در پیام اخیر خمینی به نشست فرماندهان سپاه مورد تاکید جدی قرار گرفته بود.

خلاصه آنکه بازسازی چیزی جز تلاش رژیم برای حفظ و تثبیت خود، بویژه پس از شکست در جنگ و صدور انقلاب اسلامی نیست. اگر در دوره جنگ رژیم به با زوی جنگنده و ضربتی جناح حزب الله نیازمند بود ولی در فضا بازسازی بیش از پیش به بورژوازی نیازمند است. اما باید گفت گرچه با پایان جنگ و آغاز دوره جدید جناح حزب الله در تمام حوزهها تضعیف شده است و سمتگیری رژیم در تمام حوزهها در جهت خلاف مواضع این جناح حرکت میکنند و تلاش همه جا شبهه ای در کار است که دوگانگی نهادها از بین رفته و با اقدام آنها در یکدیگر و بوروکراتیزه کردنشان، کارآئی و یکدستی دستگاه دولتی و مآشین نظامی را بالا ببرند، اما جناح حاکم نه میتواند و نه میخواهد که بیکباره آنها را حذف کند، بیسایم

خمینی به اجلاس فرماندهان سپاه و سخنان خا منهای در حفظ مجموعه سپاه نشان میدهد که آنها همچنان اهمیت حزب الله را درک میکنند و نگران ناراضگی آنها هستند. از سوی دیگر در لایحه یک فوریتی اقدام وزارت سپاه با وزارت دفاع در مجلس و استعفای نخست وزیر و همچنین سخنان متعدد او که در جهت خلاف سمتگیری جدید است، همه نشان دهنده آنست که آنها به سادگی حاضر به تمکین خط جدید نیستند. و علاوه حزب الله در مجموع نهادهای رژیم در هشت سال گذشته نیرومند شده و با دیدن تدریج عقب رانده بشود. کما کشتی که ممکن است گاهی با تنشهای شدید و در مواردی حتی انفجاری همراه باشد. سیاست خمینی و جناح حاکم برای اجتناب از شکاف علنی و گسترده در مقطع کنونی آنست که با ایجاد کمترین تکان و بیوسبیله همان کابینه دوران جنگ، سیاستهای نوین را پیش برند. کابینه ای که در واقع دوران آن سپری شده است و رای ضعیف و شکننده که فی المثل به محتشمی مجری انتخابات اخیر داده شد، گویای همین واقعیت است. طبیعی است که چنین چیزی نمیتواند نیز یک دوره گذرا، و موقتی و خالی از تنش و بحران نباشد. اختلافات در جناح پس از آتش بس، نه فقط تخفیف نیافته بلکه تشدید شده و در مسیر تازه و در تمام محورهای سه گانه با زوا زبشدهت جریان دارد.

اگر از اثرات کوتاه مدت آتش بس، که بصورت کاهش نسبی و موقت حالت انفجاری جا معه گردید، بگذریم وضعیت جدید تا شیرات مهمی بر نحوه پیشرفت مبارزه طبقاتی و جنبش توده ای میگذارد که توجه بدانها در اتخاذ تاکتیکهای مناسب دارای اهمیت است:

الف: با وجود آنکه جنگ چیزی جز آذامه سیاست و سرکوب داخلی نبود، رژیم به بهانه جنگ و بیقراری حالت جنگی، هر نوع مطالبات مردم را سرکوب میکند و با الویت قرار دادن موجودیت "میهن اسلامی" و تحریک احساسات ناسیونالیستی و مذهبی هرگونه حرکت و اعتراض را قلع و قمع کرده و وجود قطعی، بیکاری و فلاکت را توجیه و تفسیر میکند. و در عین حال بدینوسیله تلاش میکند که مبارزه طبقاتی را از مسیر واقعی و عینی خود منحرف ساخته و آنرا تحت الشعاع عنصر خارجی و تاج و زبیرونی قرار دهد. با برقراری آتش بس، طبیعتاً رژیم این آتوی خود را از دست میدهد. و نتیجتاً بهمان اندازه مبارزه طبقاتی از انفعالیت و صراحت بیشتری برخوردار شده و تعمیق مییابد رژیم مجبور است در تمام حوزه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، بصورت عریان تر و قدرت توجیه کمری کمتری با مطالبات مردم رود و درود کرده، گرچه ممکن است پذیرش آتش بس وزن عنصر شورش را بطور موقت در میان زحمتکشان، کاسته باندولی بیگمان با افزایش وزن عنصر طبقاتی و طرح روشنتر خواستهای سیاسی اقتصادی، قطعاً مبارزه از عمق و رادیکالیزم طبقاتی بیشتر ی برخوردار میشود. اینک رژیم در فضا تجدید مجبور میشود خیلی سراسر است و شروع عریان تر از گذشته از سرمایه داران و طبقات مرفه دفاع کند و همچنین شدت خانه خرابی، فقر و فلاکت گسترده، به مسراه حذف بهانه جنگ همگی از جمله عوامل صراحت بخشیدن به آرایش روشنتر صفوف طبقاتی میشود.

ب: شکست بزرگ و استراتژیک رژیم در جنگ و صدور انقلاب اسلامی موجب ریزش بیش از پیش

اقتصاد رژیم در نزد توده ها شد و نا توانی و عجز وی را با آنهمه رجزخوانیها و اداهای گذشته بنمایش میگذارد. بویژه توهم آن بخش از پایه های حتمی رژیم را بهم ریخته و این سؤال کلیدی را مطرح میسازد که اینهمه قربانی و تلفات و فداکاریها برای چه بود؟ آیا برای آن بود که پس از دادن صدها هزار کشته و اینهمه خرابی و مجروح و غلیل و خانه خرابی، تا زه بسمت شیطان "بزرگ" و استکبار جهانی خیز برداریم؟! بدین ترتیب احساس گشت دم توپ شدن، احساس فریب خوردن و ابزاری اراده و کوراها فدای انقلابی رژیم فقهای حاکم قرار گرفتن، طبیعی ترین واکنش این بخش از توده های متوهم میباید. پیدایش چنین روندی با هفت شگافهای بزرگی در پایه های حمایتی رژیم منضم میشود و میتواند به یکدستی و یکپارچگی منافع طبقاتی زحمتکشان و کارگران در مقابل رژیم کمک مهمی بکند. همانطور که گفته شد رژیم تلاش فراوان داشت تا از اعمال جنگ برای ایجاد یک احساس ملی، در جهت صدور انقلاب بهره گیرد. در این دوره مجموعاً صدور انقلاب به مناسبت عاملی وحدت بخش بسرا ی کنترل و آشتی دادن کشمکشهای جناحهای درونی حکومت و فریب توده ها عمل میکرد. اما با پایان این دوره و شکست صدور انقلاب اسلامی، این عامل وحدت بخش دیگر به یک عامل تفرقه تبدیل شده بود و بناگیزه را زخملت جنبشی پان اسلامیم کاسته شده و هر چه بیشتر خصلت بوروکراتیک پیدا میکنند. تقابل نظرات جناحها در حوزه جنگ نمیتوانست به همان شدت و روشنی حوزه اقتصاد را سیاسی مطرح شود. نتیجتاً با شکست در جنگ و صدور انقلاب اسلامی، تقابلها وصف آرا ئیهای درون حکومتی شفاف تر و به همان اندازه بر تنش ترمیشود. گسترش این نگانها، درجه هماهنگی آنها را در فضا بسیار متفاوت داخلی و خارجی کاهش میدهد.

از سوی دیگر با حفظ حالت نه جنگ شبه مسلح، انگیزه های کسب سرکردگی بر منطقه، سازماندهی یک ارتش مسلح و گسترده، خرید تسلیحات و وسیع، سربازگیری اجباری و ایجاد جو پلیسی برای پیگرد سربازان فراری و اتخاذ دتدایی بیرون اعدام و تعویض شناسنامه ها، همه و همه گواه بر آنست که میلیتاریزه شدن جامعه همچنان ادامه خواهد یافت حفظ حالت نه جنگ نه صلح در عین حال به منزله صرف ذخایر عمده ارزی و بودجه کشور برای این هدف میباید. و ادامه چنین وضعی چیزی جز تسخیر و محطی و کمبود و تشدید استعمار کارگران زحمتکشان، سرکوب و اختناق، غارت و حراج ثروتها و منسابع نفتی کشور، و گشودن دروازه های کشور بر روی سرمایه های اسارت آور و شرکتها چند ملیتی امپریالیستی و بسا زگذاشتن با زهم بیشتر دست بورژوازی داخلی نیست.

مجموعه تحولات و فعل و انفعالات فوق بدنبال پذیرش آتش بس، چشم انداز گسترش بیکار رهایی طبقاتی بزرگ را پیش روی طبقه کارگر و نیروهای کمونیست و رزمندگان دمکرات قرار میدهد. بیکارهایی که با دیدن سلاح حزب انقلابی و صفوف فشرده همگام کمونیستها و رزمندگان دمکرات با استقبال شتافت.



پیام کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارها)

به دانش آموزان و دانشجویان

به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۶۷-۶۸

دانش آموزان و دانشجویان عزیز!

سال تحصیلی ۶۸-۶۷ با دهمین سالگرد انقلاب توده‌ای ۵۷ سال دفاع است. ده سال پیش در اول مهر، با به‌صدا در آمدن زنگ مدارس، یک جبهه دوازده میلیونی پرشور و بی‌باک از دانش‌آموزان و دانشجویان در انقلاب مردم‌علیه نظام سیاسی و اجتماعی موجود گشوده شد. آنان با پیوند زدن مبارزات صنفی و سیاسی، سنگرهای خود را در نبرد با دیکتاتور می‌سازیدند و در دفاع از آزادی و حقوق خود در راه مبارزه با دیکتاتور و قهرمانان توده‌ای از دانش‌آموزان و دانشجویان در آستانه مبارزات، خون خود را در راه آزادی و استقلال می‌ریختند. مبارزاتی که در آنجا، در کنار ما، همبستگی و همراهی معلمان انقلابی و استادان متوقفی نیز با مبارزات آنان، سهم‌ناکی در استحکام و یکپارچگی این سنگرها ایفا نمود. دانش‌آموزان و دانشجویان - که اکثریت آنان فرزندان طبقات پائین و متوسط جامعه بودند - همواره در مبارزه با حکومت نظامی، در ایجاد راه‌بندان‌ها و سنگربندی‌ها، در طرح و اجرای شعارهای انقلابی، در مبارزه برای آزادی‌بخشیدن از یوغ سیاسی و در قیام مسلحانه، با شور و فداکاری بسیار در پیشاپیش مردم حرکت می‌کردند. جنبش دانشجویی و دانش‌آموزی که در مبارزه با دیکتاتور می‌کردند، در مبارزه برای دموکراسی و در دفاع از حقوق مردم و زحمات خونهای بسیار رده بی‌باکی و جنگندگی خود را ثابت کرده بود. طبیعتاً نمی‌توانست در رژیم جمهوری اسلامی که استبداد بی‌سابقه‌ای بر ما تحمیل شده بود، از آزادی و به‌خشن‌ترین شکل ممکن سرکوب شود و علاوه بر گشتار مرسوم به انقلاب فرهنگی، در طایفه‌های حاکمیت رژیم اسلامی دهها هزار دانش‌آموز و دانشجو به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. بیست هزار دانشجو مبارزان دانشگاه‌ها و انبوهی از دانش‌آموزان مبارزان مدارس اخراج شدند و با تبعیض فیلتر پلیسی - مذهبی "مخاطب" در مدارس و "گزینش" در دانشگاه‌ها، و با ایجاد نهادهای پلیسی چون "آمورتربیتی"، "انجمن-های اسلامی" و "دفتر تحکیم وحدت"، با خنثی‌سازی بر محیط‌های آموزشی حاکم گشت که در رژیم شاه دیکتاتور و ضد دانشجو، حتی در سربازخانه‌ها تحمل نمی‌شد.

چون در دهه آغاز سال تحصیلی، قبلاً از هر چیزی به‌تأملی مبارزان، زندانیان و شهدای جنبش دانش‌آموزی و دانشجویی در نبرد با دیکتاتور رژیم فاسد مکرانیک سلطنتی و اسلامی در رده‌های آتشین بفرستیم.

رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر سرکوب جنبش دانشجویی و دانش‌آموزی، نظام آموزشی کشور را

نیز از هر حیث به فقر افکند است:

طبق آمار سرشمار سال ۶۵، بیش از ۲ میلیون بی‌سواد در ایران وجود دارد. در حالی که نرخ رشد جمعیت به ۲/۷٪ رسیده است، نرخ سواد آموزی ۱/۸٪ است. تعداد بی‌سوادان در سال ۶۵ نزدیک به نیم میلیون بیشتر از سال ۵۵ بوده و نسبت بی‌سوادی از ۱۲/۹٪ در سال ۵۵ به ۲۴٪ در سال ۶۵ یعنی سه برابری به‌دو برابری افزایش یافته است. ۳۰٪ مردان، ۵۰٪ زنان، ۱۶٪ کودکان و اجاب‌التعلیم (۶-۱۴ ساله)، ۴۸٪ جمعیت بالای ۱۵ سال، ۲۷٪ شهری‌ها، ۵۱/۳٪ روستائیان و ۸۰/۳٪ سایر کشورهای سواد نداشتند. رژیم اسلامی بجای ایجاد تسهیلات و امکانات برای سوادآموزی، به تشدید محرومیت بی‌سوادان متوسل می‌شود و مثلاً بجای مجبور ساختن کارفرمایان به ایجاد کلاس‌های سوادآموزی و پرداخت دستمزد کارگران در ساعات سوادآموزی، بی‌سوادان را با ممنوعیت استخدام و تقدم در اخراج‌ها تهدید می‌کند. سقوط شدید سطح زندگی، بیکاری چندین میلیونی و فقدان بیمه‌های اجتماعی، فرزندان بی‌سوادی از خانواده‌های بی‌بافت را به‌اصراً از تحصیل بماند و در جستجوی کار جهت کمک به معاش خانواده واداشته است. با قانونی شدن تاسیس مدارس خصوصی، خملت طبقاتی آموزش بیش از پیش قوی‌تر شده و حق همگانی تحصیل رسماً ملغی شده است. کاهش سهم آموزش در بودجه دولت و تخمیل بخش‌های دولتی از هزینه‌های دولتی بر والدین دانش‌آموزان و حتی دریافت شهریه به‌شکلی مختلف، آموزش در مدارس دولتی را نیز وابسته به تمکن مالی کرده است. تعداد کودکانی که به لحاظ اقتصادی از حق تحصیل محروم شده‌اند نزدیک به ۵ میلیون تخمین زده می‌شود.

در بیست هزار روستای کشور حتی دبستان وجود ندارد. بخاطر کمبود مدرسه و معلم، مدارس غالباً شیفیتهای کار می‌کنند و در هر کلاس ۶ تا ۷ نفر را می‌دهند. در حالی که هفتاد هزار معلم و در آن میان پانزده هزار دبیر کمبود در آموزش مدارس است. رژیم اسلامی نزدیک به سی هزار معلم را به دلایل عقیدتی یا بدحجابی و غیره تصفیه کرده و با برقراری شدیدترین ضوابط پلیسی - مذهبی در کزینش دانشجو برای دانشسراها و دانشگاه‌های تربیت معلمی جبران کمبود معلم را با دشواری‌های بزرگتری مواجه ساخته است. حقوق بخشی از معلمان ماها نه‌حقوقی از ۲۵۰۰ تومان کمتر است در حالی که میانگین حقوق ماها نه آنجا حدود ۴۵۰۰ تومان است. و بخش عظیمی از آنان از بیمه‌های اجتماعی محروم‌اند. هفتاد و شش هزار معلم حق التدریسی وضع به‌مراستب بدتری دارند و از امنیت شغلی و هرگونه حقوق

و مزایای اجتماعی محروم‌اند. صرفاً هفتاد ساعت برای کار اضافی یا شغل دوم جهت تامین حداقل معیشت، فکرو جسم معلمان را بشدت می‌فرساید و به افت کیفیت آموزش منجر می‌گردد. متجسماً وزارت دوازده‌هزار و نیم معلم زیر دیپلم بجای دیپلمه و لیسانس سه در مدارس تدریس می‌کنند؛ و دستچین شدن معلمان با سواد و مجرد توسط مدارس خصوصی، افت کیفیت آموزش را با زهم به‌زیسان فرزندان کارگران و زحمتکشان تشدید می‌کند. رژیم اسلامی نه تنها مسیر تجهیز مراکز آموزشی به کامپیوترها، وسایل مدرن آموزش سمعی و بصری، آزمايشگاهها و کتابخانه‌های غنی را در پیش گرفت، بلکه حتی از تاسیس کلاس‌ها و دو کتاب درسی و از تاسیس نفت بخاری و شیشه پنجره برای کلاس‌ها نیز عاجز بوده است. این امکانات تنها در دسترس فرزندان سرمایه‌داران و مفتخواران قرار گرفته است.

رژیم اسلامی، شانس فرزندان کارگران و زحمتکشان را در ورود به دانشگاه نیز به حداقل کاهش داده است. دانشگاه‌ها از ادباً ۱۷ هزار تومان شهریه فقط مخصوص پولداران است، و در دانشگاه‌های دولتی نیز که حداکثر ۱۰٪ و طلبین را می‌پذیرند، سهمیه‌ها رگانهای سرکوب و نهادهای پلیسی - مذهبی رژیم حدود ۵۰٪ است و برای اشغال نیم دیگر نیز طبقاً پولدارهایی که شانس بیشتری و تقدم دارند در دبیرستانهای خصوصی و مجهز، با دبیران دستچین شده و کیفیت بالایی آموزشی درس خوانده و امکان استفاده از معلم سرخانه و کلاس تقویتی و کلاس کنکور داشته‌اند. در دانشگاه‌ها نیز فقدان کار علمی، تصفیه ۱۸۰۰۰ استادان، فقدان عقیدتی، فقدان آزمايشگاه‌های مجهز، فقر کتابخانه‌ها، نا‌ایستایی کتب درسی، نبودن امکان عملی تغییر رشته، با تاسیس بودن کمک هزینه تحصیلی و عدم پرداخت به موقع آن، گزانی سلف سرویس، کمبود خوابگاه و زندگی نکبت‌بار دانشجوین شهرستانسی در مسافرخانه‌های کثیف و فاقدهرگونه امکانات زیستی و بهداشتی، از جمله مسائل متعدد صنفی دانشجوین است.

سیاست جنگ طلبانه رژیم اسلامی نیز اثرات شومی بر مصالح آموزشی کشور گذاشته است. با تاسیس معادلات جنگی و ستاد جنگی در وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و آموزش عالی، اجرای طرح‌های "پاسدار - دانش‌آموز"، "دانشگاه برای جنگ"، آموزش نظامی در مدارس و دانشگاه‌ها و انتقال کلاس‌ها به جبهه، لغو معافیت‌های تحصیلی و اعزام اجباری به جبهه‌ها، مراکز آموزشی به پایگاه‌های نظامی و تله‌های سربازگیری تبدیل شده، کیفیت آموزش بشدت تنزل یافت و تعداد معظمی از دانش‌آموزان و دانشجویان قربانی بی‌بهره جنگ ارتجاعی و احقاق رژیم اسلامی شدند.

رژیم اسلامی تبعیض جنسی را نیز بر تبعیض طبقاتی در آموزش افزوده و دختران را از حق آموزش عالی در بسیاری از رشته‌های علمی، فنی، اجتماعی و هنری محروم کرده است. فشارها و تخمیلات آموزشی بر خلق‌های مختلف ساکن ایران و بر اقلیت‌های مذهبی نیز وجود دیگری از سیاست اسلامی شدند.

کرده است، در سال ۱۳۶۳، حدود ۸۰٪ زنان ایران، در گروه‌های سنی بین ۴۰- تا ۲۰ سال، یعنی سنینی که به بهترین نحو وضعیت فعالیت انسانی را در جامعه مشخص میکند، به خانه‌های تولیدی مشغول شدند. فاقه‌رنوع فعالیتی در دستگاه تولیدی کشورند. خانه‌داری کاری است غیرتولیدی، تکسراری، بدوی و محدود و متضمن هیچ نوع ارزشی نیست که بتواند موجدیات تکامل فکرو شخصیت انسان را فراهم آورد، اگرچه خانه‌داری از جهت تشابهش با بیگاری و بهره‌کشی عهدعتیق، "بردگی خانگی" خوانده میشود، ولی در حقیقت اینکار حتی فاقد ارزش‌های اجتماعی است که کاربردگی متضمن

رانمیتوان با تبلیغ چندایده‌کده برای اکثریت زنان ما اشتزاعی و غیرملموس است به انجام رسانند. ایده‌هائی که اگر هم حقانیت داشته باشند، تنها میتوانند روشنفکران را به خدمت انتشار خود بگیرند، نه اینکه خود در خدمت ارتقاء نظریات و مبارزات زنان جامعه قرار داشته باشند. زنان ما برای اینکه آزادورها شوند در شرایط مساوی با مردان قرار بگیرند، باید علیرغم عقب ماندگی‌های خود، به سیاست - در مفهوم عام آن - کشیده شوند، با ییدنقش سیاسی در تحولات جامعه ایفا کنند. این درست اکثریت محروم زنان جامعه هستند که به وحشیانه ترین شکل

بربریت فقهای اسلامی در رابطه با زنان، موجب شده است که امروز ساله زن، به یکسای از مسائل مرکزی در رابطه با تحولات سیاسی اجتماعی کشور ما تبدیل گردد. از اینرو همه نیروهای که برای تحول دولت و جامعه، با این یا آن نوع، با هدفهای مشرقی یا ارتجاعی مبارزه میکنند، مساله زنان را به محوری برای فعالیت‌های خود تبدیل کرده اند. حتی رژیم که طبیعتاً به مسائل جامعه حساس است و تلاش میکند با واکنش مناسب نسبت به آن، نیروی اهریمنی خود را در جامعه مستقر کند، علاوه بر بهره برداری‌های وسیع تکنونی از توم و ناآگاهی اقشار روسیعی

نقش سیاسی زنان در ایران و چگونگی سازماندهی آنان

آن بود، چرا که برده در دستگاه تولیدی جامعه خود، تولیدکننده ارزشها بود و در نتیجه از نظر تاریخی امکان آن را می یافت که نقش باارزی در تحولات اجتماعی بازی کند، اما خانه‌داری در جامعه مدرن بکلی فاقد چنین نقشی است.

نگاهی از نزدیک به وضع فعالیت زنان شاغل، نقش ناچیز زنان ایرانی را در دستگاه تولیدی کشور بخوبی نشان میدهد. آمارگیری نمونه، مرکز آمار ایران در سال ۶۳-۶۴ نشان میدهد، نزدیک ۵۴٪ از زنان شاغل را، کارکنان فامیلی و کارآموزان بدون مزد تشکیل میدهند، یعنی کسانی که عمدتاً در چارچوب خانه یا در شرایط بسته و محدود وابسته به فامیل به کار یا بیگاری مشغولند، حدود ۱۸ درصد به کارهای از قبیل خیاطی، فروش مواد غذایی در بازار، ادا راه دکهای کوچک مشغولند و نزدیک ۲۷٪ زنان شاغل، حقوق بگیر دولت یا بخش خصوصی هستند و اینها آن دسته اصلی از زنان ناغلند که نقش اجتماعی فعال تری بازی میکنند و در صد واقعاً کوچکسازگی از کل جامعه زنان را تشکیل میدهند که گرچه با آمارهای فوق میتوان ناچیزی آن را تخمین زد، ولی بعلمت تقمان های آماری تعیین رقم دقیق آن ممکن نیست. شایان تذکر است که در میان آن دسته از زنان که حقوق بگیرند نیز تقسیم‌سنجی مشاغل و اشتغال به کارهای خیاطی، شستشو و نظافت، بسته بندی و پایشن تریستن سطوح مشاغل عمومی رایج است. این تابلوسو و خیمرا، وضع سوادآموزش زنان وخیمتر میکنند، چنانکه در همان مقاله فوق الذکریا شده است، نسبت زنان **بیسواد**، که این بسواد کسانیه راهم که فقط خواندن بلدند نوشته در بر میگردد، ظاهراً ۳۵٪ است که با مقایسه با آمار سال ۵۵ مشخص میشود بیش از ۱۷٪ آنان محصلین وارد شده به کودکتانها و مدارس ابتدائی هستند. این آمار تا مل کسانیه نیز هست که بیسه آموزشگاههای مبارزه با بیسوادی بزرگسالان وارد میشوند و عاقبت هم به زحمت خواندن و نوشتن را میآموزند. آمارگیری سال ۶۴ نشان

قریبانی ستمجنسی میشوند. اگر نتوانیم آنها را علیه این ستموریشه‌های آن بسیج کنیم، شوریهای گلچین شده از این یا آن ماحب نظر اروپائی تنها بدردتزئین کتا بخانه همان کسانیه خواهد خورد که خود به خدمت این شوریها گرفته شده اند.

ما با ییدن زنان جامعه خود را بطور مشخص بشناسیم، با حال و روز آنها در آرزیم، ذهنیات و حرکات بالفعل آنها را بررسی کنیم، محمل‌های واقعی تجمع و ارتباط آنها را بیابیم، ظرفیت مبارزات آنها را ارزیابی کنیم و ظرفیتهای مناسب برای سازماندهی آنها را پیدا کنیم و از این طریق مبارزاتشان را در جهت بنیادی ترین تحول انقلابی در راستای رهایی و آزادی از قیدرنوع ستم و استعمار رسمت و سودهم. چرا که تنها در این حالت است که آنها آزادی را بدست خود بجنگ می آورند، با چند و چون و زیر و بالای مبارزات اجتماعی آشنا میشوند، آگاهانه در راه رهایی قدم میگذارند و آنچه را که بدست می آورند هیچکس نخواهد توانست به آسانی از آنها باز پس گیرد. و گرنه آن "آزادی" که به شیوه رضاشاه یا شاه معدوم اعطا، گردد، آن آزادی محدود که محافل بورژوا و خرده بورژوا بر میانی نیازهای شخصی و گروهی خود تبلیغ میکنند و بقول خودشان توسط هر نوع دولت قابل تامین است، از همان قماش است که دیدیم و دیدیم که وقتی انقلاب، اسلامی شدی شمری و بی اثری خود را آشکار کرد. بررسی وضعیت اقشار مختلف زنان در ایران امروز، ظرفیت مبارزه شان در شرایط کنونی و ظرفیتهای ممکن برای شکل یابی سازماندهی شان موضوع این مقاله است که با اتکاء به داده های آماری رسمی، بررسی های محدود و و پراکنده موجود و اطلاعات فعالین سازمان خود ما تنظیم شده است.

مشخصات عمومی

اشتغال و سواد: در مقاله ای که در نشریه "راه کارگر" شماره ۴۸، اسفند ۶۶ درج شد، دیدیم که بر اساس آمار ری که رژیم خود در سال ۱۳۶۴ منتشر

از زنان، در سال گذشته به تاسیس سازمان زنانی مبادرت کرده هدف اصلی آن دخالت در برنامه ریزی مرکزی در جهت هماهنگی ساخت سیاسی کشور با ایده های ارتجاعی و محدود کننده اسلامی در ارتباط با زنان، از طریق تنظیم برنامه های آموزشی، اشتغال و غیره بود که بعلمت بحران همه جا نسیاسی و اغتشاش فراگیر، اکنون بیدیک سازمان نمایی برای ایران تسلیمت و تبریک تبدیل شده است. (البته نقش دیگران سازماندهی ایدئولوژی اسلامی و ایجاد ارتباط تشکیلاتی با زنان هم مسلک در کشورهای مسلمان بود)، نیروهای اپوزیسیون رژیم، عملاً انقلابی و ارتجاعی نیز به تناسب مواضع خود به تلاشهای در این حوزه دست میزنند. گسترش فمینیسم بورژوازی در میان بخشی از روشنفکران طبقه متوسط، خود و واکنش ویژه این قشر است به اجزای گسترده ای که علیه زن در ایران اعمال میشود و در غیاب همونی ایدئولوژی و برنامه پرولتاری در جنبش چپ، بسرعت در میان روشنفکران این قشر جایز میکنند. سازمان ما، بیثباتی یک سازمان کمونیست، ناگزیر است در این زمینه تا کتیکهائی را اتخاذ کند که توده زنان ایرانی، خود و در پروسه عادی زندگی خویش، قادر به پیشبرد آن باشند. چرا که برای **سازمان** همه مسائل آزادی و برابری و منجمله مساله زنان، موضوع انقلابی بنیادی است در جامعه منجر به رهایی اکثریت ستم دیدگان گردد. **تانیسا**، در دیدگاه ما این انقلاب با دیدست خود توده ها صورت گیرد، یعنی نمیتوان برای آنها انقلاب کرد و آزادی و برابری را ز جمله آزادی و برابری زن با مردان به آنها اعطا نمود. بر این مبنا، هنگامی که ما آزادی زنان سخن میگوئیم، آزادی تمام زنان جامعه را در مدنظر داریم، تمام زنان جامعه ای، که اکثریت قاطع آن را مردم زحمتکش و فقیر تشکیل میدهند. بعلاوه به دید ما این آزادی و رهایی باید بر اساس سازماندهی مبارزات بالفعل خود زنان صورت گیرد، مبارزاتی که از عینیت زندگی دردمند آنها نشات میگردد. بدیهی است اینک

روزمره‌شان بازی میکند، توهم آنها به خمینی در آستانه انقلاب اگر چه بشدت تحت تاثیر اعتقادشان به عدالت اسلامی بود، اما برآستی انگیزه‌های اساسی‌شان، عدالت و برابری اقتضای بود. آنها علیه ظلم و فقر و محرومیتشان انقلاب کردند و از رژیم اسلامی مصرانه آنها طلب میکردند. حجاب و فشا رهای رژیم در این جهت نه تنها ثبوری در زندگی‌شان دارد و نه حرکتی را له یا علیه خود بر می‌آشکیزد.

مضمون مطالبات: گرانای و کمبود، فقر مالی و مشکل مسکن خانواده‌های زحمتکش را در چنگال خود می‌فشرد و اکنون بیشتر گفتگوی زنان حول آن دور میزند و آنها مستقیماً رژیم را مسئول آن میدانند. دفاع از حقوق خانواده و فرزندان آن نقش اساسی را در موضع گیری آنها ایفا می‌کند. اعتیاد، قاچاق، فساد ناشی از فقر از این خانواده‌ها قربانی می‌گیرد و افکار زنان را پریشان میکند. جنگ و ممانعت‌های بی‌جا را به تاراج گرفت و بیزحمت در این محلات کوچکی را میتوان یافت که یک یا چند شهیدند یا ده‌ها شهید. نفرت از جنگ در تمام سالهای اخیر خواستهایشان را جهت میداد. بدیهی است هنوز رژیم در این محاسبات پایه‌ها را در بی‌بازرسی خانواده‌ها که بی‌سجی یا با سادارند یا بنحوی از امتیازات وابستگی به رژیم بهره‌بردار می‌کنند و در نتیجه از رژیم دفاع میکنند. واضح است که حتی اینها نیز فقر و فلاکت و تبعیضات موجود را نمیتوانند انکار کنند، ولی تلاش میکنند رژیم را بنحوی میسری کنند و البته نه به بیت استدلالها یا جنگ و فشار آمریکا بعنوان عوامل فلاکت و ناتوانی رژیم است. بنا بر این با آتش بس‌کنونی پایه‌های استدلال در هم شکسته است؛ مساله‌ای که مخالفان رژیم را در موضع تنها می‌قرار میدهد، روابط زنان خانواده‌های موافق و مخالف رژیم خصماً نه نیست، بعکس رفت و آمد بین آنها جریان دارد و زنان محله تلاش میکنند با توسل به زنان خانواده‌ها که بی‌سجی، یا سادار، کمیته‌چسبی و امثالهم دارند مشکلات خود را بر طرف کنند. این امر اگر چه نشانه عدم پختگی شرایط برای رویارویی بزرگ است، اما در شرایط کنونی موجب سیانیت گفتگو بین دو طرف و تکامل مرزبندی‌های طبقاتی و ریزش توهم باقی مانده در بخشهای هنوز متوهم است.

در مورد حقوق ویژه زنان: بدیهی است زنان زحمتکش، به لحاظ شناخت، کمالات بر سیطره فرهنگ سنتی هستند. اما بنحوی متناقض ذهنیت آمده‌ای برای درک پایه‌های ستمگنی زنان دارند. بطور مثال در گفتگوهای پیرامون گذشته زنان محرومی که به پشت میله‌های زندان یا فحشاء کشیده شده‌اند، آنها به سرعت حساسیت نشان میدهند و به اصطلاح سردرد دلشان باز میشود و با دقت و وضوح و بر مبنای تجارب خود، پایه‌های مادی این بدبختی‌ها را - اجباراً اقتصاد و فشار پدر و شوهر و برادر، اجباراً ازدواج، بزدلی رفتاری شوهر به علت توفیق اقتصادی و حشمتی برخوانده و فرزند، ممنوعیت‌ها و پیشداوری‌های مذهب، پدر و جامعه، بی‌باید شوهر و پدر مسوار و تعدد زوجات و انکلیسم و امتیازات دونا گزیسیزی نو

بزحمت بدست می‌آید. مشکلات وسیع اجتماعی، جنگ و عواقب آن در سرنوشت خانواده‌ها توجه به حساسیت زنان در حمایت از حقوق خانوادگی، دستگیری و اعدام هم‌دوره‌ها را زتن و تاثیر خالصی که این امر بر سرنوشت خانواده‌ها و روحیات و حرکات زنان خانواده‌ها و شهیدای انقلاب بجسای می‌گذارد... زنان را همچنان در محیط اجتماعی و عرصه سیاست فعال نگه داشته است. این انرژی را با بدبختی توجه به سطح و توان اقلتار مختلف زنان برای ارتقاء آگاهی و سطح مبارزه زنان کشور بطور کلی و در جهت تحول انقلابی جامعه سازمان داد. در زیر ذهنیت، سطح آگاهی‌های و شیوه‌های برخورد و توان مبارزاتی زنان اقلتار مختلف به تفکیک و با توجه به بررسی‌ها و مشاورات عینی شرح داده میشود.

زنان خانه‌دار در محلات زحمتکش نشین تهران و شهرستانها: آنچه در مورد این قشر زنان حایز اهمیت و در بر خورد اول غیر منتظره است این است که علیرغم سطح پایین آگاهی اجتماعی در این زنان، اشتغال فکری آنها نسبت به مسائل عمده سیاسی و اجتماعی نسبتاً بالاست، بطوریکه بندرت در محلات زحمتکش نشین میتوان زنی را سراغ داشت که بر له یا علیه رژیم، بر له یا علیه جنگ و... موضع سیاسی مشخص نداشته باشد. با شدت و آگاهی این مواضع بر استدلال‌های شخصی در جهت متهم کردن رژیم تبریته آن استوار است. همین خود بخوبی نقش انقلاب و تحولات اجتماعی پس از آن را، بر ذهنیت و آگاهی‌ها نشان می‌دهد.

به لحاظ رفتارهای اجتماعی: علیرغم تبعیت از فرهنگ عمومی، این زنان در انتخاب فعالیت روزمره آزادانه تر عمل میکنند. آنها نه بولی برای "خرید" به مفهوم رایج آن در میان زنان ما دارند، نه ملگ و اعیانی که ساعت طولانی را برای رفت و روپ آن بگذرانند. اوقات روز را در صفهای طولانی برای خریدهای روزانه یا نیازهای زندگی و سپس در کنار درب مناسازل و کوچه‌ها به گفتگو با همسایگان می‌گذرانند. به دیدن یکدیگر می‌روند و در این گفتگوها به تبادل کلیه اخبار مرحله، فشارهای محیط کار همسرانشان، مشکلات مالی و مسکن، مسائل کودکانشان از فقر و ندراری، بیکاری و غیره می‌پردازند. مردان خانواده به رادیوهای خارجی گوش میدهند و زنان اخباری را که از مردان شنیده‌اند در مرحله شایع میکنند. اطلاعات اخیر نشان میدهد برخی از محاسبات فقیر نشین بویژه در محلاتی که پس از انقلاب، گروههای سیاسی یا یگانه تبلیغاتی ایجاد کرده بودند به راه دیونیر و راهی انقلابی نیز گوش فرا داده میشوند و زنان اخبار آن را رد و بدل میکنند. این زنان روحیه جمعی و تعابیل به همکاری بسیار یکدیگر دارند و در رفتار اجتماعی خود قاده‌نوع محافظه‌کاری و پرخاشگری هستند و بصراحت مطالبات و نظریات خود را مطرح میکنند.

مذهب: اگر چه (خدا و پیغمبر) به لحاظ عمومی در صحبت‌های آنهاست، ولی کمتر از دیگر اقشار پای بنیاد جای آداب و رسوم مذهبی هستند و مذهب به جز در مورد پیرزنان، بزمحت نقشی در مرزبندی‌های عینی آنها و در زندگی ملموس

میدهد. زیبای ۴۲ میلیون دختر و زنی که در مدارس و آموزشگاهها و دانشسراها تحصیل میکنند کمترین ۵۰۰/۵۰۰ نفر با لاترا از راهنمایی تحصیلی آموزش می‌بینند و تازه در اینجا هم همان تقسیم‌سنستی و اشتغال به آموزش "زنانته" معمول است و جالب آنکه بخش بزرگی از زنان با سواد، خانه‌دارند! به این ترتیب زنان ما، اکثریت قاطع آنها، از نظر اقتضای کار ملایم بسته به مردخانواده، و محروم از آموزش و پرورش اجتماعی و علمی هستند. مذهب، خرافات سنتی کهنه و عقب مانده با قیام آمده از جامعه ما قبل سرمایه‌داری، جای علم و آموزش اجتماعی را می‌گیرد. این است نتایج سیاست "آزادی" خواهانها نه تنها که در دیار بری زن و مرد میداد، شمس الملوک مصاحب‌ها ادعا میکردند که نماینده این زنانند. و غریب نیست که خمینی بر توهمات مذهبی این زنان سوار شد و توانست بخش وسیعی از آنان را در جهت ایجاد یک حرکت توده‌ای ارتجاعی علیه آزادی و انقلاب، و علیه آزادی و برابری زن به حرکت در آورد. عوامل فوق آن علل اصلی است که زن را در جامعه از شرکت در مسایل اجتماعی بساز میداد و سیاست را به امری دور از دسترس برای زنان تبدیل میکند. این امر باعث شد که زنان ما در انقلاب تحت تاثیر مواضع سیاسی مردان خود شرکت کردند. ثانیاً حیات سیاسی آنها در سالهای آخر قبل از انقلاب و سپس از آن بشدت فوق العاده‌ای تحت تاثیر عوامل سنتی و فرهنگی عقب مانده و مذهبی قرار داشت. ثالثاً بهمین دلیل زنان هیچ حقوق ویژه‌ای برای خود قائل نبودند و مطالبات زنان برای رفع ستم‌چسبی در انقلاب ایران اساساً شکل نگرفت و اعتراضات خود بخودی بخش کوچکی از زنان در شهرها و عمدتاً در تهران علیه حجاب اجباری نیز چون قطره‌ای در اقیانوس طوفانی و پرتلاطم سالهای پس از انقلاب کم و محوشد. فقها با اتکاء بر این عوامل انرژی پر شور زنان را نه تنها علیه انقلاب، بلکه علیه آزادی و برابری خود زنان سازمان دادند. بنا بر این هنگامی که رژیم به سنگسار کردن زنان، اخراج آنها از ادارات و کارخانه‌ها، اعمال تبعیض در سیاست آموزشی، تعزیر و غیره روی آورد، دیگر مقاومت متشکل در برابر آن وجود نداشت که هیچ بخش وسیعی از زنان در شکل‌های سازمان یافته توسط رژیم به چاقی ضد انقلاب تبدیل شده بودند.

علیرغم اینهمه، انقلاب بنا بر منطق عینی خود از یک طرف، و ارتجاع بدلیل سازمان ندهی توده‌ای یک جنبش ارتجاعی علیه انقلاب از طرف دیگر، عواملی هستند که در وضعیت عمومی زنان تا ثیرات مهمی گذاشتند. تحرک چشمگیر زنان چه به دلیل اول و چه به دلیل دوم زنان را بسیار مسائل اجتماعی و سیاسی آشنا نمود. فعلاً لیست وسیع زنان در کشمکشهای اجتماعی تا ثیرات قاطعی در درجه آگاهی، شکل گیری مطالبات اجتماعی، سطح و توان مبارزاتی زنان جامعه ما بجای گذاشته است؛ فرضی که حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری که زنان دهه‌هاست به سیاری از حقوق سیاسی خود دست یافته‌اند،

زنان کارمند

این دسته از زنان اغلب از تحصیلات متوسطی برخوردار بوده اند و از اینرو جاذبه و روشنفکران و بخش مدرن جامعه محسوب میشوند و از نظر ذهنی به برخی حقوق پایه‌های زن آگاه‌ترند، که عمدتاً شامل آزادی در انتخاب همسر، آزادی نسبی در رفت و آمد، آزادی پوشش، مخالفت شدید با تعدد زوجات است. فراتر از این باید گفت از آنجا که این زنان قشر کوچکی از زنان جامعه را تشکیل می‌دهند که در دریا بی‌آزادی با آگاهی‌های بالاترین اجتماعی محاط شده‌اند، در بسیاری از مسائل تحت تسلط فرهنگ مردسالار هستند. این مسأله بخصوص از آن نظر که اهمیت است که حتی در این قشر از زنان که به‌النسبت آگاه‌ترین و مستقل‌ترین زنان جامعه را تشکیل می‌دهند، پیوند ناگسسته‌ای بسیار شدید و گرایش عمومی در جهت تبعیت از مرد خانواده، هم‌از جنبه نظری و عقیدتی و هم در فعالیت عملی یا لایست. مخالفت شدید آنها با حجاب اسلامی و تضيقات اعمال شده از طرف انجمن‌های اسلامی از همان ابتدا آنها را در مقابل رژیم قرار داده است. در کنار این مسأله وابستگی شدید آنها به زندگی عرفی و اختلالات عظیمی که قوانین شرع در آن ایجا کرده است بشدت عمل می‌کند.

زنان کارمند علیرغم مخالفت شدید با رژیم که از همان ابتدای اسلامی شدن انقلاب شکل گرفت، تاکنون نه‌مقاومت موشری را علیه حجاب و تسلط قوانین شرم سازمان داده‌اند و نه گروه‌های ای‌بویسیون پایه‌عالی در میان آنها یافته‌اند، آنها اگر چه با مکانیسات و آزادی‌های فردی و عرفی موجود در دوران شاه خست می‌خورند، ولی بطور مشخص از ای‌بویسیون سلطنت طلب حمایت نمی‌کنند. آنها در آرزوی یک جمهوری ساده و دمکراتیک هستند، اما بطور کلی می‌توان گفت عدم تحرک در جهت تأمین این خواست و نیز ضعف مقاومت در مقابل حجاب اسلامی و اجبارهای شرعی یکی از مشخصات زنان کارمند در دوران انقلاب بوده است. علت را با پیوند و ویژگی اشتغال زنان کارمند، امتیازات خاص آنان در دوران معدومیت نفت و تحسول سرمایه‌داری جامعه نسبت به زنان محروم، نسبت ناچیز آنان به زنان فاقد اشتغال و سازماندهی گسترده رژیم در میان زنان متوجه‌علیه حقوق زن و عدم آگاهی و تجربه آنها از دموکراسی یافت، آنچه را که ویژگی اشتغال زنان نامیدیم عبارت از این است که زنان بعلت نسبت مخدود خود در جامعه که آمار بیکاری در آن از ۲۵ درصد تجاوز می‌کند و فقدان تخصصی که عدم حضور آنان در جامعه را محدود می‌کند، زیر فشار رژیم نه می‌توانستند احساس امنیت شغلی داشته باشند و نه نقش برجسته‌ای در سازماندهی نیروی کار علیه ضد انقلاب غالب و مطلوب ایفا می‌کردند. در میان زنان کارمند، دو دسته بنحوبرجسته‌ای مشخص و متمایز نبود: معلمین، وپرستاران و کاربهداشت و درمان. معلمین اگر چه در شرایط وسعت بیکاری و فقدان تخصص حرفه‌ای در جامعه معلمان، مرتباً در معرض اخراج رژیم بیبهازن بودن قرار دارند، ولی

کار اجتماعی امکان تشکیل یا بی‌درمورد آنها با لاست. آنها اطلاعات را از کارخانه و محل کار خود به محله می‌برند و بهترین عاملان ارتباط کارخانه و محله هستند. به‌آسانی می‌توان مشاهده کرد که آنها بیش از دیگر زنان اطلاعات راجع به اختلاف فاحش طبقاتی، چپا و لگری با لائیه‌ها، زورگوشی‌های کارفرمایان و مسئولیت رژیم در تحمیل مصائب اجتماعی به‌آفتاب زحمتکش را در محله‌ها بیع می‌کنند. در آستانه درسیا ریا زموارد تنها مورد آمدخا نوا ده است و در سایر موارد بدون درآمد آنها خانواده‌ها در باره تا مین حداقل زندگی نخواهد بود. از اینرو اخراج‌های وسیع زنان به‌بها نه‌های مختلف مقاومت و خشم آنها را برمی‌انگیزد و احساس همدردی را در رنجبران محله ایجاد می‌کند. اگر چه حجاب تحمیلی بخودی‌خود برای این زنان فشار زیادی ایجاد نمی‌کند، اما فشار انجمن اسلامی در کارخانه و توهین و تحقیر و تبعیض در کارخانه علیه زن، جوهر واقعی دیدگاه اسلامی علیه زن را بر آنها آشکار می‌کند و آنها را برآستی به فتر فرشته‌ای تبدیل کرده است که هر لحظه آماده است با شتاب انرژی خود را آزاد کند. حل مسائل مربوط به فرزندان، درخواست مهدکودک و حقوق لازم برای نگهداری کودکان شیرخوار و مرخصی برای زایمان، شیرمانی برای زنان باردار، شیرمواد غذایی برای نوزادان و کودکان، ساعات کار مناسب برای زنان، مسأله بهداشت و درمان کودکان به درخواست عینی و فوری و عمومی آنها تبدیل شده است. چه بسیار از مادران کارگر که فرزندان خود را در ساعات کار به همسایگان یا خواهر و برادر بزرگتر سپرده‌اند و پس از بازگشت کودکی معلول و یا حتی جسد او را تحویل گرفته‌اند. چه بسیار از آنها فرزندان خود را در ساعات کار به کوچک‌های خاکی، پای سطلی گردویا چندبسته‌ن یا سیگار رومابون و ... می‌سپارند و نگران ازدلالان مواد مخدر و قاچاقچیان، منحرفین جنسی، بزندان حرفه‌ای و تیغ‌زن‌هایی هستند که در این آشیانه‌های فقر و تنگنا لشکار می‌گردند. اینهمه از زن کارگر، این کوه رنج و مصیبت، آتشفشانی ساخته است. از همین رو در اعتمایات بزرگ سالهای اخیر در کارخانه‌ها زنان و وسعاً شرکت داشته‌اند، اگر چه بعلت تسلط فرهنگ مردسالاری در کارخانه و محافظه‌کاری زنان در محیط کار، بویژه در شرایطی که به‌آسانی مورد تها م و توهین و در معرض اخراج قرار می‌گیرند، آنها نقش مقدم را در کارخانه‌ها بازی نکردند و اغلب در حرکاتشان جنبه حمایت‌گر دارند، اما همین زنان در مرحله به‌نقش سنتی زن در محله با زیرگردن‌دویا اعتماد به نفس بیشتر به‌انتشار اخبار و برقرار ریارتباط می‌پردازند. آنها پیام‌آوران انقلاب از کارخانه به محله می‌توانند باشند، پیوندی ناگسسته‌ای که آینده را خواهد ساخت.

مضمون سازماندهی آنان، اساساً علیه اخراجها، حق اشتغال، حقوق بیمه و بازنشستگی و بیکاری و درخواستهای زن‌هایشان، به‌علاوه علیه اجبارها و توهین‌هایی است که عوامسب رژیم در کارخانه علیه زن روا می‌دارند.

دختر بعلت اجبار اقتصاد و قیود اجتماعی... آنها با دردمندی این موارد را با مثال‌های زنده از زندگی بر می‌شمرند و بوردگی و ستم جنسی را بسا آوای انسانی تباه فرمول‌های خشک بنمایان می‌گذارند. هر یک از آنها رومانهای زنده‌ای هستند که هیچکس به‌صرفت ورق زدن آن هم نمی‌افتد. جالب آنکه در گفتگوی مشا به‌نوع با زنان طبقات متوسط و نسبتاً مرفه بویژه در شهرستانها، آنها بسرعت موضعی محافظه‌کارانه و اخلاقی گرفته‌اند و بر ضرورت مقاومت زن در برابر فسادپای فرشته‌اند. زنان زحمتکش به‌سرعت در مقابل تعدد زوجات و بی‌حقی مادر بر فرزندان واکنش نشان می‌دهند.

در مورد سازماندهی این زنان، تمام شواهد فوق نشان دهنده زمینه‌آماده برای سازماندهی این زنان حول درخواستها و مطالبات تشکیلات است. اگر چه فقدان کار اجتماعی متشکل، سطح سازماندهی را پایین می‌آورد، اما در عین حال عدم محافظه‌کاری، روحیه جمع‌گرا، آزادی نسبی در روابط محلی، ارتباط با این زنان را آسانتر از ارتباط شده‌ای با سایر قشر زنان مینماید. مضمون اساسی سازماندهی، درخواستهای رفاهی، علیه ظلم، علیه اختلاف فاحش طبقاتی در حمایت از حقوق خانوادگی، در حمایت از منافع عمومی محله است. بهمین علت در اعتراضات زحمتکشان حاشیه شهرها علیه اجافات رژیم، آنها بنا بر مشخصات عمومی فوق، نقش اساسی را ایفا کرده‌اند، حرمت سنتی نسبت به زنان، و حساسیت مردم به توهین و سرکوب زنان موجب میشود که آنها در صف مقدم مقاومت در برابر سرکوبگران درنده‌قرا گیرند. چرا که زنان میدانند رژیم هیچ رحمی به خانواده آنها نخواهد کرد و در این موارد تمام توان و مکان اجتماعی خود یعنی حساسیت توده‌ای نسبت به سلب حیثیت از زنان را به خدمت می‌گیرند.

چنانکه فوقاً اشاره شد، در زمینه حقوق ویژه زن، برخلاف تصور اولیه زمینه‌آماده‌ای بسیاری پاشیدن بذر آگاهی در میان آنها وجود دارد و اینها اگر چه شناختی نسبت به گروه‌های سیاسی ندارند، اما می‌توان بتدریج و با حوصله آنها را به ضرورت مقابله با قوانین ارتجاعی فقها در مورد زنان و تصویب قوانین در جهت دفاع از حقوق پایه‌ای زنان آشنا کرد، بطوریکه در تگانه‌های اجتماعی و در زمینه شرایط مسا عدداً رای یک برنا مه‌باشند، اگر چه نتوانند یک خط بیخوابند و بنویسند و بدون شک جنبش زنان بدون ریشه‌دواندن در میان این اکثریت ستمکشیده هرگز نخواهد توانست به جنبش نیرومندی تبدیل شود.

زنان کارگر

زنان کارگر بخشی از زنان محلات فقیرترین و البته نه در مدبزرگی از آنان را تشکیل می‌دهند و از اینرو در مرحله‌ای کلیه مشخصاتی هستند که برای زنان محلات زحمتکش نشین بر شمرده شد. اما کار آنها در کارخانه‌ها و یا بیما به کارکنان فامیلی امکان آشنائی بیشتری با مسائل اجتماعی را برایشان فراهم می‌کند. به‌علاوه بعلت

می‌گردد، با به نظری جنبشهای ناسیونالیستی که بر مفهوم تقابل "ملت" با "دشمن" خارجی بنا شده، فرومی ریزد و این جنبشها رنگ می‌بازند. اما خلاصه‌ناشی از ورکشکستی ناسیونالیسم در شرایطی حاصل می‌گردد که توده‌های مردم این کشورها تقریباً مانند دوران استعمار در عمل از حق تعیین سرنوشت خود محروم شدند و دولت‌ها بی‌اراده شدند که پاسدار شرایط اسارت با موجود هستند، و توده‌های هر چه وسیع‌تری از مردم از مناسبات اقتصادی و اجتماعی سنتی کنده می‌شوند، بخش وسیعی از آنها به سوی خانه‌خوابی رانده می‌شوند و به شهرهای بزرگ و به متن روابط اجتماعی و اقتصادی جدید کشیده می‌شوند. در چنین شرایطی زمینه‌ساز عدل برای فعال شدن ایدئولوژیهای سیاسی الهام‌گرفته از مذهب و جنبشهای مذهبی - سیاسی بوجود می‌آید. در پایان سالیهای شصت و اوایل سالهای هفتاد با رنگ باختن جنبشهای ناسیونالیستی در کشورهای مورد بحث ما و مخصوصاً با از هم پاشیدگی ناسیونالیسم فدا مبریا لیستی - فدمیهوینستی عرب که زیر پرچم ناسیونالیسم شکل گرفته بود، خلاصی بوجود آمد که مساعده‌ترین فرصت برای شکل‌گیری و اشاعه جنبشهای پان‌اسلامیستی بود. ج - واکنش در مقابل نفوذ فرهنگ خارجی. گسترش مناسبات سرمایه‌داری و از هم پاشیدن بافت مناسبات اجتماعی سنتی و شکل‌گیری اقشار و لایه‌های جدیدی که حامل فرهنگ "غربی" هستند اقشار سنتی و پاسداران نظام ارزشی سنتی و پیش سرمایه‌داری را به واکنش در مقابل نفوذ فرهنگ جدید که آنرا فرهنگ "خارجی" و "بیگانه" تلقی می‌کنند و میدارد. در این میان ویژگی‌های نحوه گسترش سرمایه‌داری و ارزشهای آن، و مخصوصاً اشاعه آن از طرف دولت‌ها می‌گردد که خود را مل‌بیگانه تلقی می‌شوند و در واقعیت امر نیز بسیار رها از آنها رژیمهای تحت حمایت قدرتهای امپریالیستی هستند، در تشدید این واکنش نقش مهمی دارند. در چنین فضایی "تجددگرائی" یا "غرب‌گرائی" به آسانی تحت عنوان "غرب‌زدگی"، "زخبود بیگانگی" و بیگانگی از طرف مدافعان ارزشهای سنتی محکوم می‌گردد. در کشورهای مورد بحث ما مذهب در سازمان توده‌ها و تشدید این واکنش نقش بسیار مهمی دارد و این تقابل میان فرهنگ جدید و فرهنگ سنتی به آسانی به صورت تقابل میان فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی یا مسیحی تبدیل می‌شود. زیرا فرهنگ جدید غربی یا فرهنگ سرمایه‌داری به لحاظ تاریخی در بستر فرهنگ مسیحی شکل گرفته و خواه‌ناخواه مهر و نشانی از این نسب نامه تاریخی را با خود دارد. بنابراین طبیعی است که واکنش در مقابل اشاعه این فرهنگ در "کشورهای اسلامی" نمی‌تواند مشابه کشورهای مسیحی (مثلاً کشورهای آمریکای لاتین) باشد. در کشورهای اسلامی عناصر اختلاف مذهب یا عنصرنا هم‌کیشی با دنیای غرب در تشدید واکنش در مقابل اشاعه فرهنگ جدید سرمایه‌داری نقش بسیار مهمی بازی می‌کند. در مقابل هجسوم فرهنگ جدید و اشاعه ارزشهای آن، اسلام همچون پرچم هویت بومی و تاریخی این جوامع و همچون ترجمان روح و اعماق آنها پدیدار می‌گردد. در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا عوامل متعدد

و دامنه وسیعی پیدا کردند. منطقی شدن اقتصاد بسته معیشتی و زوال تولید سنتی، مهاجرت وسیع از روستاها به شهرها را دامنه زد و تولیدکنندگان خرده‌پای سنتی را در شهرها به خانه‌خوابی کشانید. گذشته از این، توسعه سرمایه‌داری در بسیاری از این کشورها بیش از آنکه رشته‌های صنعتی و تولیدی را گسترش دهد، رشدی بی‌ارگانه تجارت و خدمات را دامنه زد. در نتیجه گسترش وسیع و شتابان شهرها و گرد آمدن توده‌های عظیم اقشار

آیا پان‌اسلامیسم همچنان در حال گسترش است؟

محروم و خانه‌خواب که به آسانی نمی‌توانند در مناسبات جدید جایگاهی برای خود پیدا کنند و عمیق تر شدن شکاف میان ثروت و فقر، زمین‌ساز اجتماعی مساعده برای شکل‌گیری یک جنبش توده‌ای بی سابقه بوجود آمد؛ جنبشهای توده‌های محروم که عمدتاً در شهرها انبوه شده‌اند، ولی از فرهنگ و ذهنیت سنتی، پیش سرمایه‌داری و شبه روستایی هنوز نبریده‌اند، آفاق روشنی در پیش روی خود نمی‌بینند و برای درافتادن با بی‌عدالتی‌ها و ناسازگاری‌ها جز مال‌فکری و فرهنگی سنتی چیزی دم دست ندارند. این توده عظیم محروم روخانه - خرابان مهمترین پایه احیاء پان‌اسلامیسم در دهه اخیر می‌باشد. بهمین دلیل است که جنبش پان‌اسلامیسم در دوره اخیر و اولاً در مقایسه با جنبشهای پان‌اسلامیستی دوره‌های سابق که عمدتاً از روشنفکران سنتی تغذیه می‌کردند و در میان اقشار خرده‌بورژوازی و بورژوازی سنتی محصور می‌مانند، از پایگاه توده‌ای نیرومندی برخوردار است؛ بنابراین عیار تهیدستان در آن بالاست؛ بنابراین توده‌های داغ آن غالباً در کشورهای است که در بیست سال اخیر دگرگونی‌های ساختاری شتابانی را تجربه کرده‌اند و انبوه‌شدگی اقشار سنتی خانه‌خواب در آنها زمینه اجتماعی بحران زایی بوجود آورده است. ب - سبب شدن دوره جنبش‌های ملی، در دهه‌های اخیر گسترش سریع مناسبات سرمایه‌داری در بسیاری از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و تقویت قطب بندی طبقاتی این جوامع، فروریزی پایه اجتماعی جنبش‌های ملی را موجب گردید. این جنبش‌ها که در سالهای پنجاه و شصت در مبارزه برای استقلال سیاسی علیه استعمار و سلطه مستقیم امپریالیسم، کوشش نیرومندی در میان مردم داشتند، به سبب از استقلال سیاسی با پیچیده‌تر شدن اشکال تسلط امپریالیسم در این کشورها، به درماندگی کامل کشیده شدند و اعتبار خود را از دست دادند. در شرایطی که مناسبات اقتصادی رشد یافته در دوران این جوامع به عامل اصلی وابستگی آنها به نظام امپریالیستی تبدیل می‌شود، "دشمن" در تار و پود درونی جامعه معلاسه می‌کنند و به نیروی درون خود "ملت" تبدیل می‌شود و مبارزه علیه آن هر چه بیشتر با مبارزه طبقاتی درهم می‌آمیزد و یکی

با برقراری آتش بس در جنبه‌های جنگ جهانی ایران و عراق، شکست جمهوری اسلامی در "مدور انقلاب" به عراق قطعیت یافته است و این حادثه، بحث دربارها چشم‌انداز جنبش پان‌اسلامیسم را داغ ترک کرده است. مهمترین سؤال این است که آیا پان‌اسلامیسم بعد از یک دهه اعتلا همچنان در حال گسترش است؟ پاسخ به این سؤال چندان آسان نیست. زیرا احیاء و اعتلا پان‌اسلامیسم محصول اراده‌های نیو و بر مبنای طرح و نقشه هیچ فرد، سازمان یا دولتی صورت نگرفته است. در واقع پان‌اسلامیسم اسمعاسی است برای انبوهی از جنبشهای گوناگون اسلامی که وجه مشترک همه آنها این است که می‌خواهند جامعه و دولت را بر پایه آموزشها و قوانین اسلام سازماندهی کنند. در دهه‌های اخیر سال جنبشها در غالب کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا احیاء و اعتلا آشکاری داشته‌اند. کافسی است پاره‌ای از حوادث سیاسی مهم دهه‌های اخیر این کشورها را بیابا و ریم تا دامنه نفوذ در عین حال شرایط متنوع فعال شدن آن چیزی را که پان‌اسلامیسم تا میده می‌شود در برابریم، از کسب رهبری انقلاب ایران و تشکیل حکومت مطلقه روحانیت و جنگ هشت ساله ایران و عراق گرفته تا مقابله مسلحانه نه‌ساله با ارتش سرخ در افغانستان؛ از اشغال کعبه در عربستان سعودی گرفته تا سرور انور السادات در مصر؛ از گروگان‌گیری حرفه‌ای در لبنان و بیرون راندن نیروهای نظامی اسرائیل از جنوب لبنان و تضعیف حضور نیروهای آمریکائی و فرانسوی در آن کشور گرفته تا تشکیل دولت ائتلافی در سودان بعد از زمیری؛ از هواپیما ربا می‌گردد گرفته تا هدایت شورشی وسیع توده‌ای در مراکش و تونس و پاکستان و ترکیه، همه حکایت از آن دارند که پان‌اسلامیسم جنبشی گسترده و متنوع تراز آنست که محصول اراده‌های سازمانی باشد و یا حتی زیرکنترل کسی یا سازمانی قرار گیرد. البته گوناگونی جنبشهای اسلامی نافی وجه اشتراک اساسی آنها نیست. بی تردید این جنبشها شدیداً از همدیگر تا شیری پذیرند و علیرغم اختلافاتشان خود را جزئی از "نهضت جهانی اسلام" می‌دانند. احیاء و اعتلا این "نهضت جهانی اسلام" بی‌شک روی آوری همزمان این جنبشهای سیاسی متنوع با زمینه‌های اجتماعی و طبقاتی گوناگون به شعارها و احکام اسلامی محصول چیست؟ و چرا در همین دهه دوازده سال اخیر اتفاق می‌افتد، در حالیکه اسلام همیشه در این جوامع حاضر بوده است؟

عوامل موثر در احیاء پان‌اسلامیسم، احیاء پان‌اسلامیسم در دهه‌های اخیر را نمی‌توان به عامل واحد نسبت داد. عوامل متعدد و ناهمگون به درجات مختلف در این امر تا شیر داشته‌اند. مهمترین این عوامل عبارتند از: الف - دگرگونی‌های ساختاری مساعده، در بیست سال اخیر گسترش مناسبات سرمایه‌داری ساختار اقتصادی سنتی بسیاری از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را دگرگون ساخت. در پاره‌ای از این کشورها در نتیجه افزایش جهش و اربهای نفت در اوائل سالهای هفتاد این دگرگونی‌ها شتاب بی سابقه

دیگری در تقویت این هویت اسلامی در مقابل هویت غربی نقش داشته اند که از جمله مهمترین آنها وجود دولت صهیونیستی اسرائیل در عمق "سرزمینهای اسلامی" است. مثلاً دو مصاف بزرگ کشورهای عربی - یا شاید بهتر باشد بگوئیم "اسلامی" - با اسرائیل در جنگ شش روزه در سال ۶۷ و در جنگ اکتبر در سال ۷۳، و تحریم نفتی اعراب علیه غرب و تکانهای بزرگ ناشی از افزایش جهش وار در آمد نفت در اقصای دجانی که خود محصول ظهور و یک و همچنین تحریم سال ۷۳ بود، در همین دوره مورد بحث با اتفاق افتاده و بی تردید به تقویت "هویت اسلامی" در ذهن توده های تحت نفوذ فرهنگ سنتی کمک کرده است. - فقدان دموکراسی سیاسی، تقریباً در هیچ یک از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا دموکراسی سیاسی معنایی ندارد و جنبشهای انقلابی امکان تبلیغات علنی و توده ای پیدا نمی کنند. تقریباً در تمام این کشورها سازمانهای کمونیستی و تشکلهای کارگری و توده ای غیر قانونی هستند و مطبوعات آزاد و اعلام وجود خارجی ندارند. این در شرایطی است که دگرگونی های ساختاری و طبقاتی و بنا بر این تحولات ایدئولوژیک و فرهنگ گسترده ای صورت می گیرند. فقدان دموکراسی سیاسی موجب می گردد که اولاً روند تکوین روبنای جدید سرمایه داری با آهنگ گسترش مناسب سرمایه داری و فرو پاشی مناسبات پیش سرمایه داری اصالتنا سبی نداشته باشد و توده های مردم نتوانند عناصر مشیت فرهنگ سرمایه داری را در مقابل سرمایه با فرهنگ سنتی پیش سرمایه داری تشخیص دهند؛ ثانیاً جنبشهای انقلابی جدید و بخصوص جنبش کمونیستی و کارگری نتوانند پاشخ خود به مسائل توده های مردم و مخصوصاً توده های زحمتکش و خانه خراب را در میان آنها تبلیغ کنند و آلترناتیو ایدئولوژیک و فرهنگی خود را در مقابل فرهنگ سرمایه داری و فرهنگ سنتی در مقیاس توده ای ارائه دهند و توده ها را به سمت یک فرهنگ سیاسی - اجتماعی دموکراتیک هدایت کنند؛ ثانیاً تنها علنی برای جریانات سیاسی مخالف و ضعیف موجودند و هم آورند. زیرا تیغ سانسور دولتی تحت هیچ شرایطی نمی تواند دشمنان مذهبی مسلط جامعه را کاملاً زایل کند و فعالیت با زدن رادیکال را زیر کنترل خود در آورده و حتی اسلام پناهی بسیاری از این دولتها گرچه گاهی بمنظور خنثی کردن مخالفت جنبشهای مذهبی صورت می گیرد، تنها موجب تقویت جنبشهای مذهبی می گردد و پوشش علنی و نیمه علنی جنبشهای مذهبی مخالف را محکم تر می سازد. در شرایطی که فقدان دموکراسی سیاسی مردم را از دسترسی به عناصر فرهنگ دموکراتیک، انقلابی، مترقی و مروتی محروم می سازد، توده های مردم و مخصوصاً عناصر خانه خراب کننده شده از مناسبات سنتی و شبه روستائی، برای بیگانگانی رضائی خود و برای یافتن پاسخ به مسائل حیاتی خود، جزعنا صرف فرهنگ سنتی ریشه دار، که در این جوامع فرهنگ مذهبی هسته مرکزی آنرا تشکیل می دهد، چیز دیگری در دست ندارند. عوامل یا نشده در با لادلیل احیاء و اعتلاء

جنبش های پان اسلامیستی را در دهه - دوازده سال اخیر توضیح می دهند، اما نمی توانند تنوع این جنبشها و همچنین نقش طبقات و اوضاع اجتماعی مختلف در هر یک از آنها را بیان نمایند. در حالیکه می دانیم شاخه های مختلف جنبش پان اسلامیسم از اهمیت یکسانی برخوردار نیستند و به طبقاتی همه آنها نیز بهیچ وجه یکسان نیست.

شاخه های اصلی جنبش پان اسلامیسم، دربرگیرنده شاخه های مختلف جنبش پان اسلامیسم قبیل از هر چیزی با دید جنبشهای اسلامی سازماندهی شده از بیابانها را از جنبشهای اسلامی شکل گرفته از پان تین متمایز ساخت. در گرما گرم گسترش ناسیونالیسم و ناسیونالیسم فدا میریالیستی عرب در خاورمیانه، دولتتهای محافظه کار و منتقد برای مقابله با آن به اسلام متوسل شدند. این تلاشها مخصوصاً بعد از انقلاب یمن و نیرو گرفتن ناصری ها در جریان آن جهت کاملاً روشنی پیدا کرد. خاندان سعودی که از قدرت گیری ناسیونالیسم فدا میریالیست عرب دردم گوش خود به وحشت افتاده بود، با تمام نیرو و امکانات خود به پناهنده نجات اسلام زنگال "کمونیسم" به تقلا پرداخت. در دنیا له این تلاشها بود که ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی شعار تشکیل "کنفدرانس اسلامی" را برای مقابله با ناسیونالیسم فدا میریالیست عرب و جنبش عدم تعهد علم کرد. اما تنها در شرایط بعد از شکست جنگ ژوئن بود که سعودیها توانستند به کمک دولتتهای مرتجع سعودی "مالک اسلامی"، از جمله رژیم شاه، به این شعار جامعه عمل بپوشانند. بعد از جنگ اکتبر ۷۳ افزایش بهای نفت و نیرو مند شدن همه جانبه دولتتهای نفتی حاشیه خلیج فارس، در شرایطی که ناسیونالیسم فدا میریالیست عرب رنگ می بخشد، سعودیها و سازمان کنفدرانس اسلامی برای تقویت نهادهای اسلامی به اقدامات وسیعی دست زدند و پاره ای "جنبش های اسلامی را از بیابان سازمان دادند و پاره ای دیگر از جنبشهای اسلامی را برای مقابله با نفوذ "کمونیسم" و "الحاد" تقویت کردند. در حال حاضر جنبشهای اسلامی سازماندهی شده از لاجریان مهم و نیرو مندند و را تشکیل می دهند که از امکانات مالی، سیاسی و بین المللی عظیمی برخوردارند. گرچه احیاء پان اسلامیسم در دهه گذشته و انا عه سریع و بسیار گسترده آن را در میان توده های محروم و خانه خراب بهیچ وجه نمی توان با نقش جریانهای سازماندهی شده از بیابانها توضیح داد، با اینهمه، بسیاری از استعدادهای ظرفیت های جنبش پان اسلامیسم توجه به تاسیر جریانهای سازماندهی شده از بیابانها در سمت گیریها و تحولات مجموعه این جنبش درآینده، ضرورت دارد. زیرا اولاً همه جنبشهای اسلامی علیرغم اختلافات و تفاوتهای که با هم دارند اختلافات پیوندهای ایدئولوژیک زیادی با هم دیگر دارند، مخصوصاً توافق همه آنها در با زگشت به آموزشها و قوانین اسلام، فصل مشترک بسیار مهمی است که هرگز نباید نادیده گرفته شود. به همین دلیل امکانات مالی و سیاسی عظیمی که از طرف دولتتهای محافظه کار در اختیار پاره ای از جنبشهای اسلامی قرار داده می شود، گاهی علیرغم نیات این دولتتهای، به تقویت مجموعه جنبش پان اسلامیسم کمک می کند و در شرایطی حتی بعضاً به مکمل پان زوی

کمکی جنبشهای شکل گرفته از پان تین عمل می کند. مثلاً در جنگ داخلی افغانستان، احیاء جنبش اسلامی و نقش مهم آن در متحد ساختن نیروهای اساساً غیر رتبی فدا انقلاب افغان را نمی توان صرفاً محصول کمکهای مالی، سیاسی و نظامی عظیم میریالیسم آمریکا، عربستان سعودی و سایر قدرتتهای میریالیستی تلقی کرد. احیاء جنبش اسلامی در افغانستان عمدتاً واکنشی ارتجاعی در مقابل مداخله ارتش سرخ و نفوذ فرهنگ خارجی است ولی خوب می دانیم این جنبش اساساً شکل گرفته از پان تین، بدون پشتیبانی عظیم ارتجاع جهانی هرگز نمی توانست ابعا دین جنبش گسترده ای پیدا کند و نیز بدون برخورداری از حمایت ارتجاع جهانی ضرورتاً همین مسیری شده را در پیش نمی گرفت. ثانیاً دولتتهای محافظه کار همیشه صرفاً به ایجا جنبشهای سازماندهی شده با لاکمک به نهادهای رسمی اسلامی، با حمایت با ملاحظ "آخوندهای درباری" اکتفاء نمی کنند؛ بلکه گاهی ترجیح می دهند و در شرایطی حتی مجبور می شوند به جنبشهای کماز پان تین شکل گرفته از بیابانها کمک کنند. مثلاً جنبش اخوان المسلمین در مصر و سوریه یا حزب رستگاری ملی آریکان در ترکیه را نمی توان جنبشهای اسلامی سازماندهی شده از بیابانها تلقی کرد، اما شواهد زیادی در دست است که همه آنها از کمکهای مالی پنهانی عربستان سعودی برخوردار می شوند. ثانیاً توجه به ایدئولوژی ارتجاعی و تاریک اندیش همه شاخه های پان اسلامیسم، همیشه این امکان وجود دارد که حتی رادیکال ترین این جنبشها از لحاظ سیاسی، بسا تغییر اوضاع به آسانی شکار جریانهایی سازماندهی شده از بیابانها شوند و در جهت مطالبات دولتتهای محافظه کار منطقه تغییر جهت بدهند. از جریانهای سازماندهی شده از بیابانها بگذریم، شاخه های اصلی جنبش پان اسلامیسم را به لحاظ زمینه اجتماعی شکل گیری آنها به سه شاخه اصلی می توان تقسیم کرد: نخست - جنبشها کسی که در متن اجتماعی پیش سرمایه داری شکل می گیرند. این جنبشها بیش از شاخه های دیگر سنت گرا هستند و در این بطنها عمدتاً بر پایه سلسله مراتب اجتماعی پیش سرمایه داری سازمان داده میشوند و برای طلبی در آنها بسیار ضعیف است. این جنبشها گرچه بهر حال روحانیت، بلکه بر مدار پیوندهای غیر رتبی و قومی شکل می گیرند، اما روحانیت نقش فعالی در آنها دارد. با بعبارت دیگر این جنبشها به دعوت در مقابل مذهب رسمی و سنتی بوجود نمی آورند. جنبش اسلامی افغانستان و همچنین بسیاری از جنبشهای اسلامی پاکستان چنین خطی دارند. در این جنبشها بینش پان اسلامیستی نیرو مند نیست و فرقه های مختلف مذهبی نه تنها میل به نزدیکی با هم دیگر ندارند، بلکه غالباً با تعصب تنده نسبت به هم دیگر برخورد می کنند. در این جنبشها یک اتحاد عمومی و سراسری بر مدار ایدئولوژی اسلامی بسیار مشکل است مثلاً در افغانستان اگر اتحاد شبه قدرات تیوسران قبایل و عشایر نبود، اتحاد عمومی و سراسری "مجاهدین افغانی" در مقابل دولت افغانستان و ارتش سرخ نمی توانست بر مبنای یک ایدئولوژی واحد صورت بگیرد.

مبانی تحول سوسیال دمکراتیک در طیف توده‌ای

ایران در یک بلوک قرار بگیرد، کا ملادر مقابل آنها قرار گرفت. علت این تناقض را باید در مسائل نظری که شاملوده و بنیادینهای هر حزب سوسیالی را تشکیل میدهد، جستجو کرد. این بنیادینهای نظری لااقل از اوخر دهه پنجاه میلادی در چارچوب نظریات مطروحه در اسناد جلسات مشاوره احزاب کمونیست در سالهای ۵۷، ۶۰، ۶۱ و ۶۲ مقرر و بنیادین شده است. اما قبل از آنکه به این بنیادینهای نظری و تناقضات حاصل از آنها در خط مشی سیاسی احزاب رفرمیست طیف توده بپردازیم، لازم است وجه اشتراک برنا مه سوسیال دمکراتها و برنا مه طیف توده‌ای را مورد بررسی قرار دهیم، چرا که بی تردید همین فصل مشترک است که مبنای رشدگرایان سوسیال دمکراتیک در میان نیروهای طیف توده و نیز چرخش نوین خود حزب و بویژه ملحقیات اکثریتی اش بطرف سوسیال دمکراسی را تشکیل میدهد و عوامل اجتماعی و سیاسی مشخصی باعث شده است که در سرت اکتون، این مبانی مشترک بنحوی برجسته، خود را بنمایاند و مبنای جهت‌یابی نیروهای طیف توده‌ای گردد.

وجه مشخص سوسیال دمکراسی چیست؟ به لحاظ نظری؛ **اگر تومیسیم تا ریخی، در دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و استکفاز ضرورت دیکتاتوریت پرولتاریا مبنای پیش و تحلیل سوسیال دمکراسی است.** سوسیال دمکراسی مدرن از این لحاظ کا ملادر چارچوب تئوریک کائوتسکی حرکت میکند، بر اساس این تئورها، سرمایه‌داری در فاصله از انحلال خود به سمت دست یافتن به مکان بهره‌گیری از ذخیره‌های بیشتری نسبت به گذشته و اجتماع شدن وسیع تولید، میتواند به بهره‌برداري مشترک از جهان متوسط یک سرمایه‌مالی که در مقیاس بین المللی متحد شده یا شدت یابد، در این فاصله که کائوتسکی آنرا ولترا امپریالیسم میخواند، تضادهای سرمایه‌داری تخفیف پیدا میکنند و امپریالیسم به مثابه سیاست زورگویی بین المللی به صحنه سیاست خارجی رانده میشود و لزوما با سلطه خود سرمایه‌پیوند ندارد، لیکن سرمایه‌داری میتواند به شیوه‌ای مسالمت آمیز نیز رشد کند و رشد نیروهای مولده و تکامل خود بخودی سرمایه‌داری به سوسیالیسم انجامد.

جداکردن سوسیالیسم از ایده انقلاب اجتماعی پرولتاری و جداکردن ایده انقلاب اجتماعی از حوزه سیاست و قدرت سیاسی مهمترین نتیجه چنین تبیینی از شرایط اقتصادی سرمایه‌داری است که کا ملادر تناقضی یا مارکسیسم قرار میگیرد که ایده انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم را مستقیما به مبارزه طبقاتی پیوند میدهد و مبارزه طبقاتی، نه رشد خود بخودی نیروهای مولده را نیروی محرکه تاریخ بشمار می‌آورد.

بر اساس این تحلیل سوسیال دمکراتیک، رشد و تکامل نیروهای مولده، خود بخود موجب تکامل و تعمیق صف بندی طبقات شده و مبارزه طبقاتی سوسیال پرولتاریا و بورژوازی میتواند به شیوه‌ای مسالمت آمیز در چارچوب حقوق و قوانین جامعه سرمایه‌داری بسط یافته و راه اکثریت زحمتکشان از طریق کسب اکثریت آراء انتخابی در دمکراسی بورژوازی تا مین و اجرا گردد.

نظری تحلیل علمی از دستگاه دولت بمثابه ارگان قهر طبقاتی و جدانگرفتن سوسیال پرولتاریا و بورژوازی، نتیجه محتوم چنین تبیینی از مبارزه طبقاتی است که کا ملادر مقابل با تحلیل مارکسیستی قرار میگیرد که هر دولت سوسیالی را ارگان قهر طبقه حاکم میداند و کمونیسم را مترادف با زوال دولت یعنی زوال دمکراسی بشمار می‌آورد.

با آن تحلیل اقتصادی از شرایط امپریالیسم و این تحلیل سیاسی از مبارزه طبقاتی و تکامل آن، طبیعتا دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و ضرورت دیکتاتوریت پرولتاریا بمثابه حاکمیت پرولتاریا متشکل در این دوره، از تئوری سوسیال دمکراتها رخت برمی‌بندد، چرا که بر مبنای تحلیل آنها این دوران در چارچوب رشد و تکامل سرمایه‌داری و دمکراسی بورژوازی طی خواهد شد.

میدانیم این تحلیل سوسیال دمکراتیک از شرایط اقتصادی و سیاسی

و رودنا گهانی حزب توده به صحنه مبارزه طبقاتی ایران در آغاز انقلاب بهمن، رشد سریع آن از طریق جذب اکثریت سا زمان فدائی به سیاست خائنه دفاع از رژیم ولایت فقیه و اخراج پرسروصدای حزب و ملحقیات آن از بارگاه خمینی و انزوای حاصل از نفرت و انزاجا عمومی، چنان با شتاب صورت گرفت و چنان با حوادث توفنده و بشدت پیچیده پنجال اول انقلاب درآمیخته بود که نیروهای طیف راست تا مدتی نتوانستند از گنجی و بهت حاصله راه‌نشی یا بند، اکنون که پنجال از اعترافات چندش آورده‌بران توده‌ای میگذرد و تحت تاثیر فعل و انفعالاتی که در صحنه مبارزه طبقاتی در ایران بطور عم و در جنبش چپ بطور خاص بوقوع می‌پیوندد، این نیروها از گنجی ضربات اولیه رها نمی‌یابند، گرایش به رفرمیسم سوسیال دمکراتیک با رزترین تحولی است که در سا زمانهای اصلی این طیف مشاهده میشود. اگر نیروهای قلیلی را که به نجات خویش از سودای سوسیال رفرمیسم همت گماردند مستثنی کنیم، میتوان گفت استحاله سوسیال دمکراتیک، گرایش اصلی نیروها نمی‌باشد، طیف است که خود را از بحران خلاص میکنند. چه آنها که در درون حزب و سا زمان باقی میمانند و چه آنها که از چارچوب آنها خارج میشوند. بعبارت دیگر طیف توده‌ای در تمام اشکال سازمانی و فضا زمانی اش بطرف سوسیال - دمکراسی چرخش پیدا میکند، بخشی از نیروهای این طیف بکلی از چارچوب مرسوم و سنتی حزب توده خارج شده و محورهای سیاسی اندیشه و تاکتیک خود را بر اصول سوسیال دمکراتیک منطبق میکنند. گرایش آقای با یک امیر خسروی و حزب دمکراتیک تازه تاسیس، با رزترین نمونه این گرایش جدا شده از خود حزب است. عده‌ای دیگر از این نیروها که از چارچوب حزب خارج شده‌اند، پراکنده اما فعال در جهت تبلیغ ایده و تاکتیک سوسیال دمکراتیک مبارزه میکنند، گرچه با نفی ضرورت حزبیت و گرایش به فعالیتها ی دمکراتیک عام هنوز چارچوب تشکیلاتی پیدا نکرده‌اند و این اگر نشانه نا پختگی این جریان است، تنها تحت تاثیر محفل بازی رایج و محبوب در میان سوسیال دمکراتهاست. در میان نیروهای هم‌کدر درون حزب باقی‌مانده‌اند این تحول کم نیست، اما حزب فاسد ترا و زهم گسیخته ترا آن است که بتواند آنرا بصورت گرایش متمایزی نشان دهد. در سا زمان اکثریت هم‌عینا همین تحولات صورت میگیرد. جدائی آشکارا سا زمان فدائی از میان نماندند و توده‌ای که پس از پلنوم هفتم رشد شنا بنده داشته است و تلاش آن برای انطباق با مبانی اندیشه و برنا مه سوسیال دمکراتیک - رددیکتاتوریت پرولتاریا، با فشاری برنا سونا لیسم و میهن پرستی و تلاش علنی برای ایجاد یک اختلاف بورژوازی در چارچوب پلورا لیسم بورژوازی - این نیرو را درست در کنسار حزب دمکراتیک مردم ایران قرار میدهد و رقابتی هم‌بین ایندو برای جذب نیروهای منفرد سوسیال دمکرات ر میبده از انقلاب و هم‌برای جذب گرایشات سوسیال دمکراتیک درون اکثریت و حزب توده در جریان است. در دهه‌های اخیر اکثریت نیز تحول مشابهی صورت میگیرد، با این تفاوت که برخلاف حزب توده اینجا تحولات مزبور به گرایشات مشخص و متمایزی بدل میشود که در درون حزب توده بخاطر تسلط بی‌منازع بوروکراتیسرا خروج به بیرون و شکست گرفتن مباحثات بر آنها بسته است. بررسی علل این تحولات سوسیال - دمکراتیک و چشم اندازهای آن موضوع این مقاله است.

و جوه مشترک برنا مه طیف توده‌ای و سوسیال دمکراسی

برنا مه احزاب طیف توده‌ای به لحاظ مضمون خویشاوندی نزدیکی بسیار برنا مه احزاب سوسیال دمکرات دارد. با این وجود، طیف توده‌ای در پیرامون و خط مشی سیاسی، مسیری را در پیش می‌گیرند که با تاکتیکهای احزاب سوسیال دمکراسی فاصله آشکاری دارد و در برخی موارد کا ملادر مقابل آن قرار می‌گیرد. کافی است تاکتیکهای حزب توده را پس از قیام بهمن در ایران در نظر بگیریم، در این مقطع، حزب توده بجای آنکه متناسب با شیوه بورژوا - رفرمیستی برنا مه خود، در پیرامون استبداد دفاعی، با بورژوازی لیبرال

برای تشکیل حزب طبقه کارگر، پیش به سوی برنامه کمونیستی و سازماندهی توده‌ای کارگران!

آن در عمل به مشخصه عمومی سوسیال دمکراتها تبدیل شده است .
 اگر برنا مه را مینا قرار دهیم ، خواهیم دید که رئیس این برنا مه بورژوا فرمیستی مومسوبرنا مه احزاب طیف توده منطبق است . در ایران خودمان ، هر سه برنا مه ای که حزب توده از سال ۴۵ به بعد ارائه داده است ، در انطباق کامل با چارچوب برنا مه فوق قرار دارد . به این فصول مشترک برنا مه ای مجدداً نگاه می بیند ازیم :

حزب توده سالهاست زیر پرچمیک "انقلاب ملی - دمکراتیک" سینه میزند ، طبق برنا مه حزب توده ، "استبداد سلطنتی از لحاظ سیاسی (واکنشون استبداد دفاقی - ر.ک) و بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری از لحاظ اقتصاد" آن موانع عملی هستند که امکان نفی انقلاب پرولتری در کشور عقب مانده ما را برای این حزب توجیه میکنند . بعبارت دیگر حزب توده با تکیه بر ضرورت تکامل سرمایه داری قبیل از طرح انقلاب پرولتری درست بهلویه پهلوی اگونومیسیم تاریخی سوسیال دمکراسی حرکت کرده است .

حزب توده با اتکاء بر تئوری "دمکراسی ملی" درست مانسبند سوسیال دمکراتها ، استراتژی خود را تا مبین یک رشته اصلاحات اقتصادی قرار داده است ، صرف نظر از آنکه چه تیرونی و در چه جهتی این رفرمها را به انجام میرساند . چه دولت شاه در جهت "سیاست مستقل ملی" و رشد سرمایه داری در ایران ، چه دولت فقیه در جهت سازمان دادن نظم سرمایه داری و خارج کردن آن از زیر ضربات انقلاب توده ای رفرمها را به اجرا در آورد ، مورد حمایت حزب توده قرار میگیرد . "اصلاحات ارضی" برای حزب توده اصل است و شوراها دهقانی ایده ای دست نیافتنی و حداکثر متاخر برانجام اصلاحات ، بمصادره اموال سرمایه داران درباری یا زمینهای بزرگ برای حزب توده اصل است و شوراها ی کنترول کارگری ، ذهنیگرا نی محض که تنها پس از انجام کلیه رفرمها میتواند مطرح گردد . از این لحاظ نیز حزب توده و سوسیال دمکراسی در تقدم رفرم اقتصادي بر قدرت سیاسی درست کنار هم قرار میگیرند .

دمکراسی ملی حزب توده درست مانسبند دولت دمکراتیک سوسیال دمکراتها ، هدف دمکراتیزه کردن دولت بورژوا و ایجاد زمینه شرکت تمام اقشار در دولت بورژوا نی را مدنظر دارد ؛ هر چند که خواهیم دید که حزب توده بر اساس تناقضات درونی خود ، چه بلائی بر سر همین "دمکراسی ملی" نینزآورده است .

حزب توده همیشه تلاش کرده است حزب اپوزیسیون قانونی دولتها ی بورژوا نی باشد ، از دیدگاه حزب توده ، اتخاذ تهرات کتیک که بر مبنای تسوان انقلابی توده ها در جهت درهم شکستن قواشین بورژوا نی استوار باشد ، چپ روی بشمار می آید که موجبات تشدید سرکوب دولت بورژوا نی را فراهم میکند . استراتژی تا مین رفرمهای سیاسی و اقتصادی ، طبیعتاً بی نیاز از انقلاب و قهر انقلابی برای درهم شکستن ماشین دولت بورژوا نی است . از این رو سیاست "اتحاد میارزه" که شیوه مسلکی و جا افتاده حزب توده برای دمکراتیزه کردن دولت است ، مضموناً چیزی نیست بجز محدود کردن کل برنا مه مبارزه در چارچوب دمکراتیک . حزب توده میارزه برای سوسیالیسم را درست همانند سوسیال دمکراتها به دوره ای پس از اصلاحات اجتماعی حواله میدهد . سازش با دستگا ه دولت بورژوا نی ، سازش با مزاح قدرت جا مع بورژوا نی محصول این برنا مه و استراتژی است .

حزب توده و احزاب طیف آن ، مبارزه با بورژوازی انحصاری (در کشورهای پیشرفته ، جناحهای میلیتاریست و در کشورهای زیر سلطه ، بورژوازی بزرگ وابسته) را هدف اصلی مبارزه در برنا مه خود قرار میدهند . بلوک ملی این احزاب تمام طیفهای دیگر بورژوازی و طبقات و اقشار دیگر اجتماعی را در بر میگیرد . تاکتیکهای رفرمیستی این احزاب اساساً متکی است بر نرمانیدن بورژوازی با سیفیست ، بورژوازی لیبرال ، بورژوازی متوسط و کوچک و اقشار خرده بورژوا نی متمایل به آنها که در جوامع مدرن وزن بالائی دارند . صرف نظر کردن از اصلاحات را دیگال در تاکتیک این احزاب اساساً برای حفظ این بلوک و جلوگیری از ایجاد دو شکاف در آن صورت میگیرد . نتیجتاً برنا مه اقتصادي این احزاب تنها متوجه تغییر توازن در ترکیب سرمایه ، تضعیف انحصارات نظامی - مالی و کمپرادورهای وابسته به آنها در کشورهای زیر سلطه و کسب سهم بیشتر از اعتبارات مالی و بانکی و امتیازات دولتی برای جناحهای دیگر بورژوازی و نیز برای بخش کشاورزی و تا مین رفرمهای حاصل از این تغییرات در توازن سرمایه برای طبقه کارگر و سایر زحمتکشان است . با این تریب با خارج کردن کل نظام زیر ضربات اقتصاد پرولتاریا و سایر زحمتکشان و بنفی ماهیت فدرسما به داری انقلاب ، حزب توده

امپریالیسم مستلزم تجدید نظر اساسی در ما رکسیسم است و نیز میدانیم تئوری امپریالیسم لینین بر بنیادها نیکی ملامتفا دومنا برنا تحلیل سوسیال دمکراتیک از امپریالیسم قرار دارد . بر مبنای تئوری لینین ، بسا گسترش و تکامل سرمایه داری و تکوین آن به مرحله انحصارها ، ادغام بخشهای گوناگون سرمایه تفتوق سرمایه مالی ، ادغام دولت و انحصارها و جهانی شدن سرمایه ، تناقضات درونی سرمایه داری در مجموع تشدید میشود . تناقض بین مالکیت خصوصی بر سرمایه با اجتماعی شدن تولید ، تناقض بین انحصارات ورقات سرمایه ها و تناقض بین انحصارات بین المللی و سرمایه های ملی ، بشدت حدت می یابد و از درون ، سرمایه داری را به فساد می کشد . با جهانی شدن سرمایه و جذب تمام کشورهای به مدار سرمایه داری ، تضاد بین کشورهای صنعتی پیشرفته و ملل عقب افتاده ، تضاد بین میلیونها ستمکش و استثمار شده و مشتی انحصارات و نیز تضاد طبقاتی در درون کشورهای عقب مانده تشدید میشود . در مجموع تناقضات سرمایه داری در همه جهات رشد میکنند و سرمایه داری و بورژوازی در تمام جهات به ارتجاع میگردانند ، مبارزه طبقاتی رشد میکند ، سوسیالیسم و انقلاب پرولتری در دستور مبارزه این دوران قرار میگیرد و از آنجا که دولت بورژوا نی همه جا ارگان حاکمیت و اعمال قهر بورژوازی علیه پرولتاریاست ، پرولتاریا در همه جا تا گزیر است مقدمتا این دولت ها را سرنگون سازد و چون رشد سرمایه داری در جهان ناموزون است ، تکامل مبارزه طبقاتی و انقلاب اجتماعی نه تدریجی ، بلکه جهشی است و مقدمتا در بین یاتن کشور به فرجام میرسد . بر اساس این تحلیل پرولتاریا در اس دوران قرار میگیرد و سوسیالیسم در تمام کشورهای سرمایه داری مضمون اساسی برنا مه پرولتاریا برای انقلاب را تشکیل میدهد . پس در حالیکه نظریات سوسیال دمکراتها مبتنی است بر نفی یا لاقل تخفیف تناقضات سرمایه داری در دوران امپریالیسم تئوری لینینی مبتنی است بر حدت بانی تناقضات و در حالیکه نظریات سوسیال دمکراتها مبتنی است بر نفی تئوری دولت مارکسیستی ، تزه ای لینینی مبتنی است بر ضرورت انقلاب علیه دستگا ه دولت بورژوا نی - اعم از دمکراتیک یا غیر دمکراتیک - و درهم شکستن این دستگا ه ، و در حالیکه سوسیال دمکراتها حل تناقضات نهائی سرمایه داری و سوسیالیسم را به دموکراسی بورژوا نی می سپارند ، نتیجتاً بروج سوسیال در دوران گذار پس از درهم شکستن ماشین دولت بورژوا نی و ضرورت دیکتاتور پرولتاریا برای این دوره تا کید میکنند .

به لحاظ برنا مه ، طبیعی است که سوسیال دمکراتها این مبانیت بی بنیشتی را در برنا مه خود منعکس کنند ، مهمترین رئیس این برنا مه عبارت است از :

نفی امکان انقلاب سوسیالیستی در کشورهای عقب مانده بر اساس اگونومیسیم تاریخی و اعتقاد به ضرورت تکامل سرمایه داری تا مراحل پیشرفته .

استراتژی تا مین رفرمهای اقتصادی و تقدم اقتصاد دیرسیاست در مبارزه اجتماعی ، بر اساس همان اگونومیسیم جبری .

استراتژی مبتنی بر تا مین رفرم سیاسی ، برای تا مین دمکراسی ای که زحمتکشان در چارچوب آنها اکثریت آراء را کسب کرده و هدفهای خود را به مرحله اجرا در آورند .

نفی عملیات انقلابی و انتظار برای صف آرائی خود بخودی در اشرف پیشرفت سرمایه داری .

نفی تاکتیکهای انقلابی و هدایت توده ها در جهت اعتماد به قواشین جا مع سرمایه داری تا کسب اکثریت آراء .

سازش با دستگا ه قدرت بورژوا نی ، که قرار است از طریق دمکراتیزه کردن آن زحمتکشان اراده خود را تحمیل کنند .

ایجاد یک بلوک ملی با بورژوازی غیر انحصاری ، چرا که ستمگری را مختص سرمایه مالی و انحصارات میدانند نه سرمایه بطور کلی .

شنا سائی قواشین دمکراسی بورژوا نی ، اعتماد به بورژوازی و سلب اعتماد از پرولتاریا ، نفی ضرورت همونی پرولتاریا بر انقلاب ، تضاد شیوه های خزیدن بسوی قدرت و میلیاریسم (وزیردان به کا بین بورژوا نی) یا تصرف دستگا ه دولت بورژوا نی بدون درهم شکستن آن ، از نتایج ضرور چنین برنا مه ای است . طبیعی است با این برنا مه ، سوسیالیسم کسه سوسیال دمکراتها ادعا میکنند هدف نهائی برنا مه شان است ، به آینه های دور حواله میشود و قبول ظاهری آن در حرحر و انکال تراشی برای استقرار

۲- در شرایط جدید اقتصادی و سیاسی، همه بخشهای فداانحصاری به مبارزه با انحصارات مالی - نظامی گشاده میشوند و بلوک ملی حاصل در نتیجه تعمیق خودبخودی صف بندی نیروهای اجتماعی، تحت هژمونی پرولتاریا بجای، بطرف سوسیالیسم گمبگیری میکند. نتیجه چیست؟ اراده اکثریت زحمتکشان در درون بلوک ملی از طریق فشار بر دستگاه دولت بورژوازی و بویژه پارلمان بورژوازی تا مین میشود. این نتیجه منطقی است با نظریات سوسیال دمکراتیک در نفی تئوری دولت مارکسیستی، جاودانه کردن دموکراسی بورژوازی، تکیه بر مبارزه در با لاورقا بست پارلمان، نفی ضرورت درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی، نفی دوره گذار و دیکتاتور پرولتاریا، و اینهم نقطه نظریات دیگری است از وجه مشترک مبنای بینشی سوسیال دمکراسی و طیف توده ای.

همین نتایج مشترک است که پایه برنا مه بورژوا فرمیستی مشترک برای طیف توده ای و سوسیال دمکراسی را فراهم میکند. اما چنانکه گفتیم حزب توده مکررا در جهت مقابل همین برنا مه بورژوا فرمیستی خود حرکت کرده است و در حالیکه فرمهای مورد نظر برنا مه اش، ایجا دبلوک مشترک با بورژوازی لیبرال یا بورژوازی متوسط و کوچک را ایجاب نمیکرده است و در حالیکه چنین برنا مه ای را وسیع تبلیغ و ترویج میکرد، از ایجا دبلوک با آنها صرف نظر کرده و با ارتجائی ترین جناحها علیه دمکراتیزاسیون سطحی در سیاست همدست شده است و براساسی در برخی مقاطع حتی بورژوازی لیبرال و سوسیال دمکراسی، در این زمینه از آنها را دیکال تر عمل کرده است و نیز چنانکه گفتیم این امر ناشی از تناقضات بینشی در مبنای عام تئوریک و ارزیابی کلی از وضعیت انقلاب و فدا انقلاب است که خود را در برنا مه منعکس میکنند. تناقضاتی که در دوره های بحران حزب توده را یکی فلج کرده است. اکنون به این تناقضات بپردازیم:

گفتیم ارزیابی انحرافی از توازن قوای جهانی و تکیه بر هژمونی پرولتاریا بجای، محور تحلیل های احزاب طیف توده ای را تشکیل میدهد. این ارزیابی چگونه در برنا مه احزاب طیف توده ای تجلی پیدا میکند؟ بدین صورت که فرم اقتصادی درجا رچوب برنا مه ای دارد. مورد نظر برنا مه احزاب طیف توده با ایداز طریق پیوند اقتصاد کشور مورد نظر با اقتصاد سوسیالیستی، یا بعبارت دیگر گسترش قراردهای اقتصادی برنا مه دولتی سوسیالیستی و فرم سیاسی مورد نظر با ایداز طریق گسترش روابط سیاسی با دولت شوروی انجام میپذیرد. بعبارت دیگر اصل رابطه دولت بورژوازی با اتحاد شوروی جانشین اصل روابط طبقاتی در تعیین ماهیت دولت میشود. گذشته از آنکه این امر انحراف اصولی از قوانین مسلم مارکسیستی است (امری که اکنون نمیخواهیم به آن بپردازیم) خود موجود بزرگترین تناقض است. زیرا رشد و گسترش و تکامل برنا مه ای، بنا بر مشخصات کنونی برنا مه ای دارد. خود موجب ادغام با بازار داخلی در بازار جهانی برنا مه شده و سال کردن روابط با اقتصاد انحصارهاست که میتواند موجب تکامل برنا مه ای ملی و بعباده گرفتن نقش معینی در تقسیم کار جهانی باشد. برنا مه ای را فراموش کند. بعبارت دیگر هرگونه رشد برنا مه ای با رشد وابستگی برنا مه ملی به برنا مه جهانی همراه است، در حالیکه احزاب طیف توده بر قطع این ارتباطات برای تکامل برنا مه ای ملی پای فشرده اند. قراردهای اقتصادی و گسترش روابط سیاسی با دولت شوروی به بندنجات طیف توده ای تبدیل شد. بدیهی است این امر کاملاً مبنای سوسیال فرمیستی آنها در تقابل قرار میگیرد. در حالیکه سوسیال دمکراتها نمونه مبنای آرژانتین و کره جنوبی را بعنوان مدل ایده آل برنا مه بورژوا فرمیستی خود بر سر طیف توده ای میکوبیدند. تسوده ایها در جنبه برنا مه اخته خود گمرا کرده بودند و در فکرو موضوع غاده و فانون و تبصره برای برنا مه کشورها ای از قبیل سودان و سوریه و غیره، دست و پا میزدند و هنگامیکه اقتصاد بدوی این کشورها پس از انباشت کافی بطرف گسترش روابط خود با انحصارات جهانی پیش رفتند. تمام مبنای بینشی طیف توده ای در بحران رفت.

وجود لایه های بورژوازی غیر انحصاری - که پایه اجتماعی اساسی در برنا مه بورژوا فرمیستی را تشکیل میدهد - در ترکیب "دولت ملی" و بلوک ملی حزب توده خود موجود تناقضات بزرگ برای حزب توده است. با توجه به مضمون فرمیستی برنا مه و با توجه به اینکه براساس این برنا مه باید برنا مه ای از طریق تغییر توازن در ترکیب برنا مه با سازی شده و بخش های غیر انحصاری، "اقتصاد ملی" را از طریق توسعه رشته های تولیدی،

ماهیت سوسیال فرمیستی برنا مه بورژوا فرمیستی خود را آشکارا میکند. - نفی دوره گذار و دیکتاتور پرولتاریا و مبنای متناظر آن، ملزوم ما گزیر هر برنا مه بورژوا فرمیستی است که حزب توده - نه تنها در عمل، بلکه حتی در تئوری و حرف بیجا نه وجود موانع عینی و ذهنی برای هژمونی پرولتاریا و سوسیالیسم به آن گردن می نهد و هر دور از برنا مه خود کنتر می نهد.

می بینیم برنا مه حزب توده در تمام موانع و حتی جزئیات خود با برنا مه سوسیال دمکراسی انطباق دارد؛ اما چنانکه گفتیم این جوهر مشترک بورژوا فرمیستی مانع آن شده است که حزب توده مداوم با سوسیال دمکراسی شاخ به شاخ شود و در عمل به برنا مه خود نیز خیان کند. علت این تناقض چیست؟ بین سالهای است که اکنون به آن خواهیم پرداخت.

تناقضات حزب توده در مبنای ایدئولوژیک

و تحلیل از مرحله نوین سرمایه داری

حزب توده برخلاف سوسیال دمکراتها - هرگز در تبیین های تئوریک خویش - یعنی در حرف - تزه های لیبینی در مورد ماهیت امپریالیسم و شرایط عمومی دوران سرمایه داری انحصاری را انکار نکرده است. مبنای ایدئولوژیک و بینشی طیف توده ای و تحلیل آنها از سرمایه داری عصر ما - علیرغم برنا مه بورژوا فرمیستی مشترک - با بنیادهای ایدئولوژیک سوسیال دمکراسی و تحلیل آن از سرمایه داری دوران انحصارات، در تناقض قرار دارد. حزب توده هرگز تشدید و تعمیق تضادهای درونی سرمایه داری در مرحله انحصاری آن را انکار نکرده است، و در تئوری منکر ضرورت دوران گذار به سوسیالیسم و دیکتاتور پرولتاریا، بطور کلی نشده است. حزب توده ضرورت دور زدنی اجتناب از سرمایه داری در کشورهای عقب مانده را در حرف می پذیرد. بعبارت دیگر از نظر این حزب تحلیل علمی لنین از دوره انحصارات کاملاً در چارچوب اصول بنیادین مارکسیسم قرار دارد. احزاب طیف توده در این زمینه حتی با سوسیال دمکراتها که اصول مزبور را انحراف از نظریات مارکسیسم میدانند، به مجادله پرداخته اند. اما مبنای بینشی این طیف که از اسناد مشهوره ۱۹۶۰ خذ شده است، درست در "انطباق خلاق" این اصول بر "شرایط نوین"، بویژه شرایط پس از جنگ دوم ارزیابی از "وضعیت نویسن توازن قوای جهانی بین سوسیالیسم و امپریالیسم" است که اصول مارکسیسم را بی اعتبار میکند و به همان نتایج مهمی میرسد که سوسیال دمکراتها از "انطباق خلاق" اصول مارکسیسم بردوران انحصارها بداند رسیده است. سرمایه ای این ارزیابی پس از جنگ دوم نظام سوسیالیستی در تمام زمینه های مادی و معنوی بر نظام جهانی سرمایه داری برتری یافت، بطوریکه شرایط کیفیتا جدیدی نسبت به آغاز قرن بوجود آمد که تجدیدنظر در تاکتیک و استراتژی پرولتاریا را ایجاب میکرد. تجدیدنظری که زیربنا اصول مارکسیسم را میزد، انحرافات که این تجدیدنظر در زمینه ما ختمان کمونیسم در یک کشور، دولت تمام خلقی، رقابت اقتصادی بین دو سیستم، مسأله صلح، اشکال پیش برد مبارزه طبقاتی در کشورهای مختلف و بطور کلی در تمام زمینه های تاکتیک و استراتژی کمونیستها در من زده، اکنون کاملاً ملاحظه شده است و در اینجا بدان نخواهیم پرداخت. آنچه مهم است این است که این "انطباق خلاق" از یک طرف موجب شده طیف توده ای، علیرغم مفروضات متضاد و متقابل در زمینه ایدئولوژی به نتایج مشابهی با سوسیال دمکراسی دست یابد، از طرف دیگر مفروضات متضاد با سوسیال دمکراسی بصورت تناقضات فلج کننده ای در برنا مه بورژوا فرمیستی طیف توده ای منعکس شد. بهر یک از این دو بپردازیم.

نتایج مشترک بینشی و بنیادین که در تضاد با مفروضات متضاد سوسیال دمکراسی قرار دارد چیست؟

۱- در توازن جدید قوای بین سوسیالیسم و امپریالیسم، هژمونی پرولتاریا بجای - یعنی اردوگاه سوسیالیست و در رأس آن دولت است اتحاد شوروی، داده ملاحظات تدریجی و فرمهای گسترده در سرمایه داری را تا استقرار سوسیالیسم گسترش میدهد. نتیجه چیست؟ کونومیسیم تاریخی و جدا کردن ایده انقلاب اجتماعی از حوزه سیاست و قدرت سیاسی، ایستادن بنیادین ترین نتیجه مشترک در مبنای بینشی سوسیال دمکراسی و طیف توده ای است.

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

اعزام اجباری کارگران گروه صنعتی گفش ملی جهت با زسازی

در تاریخ ۶۷/۶/۵ نزدیک به سیمده نفر از کارگران گروه جهت با زسازی عازم جنوب کشور شدند. در نیمه دوم مردادماه اطلاعیه‌ای در سطح کلیه شرکت‌های گروه توزیع شده بود که بر اساس آن می‌باید در سطح کل شرکتها ۳۰۰ نفر از زسر شرکت ده تاسی نفر بطوردا و طلبیا نه جهت با زسازی یکی از شهرهای جنوب و در منطقه‌ای که به بنس نام سیدالشهدا نامگذاری شده، شرکت کنند. در اکثر شرکتها کارگران بطوردا و طلبیا نه و بیسش از مقدار مورد نیاز نام نویسی میکنند. تا اینکه در اواخر مردادماه تعداد قابل توجهی از کارگران رفته به منطقه مزبور خودداری کردند. کارگران علت این اقدام خود را این موضوع عنوان کردند که فطلا خطر درگیری در جبهه‌ها وجود دارد. با این ترتیب تعداد قابل توجهی از کارگران پشیمان شده و میزان دا و طلبیا نه بقدری کم شده که نیروی مورد نظر فراهم نگردد. به همین دلیل انجمن اسلامی و بسج کارخانه به دست و پا افتاده و سطح تبلیغات خود را گسترش دادند. لیکن اثری بر نیروی کارگران نگذاشت. در نتیجه به سرپرستها مراجعه کرده و از آنها خواستند تا تعدادی از کارگران را جهت اعزام معرفی نمایند. اما با زهم کارگران قبول نکردند تا آنجا که خود مسئول انجمن اسلامی با یک لیست بلند بالا در قسمتها شده و ابتدا بنا کارگرانی که به جبهه نرفته بودند و سپس با سایر کارگران صحبت نمود، که جهت با زسازی اسامیان را بنویسند. با اینحال در کارخانه تا همد فقط توانستند تنها چند نفری از بسجها و انجمنی‌ها را راضی کنند که دا و طلب شوند. در کارخانه‌های دیگر از جمله سرپا ئی ملی و چکمه ملی مجبور شدند که بیس کارگران به جبهه نرفته و جوان فرعه کشی کنند. لازم به توضیح است که بدلیل مقاومت کارگران، انجمنی‌ها و بسجها به دست و پا افتاده، تا آنجا که مسئول عقیدتی - سیاسی پایگاه مقدار مجبور شده اکثر شرکتها سرزده تا برای حزب اللسه سخنرانی نماید. بهر حال گذشته از اجباری بودن تعداد قابل توجهی که دا و طلبیا نه نام نویسی کرده ولی اکثر آنها به خاطر ۱۵ تومان پول فوق العاده‌ای بود که روزانه به آنها تعلق می‌گرفت، یکی از کارگران دا و طلب میگفت: می‌روم تا بتوانم برای خانواده‌ام مقداری وسائل خانه تهیه کنم دیگری میگفت: تصمیم دارم پولی بسرای ازدواج تهیه کنم. و با لآخره هر یک از دا و طلبیا نه دلایلی می‌آورد که همگی بیانگرفشا را قضا دی بود، که زیر آن کمشان خم گردیده و سعی داشتند تا از این طریق بخش نا چیزی از این با رگران را تخفیف دهند.

افشاگری کارگران کاشی ایرانا علیه مدیریت کارخانه

با تشدید اختلافات و منازعات درون حکومتی که به عرصه افشای عوامل این جناحها در موسسات دولتی و کارخانه‌ها تعمیم و ترویج یافته و موقعیت مسا عدی جهت افشای سو استفاده‌ها و دزدیهای باندهای مختلف مدیریت کارخانجات فراهم آورده است.

اواخر مردادماه و در پی افشای خرید ۵۵ دستگاه اتومبیل پیکان خارج از نیا زکارخانه به قیمت سه میلیون تومان از شرکت ایران خودرو که توسط مدیریت ایرانا صورت گرفته، کارگران این کارخانه در یک اقدام ابتکاری با تهیه متن افشاگرانه‌ای علیه مدیریت و تکثیر آن به تعداد زیاد مبادرت به نصب آن در محوطه‌های مختلف کارخانه و منجمله بیرون در کارخانه نمودند. این دست نوشته که عینا و با خود کار تکثیر شده و تعدادی از آن بیرون در ورودی کارخانه نصب شده بودند، حاوی مطالب رسوا کننده و واقعه جرمی علیه ریخت و پاشی مدیریت بودند که مفهومی کلی آن چنین است: در شرایطی که حق افزایش تولید کارگران به جبهه‌های جنگ اختصاص داده می‌شود، مدیریت کارخانه با سفارش ۵ دستگاه پیکان به قیمت ۳ میلیون تومان از پرداخت حق افزایش تولید در محوطه ساختمان مدیریت خاک می‌خورند. لازم به توضیح است که مبارزات کارگران این کارخانه علیه مدیریت و دفاع از سطح معیشت خود از اوائل تیرماه و با یکرشته کم کاری اعتراضی آغاز گردیده که سرانجام بسا موفقیت در اوائل تیرماه ختم یافته بود. بسا ایجاد تغییراتی در ترکیب هیئت مدیره کارخانه در ماههای گذشته مدیریت جدید تلاش نموده تا با حذف پاره‌ای از امتیازات حق افزایش تولید و ادعای اختصاص آن به جبهه‌های جنگ کارگران را تحت فشار قرار دهد. بطوریکه حق افزایش تولید کارگران به یکباره به نصف تقلیل یافته و کارگران نیز در یک اقدام سازمان یافته به تدریج تولیدات کاشی را کاهش داده و در ظرف دو هفته اول تیرماه تولید آنرا از یک میلیون و دو صد هزار کاشی در روز به هشتصد هزار تقلیل دادند.

خبری از کارخانه فنر سازی (گروه صنعتی رنا)

مدیرعامل این شرکت فنرهای تولیدی کارخانه را به شرکتی به اسم وادافز وخته و این جریان پس از بر ملا شدن از طرف دادستانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در رابطه با این دزدی مامور دادستانی مسئول پرونده به جای دیگری منتقل شده و فنرهای تولیدی نیز همچنان به شرکت مزبور با قیمت کیلویی ۳۵ تومان فروخته شده و در بازار با قیمت بیش از ۱۰۰ تومان بفروش میرسد.

واکنش کارگران گروه صنعتی ملی در برابر اختلاس و دزدی مدیریت

در تاریخ ۶۷/۶/۶ اطلاعیه‌ای با مهر و امضای اتحادیه انجمنها و شوراهای اسلامی در تابلیو اعلانات چسبانده شده که در بیان متن هم مهر کلیه انجمنها و شوراهای اسلامی شرکت‌های مختلف گروه بعنوان تأیید زده شده بود. این اطلاعیه که خطاب به منتظری نوشته شده بود حاوی مطالب زیر بود: گروه صنعتی ملی که توسط ایروانی یکی از سرمایه‌داران وابسته اداره میشد، پس از انقلاب چندین میلیارد ریال بدهکاری داشت که با زحمات کارگران گروه، این زیانها جبران گردید. اما در دوره مدیریت شخص زنجانی، میلیونها تومان توسط وی حیف و میل شد. به همین سبب زنجانی از کفش ملی اخراج گردید. اما او را به زمان تبلیغات اسلامی فرستادند که این سازمان یکی از نهادهای حساس حکومتی است و چنین آدم منحرفی نمیتواند و نباید در آنجا حضور داشته باشد. در متن همچنین افاشه شده بود که: همین زنجانی با توجه به پست و مقام فعلی تصمیم گرفته است تا مقدار قابل توجهی از اموال منقول و غیر منقول را از گروه بیرون آورده و مورد سو استفاده قرار دهد. در ادامه از منتظری خواسته شده بود که بیاس احترام ۱۵۰ کارگر شهید کفش ملی به این مسئله رسیدگی کرده و نگذارد که اموال بیت المال از بین برود. این متن در تاریخ ۶۷/۴/۶ نوشته شده بود و مسائل آن بطور شفاهی در بین بعضی از کارگران رواج پیدا کرده بود. اما در مجموع کارگران نسبت به این نوشته توجه خاصی مبذول نداشتند. و برخلاف انتظار انجمنی‌ها که فکر میکردند پس از مدت‌هایی توجهی نسبت به منافع کارگران اکنون که چنین کاری کرده‌اند حتما با تشویق و حمایت کارگران مواجه خواهند شد، ولی کارگران با اطلاع متن را نمی‌خواندند و یا از آنها بی‌خبر بودند. حال خواندن و بدنبالی اعتنا بی سوال میکردند که چه نوشته است. آنچه که بیشتر توجه کارگران را جلب میکرد این بود که چرا زنجانی را بجای اینکه تنبیه کنند، به پست مهمی گماشته‌اند و بسا مطرح میکردند که اینها بی‌خبرانه که بجای زنجانی آمده‌اند مثل او هستند و فرقی با وی ندارند.

کم کاری ادر کارخانه ایرانا

برای پرداخت حق افزایش تولید

در اوائل خردادماه سال جاری از طرف مدیریت کارخانه شایعاتی در میان کارگران پخش میشد که حق پاداش افزایش تولید سه ماهه یا یا نی سال ۶۶ پرداخت نخواهد شد. با گسترش این خبر در سطح کارخانه، کارگران در قسمت‌های مختلف شروع به کم کاری می‌نمایند. بطوریکه واکنشهای قسمت کسور کارخانه بدون کاشی داخل کوره می‌رفتند. پس از چند روز کارخانه در آستانه اعتصاب قرار می‌گیرد، که مدیریت ناگزیر به عقب نشینی شده و در مورد پرداخت پاداش معوقه اقدام مینماید.



اعدام ۲۳ تن از زندانیان کمونئیست در زندان اوین

موج جدید سرکوب فاشیستی و کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی که در هفته های اخیر به اوج خود رسیده است، گفته میشود تاکنون قریب به یکهزار قربانی داشته است. در میان خیل این قهرمانان و فاتحان اتاق های شکنجه و دیسوار آتش تعداد بی شماری از پهلوانان کمونیست قرار دارند که حکم اعدام ۲۳ تن این دلاوران در روزهای اخیر به تأیید جانان فقیه رسیده و احتمالاً روز چهارشنبه ۹ شهریور ماه یا در هفته بعد از آن تیرباران شده اند؛ ۳ تن از این زندانیان در ملاقاتی که قبل از اعدام برغم قطع عمومی ملاقاتها با خانواده های خود داشته اند اعدام احتمالی خود در روزهای جاری را به اطلاع عزیزان نشان رسانده اند. قطع عمومی ملاقاتها و انتشار اخبار تیرباران های گسترده در سیاهالیهای جمهوری اسلامی موجب برانگیخته شدن خشم و انزجار عمومی خانواده های زندانیان گشته و این خانواده ها اکنون در اضطراب و تشویش خاطر دهشتناکی بسر میبرند. خفاشان فقیه ننگتان باد.

اعتصاب غذای زندانیان و تحصن خانواده های زندانیان سیاسی

در پی صدور فتوای جناب تکرارانه قاضی القضاة رژیم سفاک فقها در تیرباران اعدام بدون محاکمه زندانیان سیاسی، موج جدیدی از اعدامهای دسته جمعی و اعمال سنگینترین فشارها بر زندانیان سیاسی آغاز گردیده است. بر طبق اخبار دریافتی از نیمه اول مرداد ماه به دنبال یک رشتنه اعدام های گسترده گروهی در زندان اوین و تشدید آزار زندانیان درگیری های شدیدی در زندان بوقوع پیوسته است. با گسترش اعدام های دسته جمعی و انتشار رعب در میان زندانیان، اسرای قهرمان زندان اوین بار دیگر از نیمه مرداد اقدام به برپائی اعتصاب غذای پرشکوه نمودند که دستکم تا دو هفته تداوم داشته است. جلادان رژیم جمهوری اسلامی در هراس از انعکاس مبارزات قهرمانان زندانیان سیاسی و تعمیم آن بر سایر زندانیان بلافاصله ملاقات کلیه زندانیان را قطع نمودند. اما خانواده های زندانیان که بویژه با تشدید سرکوب و خشیان رژیم فقها مدتی است از سرنوشت عزیزان در بندشان بی اطلاعند در طی واپسین روزهای مرداد ماه پیوسته در جلوی مراکز مربوطه تجمع نموده و ضمن اعتراض به قطع ملاقات با عزیزانشان خواستار لغو ممنوعیت ملاقاتها میشوند. خانواده های قهرمان زندانیان سیاسی از روز چهارشنبه ۲۶ مرداد ماه اعتراض یکبارچه خود را با تحصن در جلوی در دادگستری تهران آغاز میکنند. در این روز خانواده های از چند ساعت تحصن و بواسطه عدم رسیدگی مسئولین دادگستری نسبت به درخواستهایشان یکبار دیگر از گروههای هر چه بیشتری از خانواده های زندانیان سیاسی دعوت میکنند که روز بعد نیز به تحصن اعتراضی خود ادامه دهند.

روز بعد پنجشنبه ۲۷ مرداد ماه از ساعت ۸ صبح با حضور هر چه گسترده تر خانواده های زندانیان سیاسی که جمعیتی بالغ بر ۶۰ نفر بوده و تمامی محوطه در دادگستری و اطراف آنرا پوشانده بودند

این تحصن پرشکوه ادامه مییابد. همچنین در این روز طوماری که در آن تقاضای رسیدگی به خواستهای زندانیان سیاسی و لغو ممنوعیت ملاقاتها مطرح شده و با امضای صدها تن از خانواده های زندانیان سیاسی مورد تأکید قرار گرفته بود، تهیه شده و در محوطه بیرونی دادگستری نصب میگردد.

تلاشها کارانه و مستمر خانواده های رنج دیده زندانیان که در طول روز با ورود به اطاقها و قسمتهای بیدادگاه رژیم اسلامی و طرح خواستهای خود میگویند عوام مل رژیم را تحت فشار قرار دهند؛ با بی اعتنائی کارگران این دستگاه عریض و طویل سرکوب مواجه گردیده و با بیان ساعت کار اداری روزین جنبه خانواده ها تا گزیر به تحصن خود در ساعت ۱۱ تا ختم داده و یکبار دیگر از کلیه حویثا و زندان زندانیان سیاسی دعوت میکنند که تحصن اعتراضی خود را تا حصول به خواسته هایشان از روز شنبه ۲۹ مرداد ماه مجدداً سرگیرند.

از ساعت ۸ صبح روز شنبه ۲۹ مرداد ماه بار دیگر محوطه جلوی در دادگستری و اطراف آن از

جمعیت نگران خانواده های زندانیان که خواستار ملاقات با جگر کوشگان اسیرشان بودند نشانی شده میشود. گروهی از خانواده ها به شما پندگسی از جانب سایر متحصنین بداخل دادگستری میروند و پس از ساعتی سرانجام بجنوردی عضو شورای عالی قضائی در جمع متحصنین حاضر شده و خطاب به خانواده ها میگوید که از یک تا دو هفته دیگر ملاقات زندانیان گوهر دشت برقرار نخواهد گردید و لسی کماکان ملاقات با زندانیان اوین تا اطلاع ثانوی ممنوع خواهد بود. پس از دریافت این خبر بسیاری از خانواده ها در عین حالیکه همچنان مضطرب و خشمگین بودند به تحصن سه روزه خود خاتمه میبخشند. در جریان تحصن خانواده های زندانیان سیاسی از جانب ما مورین سپاه و کمیته هیچگونه دخالتی بمنظور برهم زدن تحصن بعمل نیامده و تنها عده ای از ما مورین شهریه ای و پلیس قضائی در اطراف محل تجمع خانواده ها در حال آمد و شد بوده و ما نور میدادند.

بقیه در صفحه ۲۲

مبارزه ایدئولوژیک در میان جریانهای مختلف جنبش چپ وسیله ای است برای مبادله افکار، ارزیابی ضعف و قوت های منطق هر جریان و نهایتاً ارتقاء آگاهی عموم فعالین جنبش. آلودن مبارزه ایدئولوژیک به تسویه حسابهای خصوصی و کاندانها، فرقه ای نه تنها فعالین جنبش را از پرداختن به مسائل جدی و حیاتی بازمی دارد، بلکه اختلافات سیاسی را تحت الشعاع دلخوریها و عداوت های خصوصی قرار میدهد و جز تخریب و تضعیف اخلاق انقلابی نتیجه ای ندارد.

همه کسانی که نوشته های ما را خوانده اند بخوبی میدانند که ما نه تنها در توضیح شکل گیری اکثریت و اقلیت سازمان فدائی، بلکه در توضیح شکل گیری هیچ جریان سیاسی دیگری هرگز به چنین موضعی نغلتیده ایم. برخلاف تحریفات نویسندگان کار، ما بارها توضیح داده ایم و تاکید کرده ایم که علت اصلی سقوط اکثریت سازمان فدائی به دام حزب توده و به همکاری با جمهوری اسلامی را با یسدر تناقضات و انحرافات ایدئولوژی پوپولیستی خود سازمان فدائی جستجو کرده در نقض این پساآن

تحریف حقایق و حقایق تحریف!

نکته دوم: نویسندگان "کار" در همانجا میگویند: "این حقیقتی است انکارناپذیر که رفقای" راه کارگر" در تحکیم موقعیت رهبری جناح اکثریت در سازمان فدائی نقش معینی داشتند و امروز... نقش خود را در تحکیم این رهبری نیاید به فراموشی بسپارند". البته برای اثبات ادعای خود این "بهران قاطع" راه در آستین دارند که: "راه کارگر نیز همچون رهبری جناح اکثریت صرفاً از زاویه رد می چریکی به مسائل می نگریستند و رد می چریکی را شرط کمونیست بودن می پنداشتند...

فشار رفقای "راه کارگر" به رهبری سازمان، مسلماً در سوق دادن اکثریت رهبری به اقدامات عجولانه برای اعلام رد می چریکی بی تأثیر نبود. آخرین برای منطق! آخرین برای "مسارزه ایدئولوژیک سالم" (دنیا را آب برده نویسندگان "کار" با همان منطق قبل از طوفان نوح هنوز هم می چریکی را فصل تمایز پیورا است تلقی میکنند!) ما انکار نمیکنیم که از پیشگامان نقد می چریکی بوده ایم، رفقای ما چه قبل از انقلاب بهمین وجه بعد از آن به انتقاد همه جانبه ای از می سلحانه جدا از توده ها پرداخته اند و بدستی نشان داده اند. که این می و مخصوصاً پیش پوپولیستی حاکم بر آن یکی از علل مهم عقب ماندگی جنبش فدائی در درک مبارزات طبقاتی عظیم سالهای پنجاه بود؛ عقب ماندگی که در آستانه انقلاب بهمین واقعا ابعاد کلافه کننده ای پیدا کرد. در چند ماهه اول پس از قیام بهمین که هنوز اکثریت و "اقلیت" شکل نگرفته بودند کل رهبری سازمان فدائی چه در ارتباط با مساله می چریکی - که عده ای آنرا "تاکتیک محوری" تلقی میکردند و پاره ای تاکتیکی در مجموعه تاکتیکهای می نامیدند - چه در ارتباط با تحلیل حاکمیت دجار کج سیری تمام عیار بود و طبعاً مباحثات رفقای ما با تعدادی از رهبران سازمان فدائی پیرامون می چریکی، در سوق دادن آنها به انتقاد از این می تأثیر بسیاری داشت. نویسندگان "کار" مدعی هستند که انتقاد ما از می چریکی و تأثیر این انتقادات در تسریع رد این می از طرف رهبران "اکثریت" در تحکیم موقعیت آنها نقش داشته است. این ادعا بطور ضمنی دو چیز را در ذهن خواننده القاء می کند، اول اینکه انتقاد از می چریکی مساویست با تضعیف ما رکنیسم انقلابی و تقویت اپورتونیسم و فرمیسم؛ دوم اینکه رهبران جناح اکثریت پیش از انتقاد بر می چریکی موقعیت محکمی در سازمان نداشتند و فقط بعد از آن بود که توانستند موقعیت خود را تحکیم کنند و رهبران انقلابی را از مسئولیتها کلیدی در رهبری سازمان کنار بگذارند. این هر دو ادعاهای بی پایه ای هستند. ادعای اول به دلایل زیر بی پایه است: اولاً می چریکی - یعنی مبارزه مسلحانه جدا از مبارزات توده های مردم که در او اواخر سالهای چهل و اوائل سالهای پنجاه در جنبش انقلابی ما مقبولیت وسیع پیدا کرد - نه تنها از ملزومات یک خط می انقلابی نیست، بلکه با مبانی یک خط می کمونیستی بیگانه است.

بقیه در صفحه ۲۰

فرد و در تاکید بر همین موضع با زهم بساد آوری میکنیم که ایدئولوژی پوپولیستی مسلط بر جنبش فدائی نمیتوانست با اپورتونیسم حزب توده مرز بندی قاطع و اصولی داشته باشد. تمادنا آخرین گواه این حقیقت را با یسدر در نوادغام خود سازمان آزادی کار با سازمان فدائیان خلق مشاهده کرد. اما تاکید بر عوامل اصلی انحطاط سازمان فدائی نباید موجب بی توجهی به نقض عوامل دیگر گردد. ما عیناً اعتقاد داریم که اگر در دوره انقلاب رهبری سازمان فدائی در دست کسانی چون جزئیها، احمدزاده ها و اشرف ها می بود و این سازمان دچار آنچنان فحش الرجالی نمی شد که فرخ نگهدارها، فتا پورها و کشتگرها را بر صدر نشاند، علی رغم تمام ضعفها و آشفتگیهای ایدئولوژیک، به احتمال قریب به یقین می شد از غلبیدن سازمان فدائی به مسیر فاجعه باری که در سالهای انقلاب طی گرد جلوه گیری نمود. در توضیح همین نقض رهبری بود که ما در شماره ۴۹ "راه کارگر" نوشته بودیم: "در غیاب رهبران کارآمد و پاکبخت بود که رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق به دست افرادی چون فرخ نگهدار و شرکا، جرم او افتاد و اکثریت این سازمان به خیانت و همکاری با رژیم ولایت فقیه کشیده شد". نویسندگان "کار" که از این گفته ما آشکارا رنجیده اند، می کوشند ضمن تحریف تحلیل ما از علل اصلی انحطاط سازمان فدائی - تحلیلی که با راهبها و راهانرا مورد تاکید قرار داده ایم - پشت کرد و خاک یک ارزیابی با اصطلاح ریشه ای از ما چرا، نکته ظریفی را یاد آوری کنند و آن "نکته با ریکتر از مو" این است: "واقیعت این است که اکثریت رهبری سازمان پس از انقلاب بتدریج در انتقاد از چپ رویهای گذشته به راست گرایش یافتند و طی روندی به می و برنامسه فرمیستی حزب توده گرویدند" (کار شماره ۲۷). یعنی چه؟ مگر کسی گفته است که اینها از اول توده ای بودند و در رهبری نفوذ کرده بودند؛ یا اینکه یک شبه خواب نما شدند و به حزب توده گرویدند؟ صحبت بر سر این است که اینها نه تنها به بزرگترین سازمان چپ ایران، بلکه به بزرگترین انقلاب تاریخ اخیر ایران خیانت کردند. اما نویسندگان "کار" صحبت در باره این خیانتها و مردم فروشیها را برای دیپلماسی وحدت سازمانی با رهبران سازمان فدائیان خلق و مغالزه با رهبران "اکثریت" زبانی میگردانند و صلاح کار را در این می بینند که همه کاسه و کوزه ها را بر سر "چپ زویهای گذشته" بشکنند!

با پای بندی به این اصل، در مباحثات ایدئولوژیک با جریانهای مختلف چپ همیشه کوشش ما بر این بوده است که در بررسی مسائل سیاسی جدی با شیم و از آلودن آنها با خرده حسابهای خصوصی احتراز کنیم. در آیدئو نیز مسلماً همیمن شیوه را ادامه خواهیم داد و از تبدیل نشریات سازمان به تریبون مشاجرات خصوصی و خرده حسابهای بی شمر اجتناب خواهیم کرد. با این وجود لازم میآید توضیحاتی درباره تاریخ نویسی های اخیر نشریه "کار" را که سازمان آزادی کار (فدائی) بنویسیم تا همه بتوانند هدف آن نوشته ها را بخوبی دریابند. نشریه مزبور در شماره های اردیبهشت و خرداد خود مقاله ای دارد با عنوان "نکتا ریسم و فرقه گرایی در تقابل با مبارزه ایدئولوژیک اصولی" که یکی از جالب ترین نمونه های آلودن مبارزه ایدئولوژیک با تسویه حسابهای خصوصی و دکانداریها و فرقه ای است البته نویسندگان مقاله برای حفظ ظاهر و توضیح با اصطلاح "تأثیر زول" نوشته شان، مقدمه بلند بالایی درباره مبارزه ایدئولوژیک سالم قلمی کرده اند و در ضمن آن سازمان ما را به تحریف حقایق در مورد سازمان فدائی متهم کرده اند. نویسندگان مقاله تاریخچه ای پیرامون جریانهای مختلف سازمان فدائی نوشته اند و به مسائل متعددی اشاره کرده اند که ما اکنون نه مجال پاسخگویی به آنها را داریم و نه نیازی به چنین پاسخگویی می بینیم. سازمان ما در گذشته بارها به بررسی مسائل جنبش فدائی و نقش آن در جریان انقلاب ایران پرداخته است که علاتمندان به بررسی همه جانبه ساله را به آن نوشته ها مراجعه میباید و در مورد تاریخچه جریانها درونی سازمان فدائی در سالهای انقلاب و چگونگی انشعاب اقلیت و اکثریت و همچنین انشعابات درون اقلیت، مخصوصاً مطالعه کتاب "نقد سوسیالیسم خرده بورژوازی" نوشته رفیق آرنک را توصیه میکنیم. بخلاوه فکر میکنیم نویسندگان سازمان آزادی کار خیلی دیر به صرفت تاریخ نگساری افتاده اند. زیرا بلاهایی که اکثریت "با سیاست راست و خفا نه خود" اقلیت با پوپولیسم در مانده خود بر سر جنبش کمونیستی ایران آورده اند حالا دیگر برای همه فعالین سیاسی کاملاً آشنا شده است. اما برای روشن تر شدن هر چه بیشتر حقایق توضیح چند نکته زیر را ضروری میدانیم.

نکته اول: نویسندگان نشریه کار ما را متهم می کنند که شکل گیری اکثریت و اقلیت در سازمان فدائی را اساساً بر اساس مبارزه بین "با دفرخ نگهدار" و رهبران کوتاه بین اقلیت "توضیح می دهیم.

گزارش تشکیلاتی مصوب پلنوم مرداد ماه ۶۷ کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارها)

۱- تشکیلات

الف- وضعیت عمومی

کنفرانس شهریور ۶۶ و پلنوم مهرماه همان سال بگرفته اصلاحات سیم تشکیلاتی را در دستور کار سازمان قرار داد. ضرورت این اصلاحات از آنجا ناشی می‌شد که از مدت‌ها قبل ساختار و قوا عدگرا زمانی نه فقط دیگریا سخگوی مضمون نوین فعالیتیمان نبود بلکه به مانعی جدی بر سر راه آن تبدیل شده بود. ارزیابی نشان میداد که عقب ماندگی اشکال فعالیت سازمانی از مضمون فعالیت کمونیستی به شراکیم مجموعه ای از معضلات آنجا میدیده که می‌باید برای افاش و آمدن قطعی بر آنها، همدرسوبات پوپولیسیم و فرقه‌گرایی را در این عرصه لایروبی نمود.

اصلاحات تشکیلاتی با بدرد و عرصه مهم عملی می‌گشت عرصه اول ناظر بر سیاست‌ها من زدن هر چه بیشتر به کار توده ای توسط همه واحدهای سازمان یا "عطف توجه به کار توده ای" برای درهم شکستن همحصارهای درون گمراشتی و فرقه ای بود. این عرصه نقد بینش و شیوه های فرقه ای فعالیت را که میراث دوران حاکمیت پوپولیسیم بود و جایگزینی آنرا توسط نگرش و شیوه های فعالیت کمونیستی مدنظر قرار میداد. عرصه دوم منطوق به تحکیم ساختار لیسیم دمکراتیک در سازمان برای بازسازی ساختارها و مناسبات سازمانی بر مبنای الگوی کمونیستی بود بطوریکه ابزار و ظرف لازم برای گسترش هر چه بیشتر فعالیت کمونیستی فراهم شود. در این عرصه نیز تمفیه حساب قطعی با مبنای شیوه ها و ساختار تشکیلات پوپولیسیتی و با زبینی مجد د شیوه ها، قواعد و الگوی تشکیلات کمونیستی برای پالایش انحرافات یا "اصلاح سیک کسار" ضرورت حتمی و قطعی داشت.

کنفرانس و پلنوم بدرستی حلقه مقدم این اصلاحات را عرصه دوم یعنی عرصه تشکیلات قلمداد نمودند زیرا بدون یک بسیج عموم - تشکیلاتی و تمرکز برای خانه تکانی جدی همه مظاهر پوپولیسیم و فرقه گرایی در قلمرو تشکیلات، سیاست گشایش همه جا نیه به سمت کار توده ای بخاطر ضعف ابزار سازمانی از نقطه اتکاء مناسب و مطمئن محروم شده و در نتیجه عقیم میماند. به پاره ای از نتایج این اصلاحات میپردازیم:

شکل گیری واحدهای پایه، تشکیلاتهای منطقه ای و کمیته ها، شرایط لازم را برای گسترش خودمختاری ارگانها در جهت هویت یابی هر چه بیشتر همپا ساخته است. پیشرفتهای ما در این زمینه مثبت بوده است. تشکیلاتهای داخل کشور از خودمختاری کامل در تمام عرصه ها برخوردار بوده و هستند. اکنون تشکیلاتهای منطقه در حیطه برنامهریزی، انتخابی شدن رهبری واحدها از طریق برگزاری کنگره های منطقه عمومی آنها، انتخابی شدن کمیته ها از طریق برگزاری کنفرانسهای منطقه ای، استقلال نشریه تشکیلات منطقه ای، خودمختاری رهبران، اما خودمختاری مالی تشکیلاتهای منطقه ای بعلافتشارهای مالی وارده به سازمان مکررا نقض شده است. باید تلاش شود تا از طریق راه حل های روشن و قطعی این اختلال برطرف شود.

برگزاری کنفرانسهای سالانه تشکیلات کردستان و تشکیلات خارج از کشور برگزاری منظم مجامع عمومی واحدهای پایه و انتشار بولتن مباحثات درونی توسط کمیته ها به مشارکت و مداخله موثر اعضاء در حیات سازمانی کمک شایانی نموده است. اما مجامع عمومی و کنفرانسهای منطقه ای هنوز با تدارک مطلوب و کارآمد برگزار نمی شوند و از همبستر و ارتقاء کیفیت آنها همچنان با بیدستی اضعف های موجود در این عرصه تلقی شود.

خودمختاری واحدهای پایه و تشکیلاتهای منطقه ای، شکل گیری و تقویت تقسیم کار سازمانی در سطوح مختلف و از جمله تقسیم کار درونی ارگانها، شرایط مساعدی برای اعمال رهبری جمعی همراه با مسئولیت فردی فراهم ساخته است. این روند باید با تدقیق حدود وظایف و اختیارات ارگانها و

نشست دوره ای کمیته مرکزی سازمان در مرداد ماه برگزار گردید و اوضاع سیاسی جدید کشور و مسائل مربوط به فعالیت سازمان را در حوزه های مختلف مورد بررسی قرار داد.

گزارش دفتر سیاسی به پلنوم بطور دقیق مورد بحث قرار گرفت و بعد از تغییرات و اصلاحاتی به تصویب کمیته مرکزی رسید. قطعاً ما پلنوم کمیته مرکزی در باره مسئله جنگ و صلح و همچنین بخش سیاسی گزارش مصوب آنرا در شماره پیشین راه کارگر منتشر کردیم، و اینک همانطور که وعده داده بودیم بخش مربوط به مسائل تشکیلاتی گزارش را به اطلاع خوانندگان عزیز میرسانیم.

شهاد تشکیلاتی و همچنین هر یک از مسئولین در تقسیم کار درونی ارگانها و نهاد های تشکیلاتی پیگیرانه دنبال شود تا امرحاسبرسی و نظارت منظم بر وظایف بیش از گذشته تقویت گردد.

تدارک و انتشار بولتنهای مباحثات سراسری عرصه دیگری برای مشارکت موثر اعضاء در حیات سازمانی بوده است. اولین بولتن مباحثات مربوط به برنامه برای انتشار علنی آمده شده و در دست چاپ است. طرح جدید اسامه سازمان که توسط کمیسیون اسانما تهیه شده در دوره آینده انتشار خواهد یافت و مباحثات علنی مربوطه در بولتن های ویژه اسانما هم سازمان خواهد یافت. گزارش دهی دوره ای واحدها و تشکیلاتهای منطقه ای به ارگانهای رهبری

در مسیر نهادی شدن خود با بهبود کیفیت آنها توام گشته است. گزارشات جاری سیالیت بیشتری یافته اند. این تحولات مثبت ناشی از تکامل و استحکام تشکیلاتهای محلی و شکلگیری تقسیم کار در سطوح مختلف سازمانی است. نهادی شدن گزارش دهی شرایطی را فراهم ساخته است که امر نظارت بهبودی باید. اما هنوز هم در عرصه های ضمنی با ضعف گزارش دهی مواجه هستیم و در باره ای از موارد کیفیت گزارشات بهیچ وجه مطلوب نیست. ضعف گزارش دهی اسانما در گزارشات مربوط به نتایج مباحثات درون سازمانی (در واحدهای سازمانی) حول اسناد پلنوم، مصوبات و قطعنامه های ارگانهای رهبری، مقالات "دوخطی" نشریه مرکزی و رسیدگی به انتقادات و شکایات متجلی شده است. این حوزه از نقض گزارشدهی میباید توسط مسئولین واحدها و کمیته ها مورد توجه جدی قرار گیرد.

در طی دوره گذشته بهبود جزئی در عرصه "خبرگیری و خبررسانی" بوجود آمد، اما هنوز تا ایجاد یک سیستم نهادی شده در این حوزه فاصله زیادی داریم. هنوز لختی ویی توجهی نسبت به این امر مهم پابرجاست. مشارکت و همکاری فعال کلیه اعضاء و هواداران سازمان و ایجاد سیستم سازماندهی کسب خبر توسط کمیته ها و همه واحدهای داخل کشور میباید به فوریت در دستور کار قرار گیرد.

در دوره گذشته، سیاست نوین عضوگیری که با حذف مقوله "هواداران متعهد" در پلنوم قبلی به تصویب رسیده بود، در مرحله اجرا درآمد. حذف مقوله هواداران متعهد و اجرای سیاست عضوگیری، بیگ دوره از با همات سازمانی خاتمه بخشید. سیاست عضوگیری در خارج از کشور موجب شد که اکثریت قابل توجهی از "هواداران متعهد" خارج از کشور به عضویت آزمایشی سازمان پذیرفته شوند. این سیاست مورد پشتیبانی کنفرانس تشکیلات خارج از کشور قرار گرفت.

در این دوره روند اقدام گروه "منشعب از حزب توده" به نتیجه قطعی رسید و این رفقا جذب سازمان شدند. اهمیت اصلاحات تشکیلاتی در مرحله کنونی تکامل سازمان را میتوان بنوعی با مرحله سمتگیری کارگری - توده ای در مقطع سالهای ۶۰ و ۶۱ قابل قیاس دانست. اگر بدون این سمتگیری بقا و تکامل رزمنده سازمان ناممکن بود اکنون نیز پیشرفت و نیرومند شدن سازمان وابسته به اجزای کامل این اصلاحات است و بالاخره سازمان اکنون سیمای مسلکی خود را هر چه بیشتر روشن ساخته، خطوط ایدئولوژیک، برنامه و تاکتیک خود صراحت و دقت بیشتری یافته و نفوذ خودرا گسترش داده است. واحدهای سازمان در داخل کشور در محیط های کارگری و توده ای استقرار یافته و علیرغم محدودیت شدید امکانات و سرکوب ها رفاسیتی گامهای هر چند اولیه اما موثر و ارزشمندی در پیوندیافتن با طبقه کارگر و زحماتشان و سازماندهی مبارزات آنها برداشته اند. اصلاحات تشکیلاتی باید بوسیله الزامات این مرحله از رشد سازمان پاسخ گوید و ساختار وسیع کار تشکیلاتی را با آن متناسب سازد. باید اهمیت ویژه ای برای آموزش کارگران و فعالین

این ضرورت تام دارد تا از طریق ارضیات فعال با آنها و کارمنظم در محافل کارگران پیشرو دامنه کار توده‌ای را گسترش دهیم. تنها از این طریق است که تلفیق عنصر آگاهی و جنبش توده‌ای و کارمندی و عملی بشیوه اصولی انجام پذیرفته و فعالیت سازمانگران ما نظیر رویاندن گندم در گلدان نخواهد شد.

دروهله دوم ضروری است تناسب مطلوبی بین کار توده‌ای و گسترش حزبی واحدهای سازمان ایجاد شود. از همین رو کمیته‌ها، واحدها و فعالین سازمان باید در دستر پیشبرد کار توده‌ای گسترش و تحکیم سازمانیابی حزبی را در مرکز توجه خود قرار دهند. در این عرصه محافل پیش حزبی کارگری نقش کلیدی و تعیین کننده را ایفا می نمایند. از طریق کار منظم و پیگیر در این محافل برای آموزش مبنایی مارکسیسم-لنینیسم و برنامه و تکنیکها سازمان میتوان بخشی از کارگران مستعد را به کار حزبی و سازمانیابی در واحدهای پایه جلب نمود و بر شیوه جذب فردی، موردی و پراکنده که رشد حزبی را دچار کند میسازد فائق آمد. این حوزه از فعالیت حلقه ضروری برای گسترش واحدهای پایه کمونیستی در بین طبقه کارگران است. و در این خصوص عطف توجه به کارگران پیشرو و کمونیست که در شمار رهبران عملی جنبش کارگری بوده و دارای نفوذ و اعتبار در میان توده‌های کارگرفته‌اند اهمیت منحصر بفردی دارد. بدون کار و تلاش پیگیر در این زمینه گسترش واحدهای پایه سازمانی دجا را اختلال جدی شده، رابطه کارمندی و عملی از هم می گسلد و در نتیجه حفاظ طبیعی امنیتی در محیط‌های توده‌ای از بین رفته و شرایط برای فریب ارگانهای سرکوب دشمن مساعد میشود.

دروهله سوم باید فعالیت کمونیستی و سازمانگران را در اقصای دمکرات مدنظر قرار داد. مسلماً مرکز اصلی فعالیت کمیته‌ها و واحدهای سازمانی در میان کارگران قرار دارد. این الویت مطلق و اصل تخطی ناپذیر سازماندهی ماست. اما کار در برین اقصاء دمکرات که رابطه ما با آنها در دو سمتگیری کارگری سازمان گسسته شده بود باید جایگاه شایسته خود را بیابد بنابر این باید در دانشگاهها و مدارس، سربازخانه‌ها و جبهه‌ها، ادارات و محیط‌های روشنفکران سازماندهی کمونیستی وجود آورد و ابتکاراً و حرکات دمکراتیک و انقلابی را در دست گرفت.

کمیته مرکزی، دفتریسی سازمان را موظف میکنند تا با بررسی دقیق و همه جانبه، یک رشته ضوابط روشن درباره چگونگی تماس با محافل کارگران پیشرو، محافل پیش حزبی کمونیستی و معیارهای ناظر بر ضوابط امنیتی مربوط به سطح گوناگون سازماندهی و تفکیک آنها از هم و سایر وجوه مربوط به سیاستهای سه گانه فوق را تدوین نموده و در اختیار کمیته‌ها و واحدهای سازمانی قرار دهد.

ج - تشکیلات کردستان

برگزاری منظم کنفرانسهای سالانه تشکیلات کردستان، به اجراء نهادن کامل اصل انتخابی بودن... به دمکراتیزه نمودن حیات درونی تشکیلات کردستان کمک شایانی نموده است. در دوره گذشته دامنه تبلیغ و ترویج کمیته کردستان کاهش یافت. این امر اساساً ناشی از گسترش جنگ به مناطق مرزی و نقل و انتقالات مکرر بوده است. اما تشریح "ریگای کریگرا"، ارگان کمیته کردستان هر چند با تاخیر انتشار خود را ادامه داد؛ ریگای کریگرا تلاش میکند تمرکز خود را بر درج مطالب سازمانگر در ارتباط با جنبش کارگری و توده‌ای قرار دهد. علیرغم مشکلات فراوان، تشکیلات پیشمرگه توانست مستقلاً یا در اتحاد عمل با برخی سازمانها اقدام به عملیات نظامی نماید. سازمان مادر کردستان رابطه فعال و دوستانه‌ای با اغلب سازمانهای کردی و سراسری داشته و آمادگی خود را برای اتحاد عمل و همکاری مبارزاتی با آنها اعلام نموده است. تشکیلات کردستان سازمان نقش موثر و تعیین کننده‌ای در تامين خدمات مربوط به رادیو و تامين ادا مه‌کاری آن داشته است و نیروی قابل توجهی از تشکیلات کردستان صرف این امر شده است.

جنبش انقلابی خلق کرد از قیام مبدینسو دژ پایداری دفاع از دمکراسی در ایران بوده است. برای تحکیم جنبش دمکراتیک در کردستان و پیوند آن با جنبش کارگری و دمکراتیک سراسری این لازم است مواضع طبقه کارگر در کردستان بعنوان رهبر جنبش دمکراتیک خلق کرد تقویت شود. این امر ضرورتاً سازماندهی جنبش کارگری و جنبش توده‌ای شهیدستان و شهروروستا علیه ستم ملی و طبقاتی را در مرکز توجه و محور فعالیت کمونیستها قرار میدهد در عین حال که شرکت فعال در جنبش مسلحانه با بیدمفروض تلقی شود. بنابراین هر نمود کمیته مرکزی، کمیته کردستان بموازات شرکت در

سازمان مبدول داریم. هدایت آگاهانه و نقشه مند و آموزش فعالین سازمان در راستای اجرای اصلاحات مورد نظر، ضامن موفقیت آن خواهد بود.

ب - تشکیلات های داخل کشور

تشکیلات های داخل کشور توانسته اند نیروهای خود را در محیط های کارگری و توده‌ای مستقر ساخته و در کارخانه‌ها و محلات در تشکیلهای گوناگون کارگری و توده‌ای حضور یابند. بخشی از واحدهای سازمان توانسته اند در سمت‌دهی به فعالیت این تشکیلهای فعالانه شرکت نمایند. هسته‌های مخفی کارگری توسط این واحدها در پاره‌ای از کارخانه‌ها ایجاد شده و نقش تعیین کننده‌ای در سازماندهی حرکات کارگری بزرگ و کوچک داشته است. این واحدها توانسته‌اند ارتباطات کارگری و توده‌ای خود را گسترش دهند. اما تسلط بر ایل سوب کار توده‌ای، تلفیق صحیح کارمندی و عملی در همه واحدها تعمیم نیافته است. هنوز بخشی از فعالین مانده‌اند در محیط‌های خسود ریشه بدوانند، با پیشروان کارگری و توده‌ای درهم آمیزند، با محافل پیشرو کارگری و توده‌ای پیوندی باندو هسته‌های مخفی کارگری و توده‌ای را ایجاد نکنند. هنوز استفاده از امکانات کارمندی در محیط‌های توده‌ای به خلعت عمومی فعالیت این واحدها مبدل نشده، اهمیت کار عملی به اندازه کافی درک نشده و در نتیجه شعاع و دامنه کار سازمانگر متناسب با حضور در محیط‌ها گسترش نیافته است.

یکی از کاستی‌های تشکیلات های داخل کشور عدم توجه جدی و کافی به محافل کمونیستی و نقش و اهمیت آن در مجموعه کار کمونیستی است. ایجاد و یا شرکت در محافل مطالباتی کمونیستی، تربیت و آموزش سوبالیستی کارگران و پیشروان کمونیست و جلب و جذب آنها به واحدهای پایه سازمانی هنوز به یکی از وجوه اصلی فعالیت تبدیل نشده است. وجه دیگری از کارگرسه مورد کم توجهی قرار گرفته فعالیت در میان اقشار غیر کارگری و دمکرات است. در دوره سمتگیری کارگری که ملا ضروری و اجتناب ناپذیر بود تا با همه قوا برای استقرار کارگری بسیج میشدیم. در نتیجه این تمرکز واحدهای داخل کشور ارتباط خود را در محیط های غیر کارگری رها ساختند و با بسیاری از نیروهای سازمان که در این عرصه نمیتوانستند فعال شوند قطع رابطه نمودند. فعالیت در میان این اقشار هنوز احیاء نشده است و واحدهای سازمان به کار در میان دانش‌جویان، معلمان، کارمندان، سربازان... توجه کافی مبدول نمیدارند.

تبلیغات تشکیلاتی داخل کشور افزایش یافته است. این افزایش از یکسو شمره آموزش ضرورت و اهمیت تبلیغات در سالهای گذشته و از سوی دیگر نتیجه سرعت انتقال اعلامیه‌ها و... به سازمانهای داخل کشور از طریق رادیو بوده است. اطلاعیه‌ها، اعلامیه‌ها و تراکت‌های مرکزی و همچنین اعلامیه‌های کیه به مناسبت های مختلف توسط واحدهای سازمانی منتشر میگردد، تکثیر و بشیوه‌های گوناگون که مهم‌ترین آنها پست سرخ است پخش میگردد. عملگر در سازمان های داخل کشوری شک حاصل فداکاری انقلابیون کمونیست استوار و ثابت قدمی است که بیش از هفت سال زیر چکمه سرکوب فاشیستی یکی ازها رترین و خونریزترین دیکتاتوریه و در شرایط کمیبود شدید امکانات با کار منظم و پیگیر کمونیستی سیاست سمتگیری کارگری سازمان را پیش برده‌اند. این سخت‌کوشی و فداکاری ما به مباحثات همه راه کارگریهاست. در نتیجه این تلاشهاست که استقرار سازمان مادر بین کارگران اکنون کاملاً قطعیت یافته است و بهترین گواهی آن نیز گزارشات ماست از جنبش کارگری که در تمام سالهای گذشته بیش از سایر سازمان های چپ بوده است. اما برای آنکه کیفیت فعالیت واحدهای داخل کشور بهبود یابد و وضعیهای موجود بر طرف شود کمیته مرکزی تمرکز بر محورهای زیر را ضروری میداند:

دروهله نخست لازم است دامنه کار توده‌ای با زهم فراخ تر و گسترده تر شود. برای گسترش دامنه کار توده‌ای بهیچ وجه کافی نیست که فعالین سازمان در محیط های کار روزیست و تشکیلهای کارگری و توده‌ای فعالیتشان را رأیاً تشدید نمایند یعنی فعالیت خود را در سطح یک کارگر پیشرو محدود سازند. آنها عنصر کمونیستی و سازمانگران جنبش کارگری هستند. وظیفه آنها پیوند سازمان به جنبش کارگری است. حلقه‌های اصلی این پیوند کارگران پیشرو یعنی چهره‌های آشکار، معتبر و پر نفوذ جنبش کارگری هستند که در شرایط حاضر بطور طبیعی در محافل کارگران پیشرو تشکل یافته‌اند. بنابراین

۲- تبلیغ و ترویج و آموزش

کمیت ارگانهای تبلیغاتی ما با توجه به شرایط کنونی و امکانات عمومی سازمان ما رضایتبخش است: شن نشریه منتشر میکنیم (راه کارگر، راه کارگر، کسوریک، انترنشنال راه کارگر، پیام کارگر، ریگای کریکار، کاری راه) و یک برنامه روزانه رادیویی داریم و علاوه بر جوات و اوراق متعددی نیز منتشر میسازیم، از اینرو میتوان گفت برای رساندن پیام سازمان در سطوح مختلف ارگانهای تبلیغاتی متعدد داریم و حجم تبلیغات ما نیز مطلوب است، اما متناسب با کمیت و حجم تبلیغات کیفیت رضایت بخشی نداریم. بنا بر این باید تلاش کنیم تا کیفیت تبلیغ و ترویج را بهبود داده ارتقاء بخشیم. تبلیغ و ترویج ما باید بتواند با حساسیت و تحرک بیشتری عمل کند و خلقت اشباعی آن بویژه در مورد مسائل اجتماعی افزایش یابد. این امر طبقاً مستلزم سازماندهی و اختصاص نیرو است. آموزش مرکزی سازمان در طی این دوره همچنان ادامه داشته است اما لازم است آموزش مبنایی ما را کمیسر - لنینیسم را بصورت منظم، علاوه بر این آموزش هادردستور ارمان قرار بدهیم.

۳- مالی

مشکل مالی همچنان معضل اساسی سازمان را تشکیل میدهد. رشد جهش وار فعالیت های سازمان در عرصه های گوناگون هزینه ها را بشکل صعودی افزایش داده است در حالیکه رشد درآمدها بهیچ وجه در تناسب با افزایش هزینه ها نبوده است. منابع مالی سازمان عبارتند از حق عضویت، کمک های مالی اعضاء و هواداران، کارها و طلبیه های منافع سازمان، فروش نشریات و فعالیتها انتفاعی. علیرغم تمرکز سازمان در کلیه حوزه های نامبرده برای افزایش درآمدها پیشرفت محسوس حاصل نشده است. در نتیجه تنگناهای مالی، دفتر سیاسی ناگزیر بد عرصه های متعددی از فعالیت سازمان را محدود سازد.

۴- روابط بین المللی

در عرصه روابط بین المللی با احزاب و سازمانهای کمونیستی - کارگری پیشرفت قابل توجهی نداشته ایم. مهم ترین علت این عدم پیشرفت شیوه رابطه گیری منجمله و کمالاً درست احزاب کمونیستی رسمی است که در جنبش کمونیستی و کارگری جهانی وزن بسیار مهمی دارند. این احزاب رابطه خود را با سازمانهای کمونیستی و کارگری ایران بر مبنای نحوه رابطه آنها با حزب توده تنظیم میکنند. وطبعاً مبارزه همه جانبه و پیگیر سازمان ما با حزب توده و ملحقات آن برای این احزاب خوشایند نیست و مانعی است جدی بر سر راه هر نوع رابطه اصولی. حاجت به گفتن ندارد که ما تحت هر شرایطی بر موضع اصولی خود با فشاری خواهیم نمود. مناسبات ما با احزاب چپ، دمکراتیک و مترقی روبه گسترش میباید شد و طبعاً مانع اول در این حوزه چندان عملکرد ندارد. از این گذشته ضعف سازماندهی ما در رابطه گیری بین المللی و تازه کار بودن کاردهایمان در این حوزه پیشرفت و گسترش روابط بین المللی ما را بشدت کند میکند که باید تجدید سازمان و اختصاص نیروی لازم این کاستی را بر طرف سازیم.

جنبش مسلحانه وظیفه اصلی خود را استقرار در جنبش کارگری کردستان و تلاش برای سازماندهی جنبش توده ای تهیدستان قرار میدهد. این امیسیس مستلزم ایجاد تشکیلات در شهرهای کردستان بمنظور بهره گیری از کارگران بین کارگران، کارگران بیکار، مهاجر و تهیدستان شهری و ایجاد رابطه مستقیم و تشکیلاتی با آنهاست. در این زمینه ما در آغز راه قرار داریم. کمیته کردستان سازمان ما باید از همه امکانات سازمان، از جمله از "مدای کارگر" برای عملی ساختن این سیاست استفاده کند.

د- تشکیلات بلوچستان

تشکیلات بلوچستان سازمان برای تحکیم پایه های خود در منطقته پیگیرانه تلاش میکند و این در شرایطی است که جنبش منطقه مجموعاً در حال عقب نشینی است و بسیاری از سازمانهای انقلابی فعال در منطقه زده منسبه فعالیت خود بشدت گاسته اند.

"کاری راه" ارگان کمیته بلوچستان در این دوره بطور منظم انتشار یافته و مسائلی همچون موضوع گیری در قبال داغ ترین و مهم ترین مسائل سیاسی و منطقه ای و مقالات سازمان نگر مضمون آنرا تشکیل داده است.

کمیته بلوچستان باید محور فعالیت خود را کار سازمانگرانه در میان کارگران زحمتکشان شهربور و روستا و روشنفکران انقلابی بلوچ قرار دهد. تنها از این طریق است که کمیونستها میتوانند در اعمال عمده و سنگ بنای محکمی برای جنبش انقلابی خلق بلوچ پایه ریزی کنند. از این نظر کمیته بلوچستان هنوز بیبوندهای خود را محکم ساخته است لذا وظیفه اصلی کمیته عطف توجه به این قلمرو و فعالیت کمونیستی و تدارک ملزومات عملی ساختن آن است.

ه- تشکیلات خارج از کشور

کمیته خارج از کشور طی دوره مورد گزارش بشکل موثری در اجرای وظایف مثبت جبهه ای خود تلاش کرد. برگزاری اولین کنفرانس تشکیلات خارج از کشور گام ارزنده ای در جهت گسترش دمکراسی تشکیلاتی، بهبود نسبی کار و تحکیم مناسبات حزبی بود. "پیام کارگر" ارگان کمیته خارج از کشور با انتشار منظم ماهانه و سپس دو هفته یکبار به عنوان مهم ترین ابزار تبلیغ و ترویج و سازماندهی کمیته، نقش موثری در آموزش و هدایت گروههای هوادار و مستمدهی فعالیت نیروهای کمیته خارج داشته است. برگزاری سخنرانیهای متعدد در شهرهای مختلف اروپا در تشریح برنامه و اهداف تشکیلاتی، افشای اپورتونیسم طیف توده ای، سازماندهی توزیع نشریات و ادبیات سازمانی، انتشار اعلامیه های گوناگون در افشاء جنایات رژیم جمهوری اسلامی، برگزاری اقدامات علیه جنگ، دفاع از زندانیان سیاسی، حمایت از پناهندگان و شرکت فعال در تظاهرات اول ماه مه و جنبش صلح و شرکت در تشکیلاتی و مکرانیک و جوه گوناگون فعالیت تشکیلات خارج از کشور بوده است. کمیته خارج از کشور ما باید اهمیت ویژه ای برای سازماندهی تشکیلاتی دمکراتیک قائل شود زیرا تنها از این طریق است که میتوان جنبش مهاجرین و پناهندگان در خارج از کشور را در مقیاس توده ای سازمان داد. دو آترو در خدمت مبارزات داخل ایران قرار داد. کمیته خارج از کشور در عرصه روابط بین المللی با برخی از سازمانهای انقلابی مناسبات متقابل برقرار نموده و اقدامات مبارزاتی آنها شرکت جسته است. اما این وجه مهم از فعالیت کمیته خارج از کشور در مرحله مقدماتی قرار دارد و باید تلاش مجدانه ای در ارتقاء و گسترش آن صورت بگیرد.

نقش سیاسی زنان

خانه ها مدرن ساکن شهرهای بزرگ مقام و مست بر می انگیزد.

در میان کارمندان، دو قشر معلمین و پرستاران و پرستل بهداشت و درمان از موقعیت اجتماعی تشبیه شده تری برخوردارند و سطح آگاهی آنها، هم نسبت به مساله ستم جنسی و هم کلیه مسائل دمکراسی و انقلاب نسبتاً بالاست.

خانواده زندانیان سیاسی و شهردای انقلاب، اکنون نقش اجتماعی برجسته ای برعهده دارند و تا شیزمهمی در انتقال آگاهی سیاسی به محیط اجتماعی ایفا میکنند.

بر خلاف تصور اولیه و علیرغم سطح پایین آگاهی زنان زحمتکش، آنها تندترین واکنشها

را نسبت به ستم جنسی نشان میدهند و به علت تحرک بالایشان مساعدرترین نیروی برای سازماندهی مبارزهای علیه پایه های ستم جنسی بشمار می آیند.

زنان ایران نسبت به سرنوشت خانواده و بویژه فرزندان خود بشدت حساسند. این حساسیت و احساس مسئولیت ناشی از آن، وسیله ای است برای سازماندهی مبارزه در جهت تامین حقوق اجتماعی و سیاسی زنان.

رابطه زنان ایران با فرزند و خانواده با توجه به عوامل اقتصادی و عدم استقلال مسای زن عاملی است که در شکل یابی و شکل مبارزه زنان تا شیزمی گذارد. بنا بر این سازماندهی مبارزات زنان در صورتی می تواند موفقیت

انجامد که با توجه به شرایط عینی زندگی زنان هدایت شود. بدون مبارزه همه جانبه و پیگیر علیه زمینه عینی اسارت زن، هر نوع تلاشی برای رهایی زن بی ثمری کم ثمر خواهد بود. آن دسته از فعالین جنبش زنان که رهائی زنان را در راستای جدا از مبارزه علیه نظام اقتصادی و سیاسی موجود جستجو می کنند، به لحاظ نظری عوامل عینی اسارت زن را نادیده می گیرند و به لحاظ عملی اساسی ترین و مقدم ترین خواست های وسیع ترین توده زنان کشور ما را دور می زنند، اینها هرگز نخواهند توانست در میان توده اصلی زنان ما ریشه بدوانند و بنا بر این نخواهند توانست در مبارزه علیه اسارت زنان در کشور ما نقشی ایفا کنند.

تحریف حقایق ... دنباله از صفحه ۱۶

با عقدا ما کمونیستهای ایران نه تنها در دوره بعد از انقلاب بهمن، بلکه قبل از آن - مخصوصاً در سالهای چهل و پنجاه - نیز می بایست نیروی اصلی خود را روی سازماندهی آکا‌های و راه‌انقلابی طبقه کارگر متمرکز می‌کردند و لازمه اینکار ارتباط مادی، مستقیم و تشکیلاتی با توده کارگران بود. تنها از این طریق بود که آنها می‌توانستند تمام اقتدار مومکرات و زحمتکش جا معه یعنی اکثریت قاطع مردم را زیر پرچم انقلابی به مبارزه علیه استبداد، وابستگی به امپریالیسم، و بهره‌کشی و بی‌عدالتی برانگیزانند. تا کتیک مسلحانه به عنوان یکی از اشکال مبارزه انقلابی بسته به اوضاع و احوال می‌توانست بکار گرفته شود، بشرط اینکه ارتباط کمونیستها را با توده طبقه کارگر و زحمتکشان مختل نماند. بلکه در خدمت سازماندهی طبقه کارگر قرار داشته باشد. بنا بر این انتقاد از مشی چریکی - البته از موضع مارکسیست - لنینیستی، نه تنها نمی‌توانست و نمی‌تواند موجب تضعیف خط مشی انقلابی باشد، بلکه یکی از وظایف مسلم کمونیستهاست که طفره رفتن از آن جز طفره رفتن از مبارزه برای تحکیم خط مشی کمونیستی و کارگری معنای دیگری ندارد. تا نیاید پورتویسم وی عملی توده ایها و ما فوئیسها در سالهای چهل و پنجاه و انتقاد آنها بر مشی چریکی بخودی خود نمی‌توانست و نمی‌تواند دلیلی بر حفاثت مشی چریکی تلقی شود. پذیرش چنین نظری به معنای این است که معتقد باشیم در آن سالها مخالفان اپورتویسم وی عملی توده ایها و ما فوئیسها جز پذیرش مشی چریکی راه دیگری نداشتند و این یعنی نفی امکان شکل گیری یک خط مشی کمونیستی و کارگری در آن سالها. ثالثاً در دوره انقلاب، بحث درباره مشی چریکی چه در درون سازمان چریکهای فدائی خلق وجه در بیرون آن، به هیچ وجه ارتباط مستقیمی با مساله تاکتیکهای جاری نداشت بلکه اساساً بحثی بود در ارزیابی آریزشن حاکم بر سازمان در دوره قبل از انقلاب و مستگیری استراتژیک و برنامه‌های آینده سازمان. به هیچ وجه چنین نبود که مخالفان مشی چریکی طرفدار مناشات با رژیم جمهوری اسلامی باشند و مدافعان آن خواهان درگیری مسلحانه با رژیم. مثلاً شرف دهقانی که طرفدار و دو آتش مشی چریکی بود در مصاحبه معروف خود در ماههای اولیه بعد از قیام هوش: "روحانیت مبارز" امیدوارسها فی داشت. در حال نقای ما که مشی چریکی را بطور قطعی رد می‌کردند، بر ما هیت فدا انقلابی و ضد مردمی روحانیت حاکمانگت می‌گذاشتند و خواستار تدارک و تجدید آریش لازم برای مقابله با تهاجمات حتمی و قریب الوقوع روحانیت حاکم به دست آوردهای انقلاب بودند. بنا بر این کسانیکه می‌گویند انتقاد از مشی چریکی در آن دوره موجب تضعیف مواضع سازمان در مقابله با حاکمیت جدید شده است ثبات کنند که طرفداران مشی چریکی بطور مشخص خواهان اتحاد تاکتیکهای مسلحانه علیه رژیم بودند و مخالفان مشی چریکی با انتقاد از آن موجب درهم شکستن مقاومت سازمان در مقابل رژیم شدند. نویسندگان "کار" خیلی خوب می‌دانند که ثبات چنین چیزی ممکن نیست. اما از همه اینها گذشته، اگر این ادعا که نفی مشی

چریکی موجب تقویت جناح راست در سازمان فدائی شده است از طرف مدافعان مشی چریکی مطرح میشد، چندان جای شگفتی نبود. شگفتی در اینجاست که این ادعا را کسانی پیش می‌کشند که نه تنها اکنون مشی چریکی را نادرست می‌دانند، بلکه بر سر همین مساله آنهم در سطح بسیار تعدیل شده‌ای - سازمان "اقلیت" را در یک مقطع بسیار خاص و کاملاً ملاحظاتی به امان خدا رها کردند و از رهبری آن با اصطلاح "استغنا" دادند. بنظر ما انتقاد از مشی چریکی در دوره انقلاب نه تنها نمی‌توانست موجب تضعیف سازمان چریکهای فدائی خلق گردد بلکه میتواندست به بحث بسیار حیاتی و اخلاقی درباره استراتژی و برنامه آینده سازمان تبدیل گردد و اساساً تحکیم مواضع آنرا در مقابله با جمهوری اسلامی و در سازماندهی انقلابی طبقه کارگر و زحمتکشان بر خرام آورد. اما انشعاب از سازمان "اقلیت" بر سر تاکتیک "جوخه‌های رزمی" در مقطع حیاتی سال ۶۰ه مسلماً جز تضعیف این سازمان در زیر هجمه جمهوری اسلامی نتیجه دیگری نداشت. و امروز نویسندگان "کار" نمی‌توانند و نباید نقض خودشان را در تریع و تقویت روند تفرق‌گرای سازمان "اقلیت" در دوره بعد از ۳۰ه خردا ندیده بگیرند. البته این نظراً امروز ما نیست، بلکه قبلاً رها آنرا برای خود این‌ها ترفیقا توضیح داده‌ایم. در واقع با عقدا ما رهبران "سازمان آزادی کار" در دو مقطع احساس با درک نادرست خود از نقش و جایگاه مبارزه مسلحانه ضربات سهمی به سازمان فدائی زده‌اند؛ بار اول با عده کردن دفاع از آن و بار دوم با عده کردن مخالفت با آن (اما ادعای دوم نویسندگان "کار" نیز بی پایه است زیرا اولاً افرادی که بعداً رهبری جناح "اکثریت" را تشکیل دادند، قبلاً از طرح هر نوع بحث و انتقاد درباره مشی چریکی نیز موقعیت محکمی در رهبری سازمان فدائی داشتند و این قبیل از هر چیز محمول ناتوانی سیاسی یقیه کسانی بودند که در رهبری سازمان فدائی قرار داشتند فرخ‌نگهدارها و فتا پورها نه عوام مل نفوذی حزب توده بودند و نه تصادفاً در رهبری سازمان قرار گرفته بودند، بلکه بقیمت‌گانی که به مشی چریکی هم نرسد اصول دین اعتقاد داشتند با اصرار آنها را به رأس رهبری سازمان کشانده بودند، زیرا خودشان در مقابل آوار حوادث سیاسی در آستانه انقلاب سر گنج گرفته بودند. کسانیکه بعداً رهبری جناح "اکثریت" را تشکیل دادند حتی پیش از طرح هر نوع بحث و انتقاد درباره مشی چریکی اکثریت قاطع رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق، یعنی نهم آنرا تشکیل می‌دادند. در آن هنگام از رهبران آینده اقلیت جزیک یا دونفر کسی در رهبری اصلی سازمان نبود. ثانیاً حتی اگر بپذیریم که رد مشی چریکی موجب تحکیم موقعیت رهبری جناح اکثریت سازمان چریکهای فدائی خلق شده باشد، به این سؤال پاسخ داده که چرا مشی چریکی، یعنی یکی از اصول اعتقادی مهم سازمان فدائی، موجب تحکیم موقعیت رهبری جناح اکثریت شده است معمولاً در افتادن با اصول اعتقادی جا افتاده یک سازمان، موجب تحکیم موقعیت رهبری نمی‌شود بلکه موجب تضعیف آن میگردد. و در واقعیت امر نیز رهبری جناح "اکثریت" با انتقاد از مشی چریکی چه در داخل سازمان چه در بیرون آن مخالفت‌های را علیه خود برانگیخت، اما اگر توانست اکثریت بدنه و کارهای سازمان - یعنی بیش از هشتاد

درصد نیروهای آن - را به دنبال خود بکشانند، بخاطر درماندگی رهبران جناح "اقلیت" بود که در منازعه بر سر مسائل اساسی و حیاتی آن روزها انقلاب طرح روشنی نداشتند و بنا بر این نتوانستند در مقابل رهبری جناح "اکثریت" یک صف بندی روشن و قاطع بوجود بیاورند.

نکته سوم: نویسندگان "کار" مینویسند: "اقلیت در آن شرایط بر ضرورت متمرکز کردن بحثها حول مسائل مبرم و بخصوص مساله حاکمیت تاکید داشت و تلاش رهبری اکثریت هماهنگ با تلاش مخالفان تشکیل دهنده "راه کارگر" برای عهده کردن نقش مشی چریکی در یک دوره به متمرکز شدن بحثها حول این مساله منجر گردید". این حرف نه تنها تحریف حقیقت بلکه دروغ آشکار است. پس از انتشار ریبانیه ۷ تیرماه ۵۸ه که در آن از مشی چریکی بنحو خیلی ملایمی انتقاد شده بود، رفقای ما آمادگی خود را برای پیوستن به سازمان چریکهای فدائی خلق به اطلاع رهبران این سازمان رساندند. زیرا متقاً عهده شده بودند که اکنون در سازمان زمینه مناسب برای بحث جهت تدوین یک استراتژی انقلابی مبتنی بر سازماندهی توده‌های کارگران و زحمتکشان بوجود آمده است. در آن هنگام ارزیابی از حاکمیت جدید و سمت گیریهای آن و ارزیابی از چشم انداز تحولات انقلاب محورترین و داغ‌ترین بحث "راه کارگر" بود و موضع رفقای ما درباره این مسائل در جزوه‌ای داخلی تهیه شده بود که جهت اطلاع رهبران سازمان فدائی در اختیار آنها هم گذاشته شده بود. رهبران سازمان که اکثریت قاطع آنها رهبران بعدی جناح "اکثریت" بودند، علی‌رغم مطالعه این جزوه از خواست ما برای الحاق به سازمان استقبال کردند و بنا به دعوت آنها چندتن از رفقای ما در مرداد ۵۸ه برای بحث بیشتر درباره مسائل مورد اختلاف در یکی از جلسات مکزیت سازمان شرکت کردند. در آن جلسه رفقای ما صراحتاً تاکید کردند که انتقاد از مشی چریکی را بیشتر از آنچه در ریبانیه ۷ تیرماه ۵۸ه بود در آن شرایط مشخص لازم نمی‌دانند، اما تاکید کردند که سازمان بدون دستیابی به یک استراتژی و برنامه انقلابی نخواهد توانست توده‌های وسیعی را که بطرفش روی آورده‌اند هدایت کند و بنا بر این لازم است هر چه سریعتر به این خلا و حشتناک خاتمه داده شود. در آن جلسه فقط یک نفر از اعضا رهبری سازمان چریکهای فدائی در مخالفت با مواضع صاحبیت کرد و او هم همان رفیقی بود که بعداً در رأس جناح "اقلیت" قرار گرفت و اکنون یکی از رهبران همین "سازمان آزادی کار" است. اما مخالفت او با مواضع ما در چه حوزه‌هایی بود؟ او در دو حوزه در مخالفت با نظرات ما صحبت کرد: نخست در مورد ارزیابی ما درباره چشم انداز مستگیری رژیم جمهوری اسلامی که ما احتمال زیاد می‌دادیم که بیک رژیم فاشیستی تبدیل نشود؛ دوم درباره مرحله انقلاب که ما معتقد بودیم انقلاب ایران نمیتواند در مرحله دمکراتیک به پیروزی قطعی برسد و می‌باید از چهار رجوب سرما به اداری فراطر پیروند. درباره مشی چریکی در آن جلسه میان رفقای ما و اعضا رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق هیچ گونه بحثی صورت نگرفت، به این دلیل که ما ضمن

مجله هفتگی آمریکا فی "بیزینس ویک" مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۸ فهرست دویست بانک درجه اول جهان را در سال پیش درج کرده است. نکته جالب توجه در این فهرست، مقام بانکهای ژاپنی می باشد که از مجموعه ده بانک اول جهان، هفت بانک بدانان تعلق دارد و از میان این هفت بانک، پنج تای نخست، به ترتیب پنج بانک اول جهان و دوتای دیگر به ترتیب مقام هشتم و نهم را کفزهستند. جدول بانکهای مزبور بدین قرار است:

جدول جهانی بانکها

۱) دای - ایچی کانجیو بانک (DAI-ICHI KANGYO BANK)	ژاپنی
۲) سومیتومو بانک (SUMITOMO BANK)	ژاپنی
۳) فوجی بانک (FUJI BANK)	ژاپنی
۴) میتسوبیشی بانک (MITSUBISHI BANK)	ژاپنی
۵) سانوا بانک (SANWA BANK)	ژاپنی
۶) کردی اگریکول (CRÉDIT AGRICOLE)	فرانسوی
۷) سیتی کورپ (CITICORP)	آمریکایی
۸) نورینچوکین بانک (NORINCHUKIN BANK)	ژاپنی
۹) بانک ناسیونال دوپاری (BANK NATIONALE DE PARIS)	فرانسوی
۱۰) اینداستریال بانک آف جپان (INDUSTRIAL BANK OF JAPAN)	ژاپنی

بررسی ترتیب اهمیت سهام بزرگترین بانکهای جهان نکات باارزشی را کالبدی دربارها نقش رهبری کننده سرمایه مالی ژاپنی دارد. بدین معنا که از بیست بانک بزرگ جهان، ده بانک نخست از لحاظ ارزش سهام به زاین تعلق دارد و فاصله ارزش بازاری (به میلیاردها دلار) دهمین بانک (یک بانک ژاپنی) با یازدهمین بانک (یک بانک سوئیسی) بیش از بیست میلیاردها دلار است که تقریباً دو برابر و نیم ارزش بازاری یازدهمین بانک می باشد. به جدول زیر نگاه کنید:

رهبران همه ژاپنی هستند

ارزش بازاری
به میلیاردها دلار

۱) سومیتومو بانک (ژاپنی)	۶۸/۷۹
۲) دای - ایچی کانجیو بانک (ژاپنی)	۶۳/۲۵
۳) فوجی بانک (ژاپنی)	۶۲/۸۱
۴) اینداستریال بانک آف جپان (ژاپنی)	۵۵/۸۹
۵) میتسوبیشی بانک (ژاپنی)	۵۵/۸۱
۶) سانوا بانک (ژاپنی)	۵۱/۴۲
۷) لانگ - ترم کردیت بانک آف جپان (ژاپنی)	۳۲/۷۷
۸) توکای بانک (ژاپنی)	۳۱/۲۸
۹) میتسوبیشی تراست آند بانکی (ژاپنی)	۳۰/۹۱
۱۰) میتسویی بانک (ژاپنی)	۳۰/۲۵

«دوشنبه سیاه»

و

رهبری جهانی بانکهای ژاپنی

و آنها خیلی جلوتر از ده بانک اول دیگر نفاط هستند

ارزش بازاری
به میلیاردها دلار

۱۱) یونیون بانک آف سویترزلند (سوئیسی)	۸/۵۳
۱۲) دویچه بانک (آلمانی)	۸/۳۲
۱۳) بارکلیز (بریتانیا)	۸/۰۸
۱۴) نشنال وستمنستر (بریتانیا)	۷/۷۰
۱۵) سیتی کورپ (آمریکا)	۷/۵۵
۱۶) سوئیس بانک (سوئیسی)	۶/۹۴
۱۷) جی. پی. مورگان (آمریکا)	۶/۵۰
۱۸) بانک دوسانت اندر (اسپانیا)	۶/۲۱
۱۹) کردیت سوئیس (سوئیسی)	۵/۳۱
۲۰) بانک کومانترا (اسپانیا)	۴/۸۲

این ارقام بوضوح میزبان حقیقتند که رهبری سرمایه بانکی در سال گذشته در اختیار بانکهای ژاپنی بوده است. بعلاوه ارقام فوق نشان می دهند که سقوط بورس در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ موسوم به "دوشنبه سیاه" بیشترین لطمات را برای بانکهای بزرگ آمریکا می کشید، کاتادائی و بریتانیا می در برداشته اند؛ حال آنکه درست در زمانیکه بانکهای آمریکا می مشغول ترمیم زخمهای پیشان بوده اند، بانکداران ژاپنی سهم خود را از بار باریدست می آوردند. درآمد نقدی حاصل از صادرات ژاپن همزاه با ارزش افزایش یافته بین (واحد پول ژاپن) در قبالی دلار، سبب تراکم هر چه بیشتر سرمایه مالی و پولی در نزد بانکداران ژاپنی شد. از این رو سقوط بورس در "دوشنبه سیاه" روند صعودی بانکهای ژاپنی به مقام رهبری بانکهای جهان را تسریع نمود و در سال ۱۹۸۸ این روند را قطعاً به نفع سرمایه بانکی ژاپنی تغییر داد. این یکی از نتایج مهم سقوط بورس بود: تراکم فوق العاده سرمایه مالی و تشکیل بانکهای فوق میلیاردها دلار ژاپنی.

دفاع زخود، با تردیدها و سازشکاریهای نویسندهگان "نامه به مهندس بازرگان" متحد می شد تا خطرات انحراف دربارها مرحله انقلاب را از زمان دورسازا زدا رهبران جناح اقلیت بعد از دفع "خطر" راهکارگر با زهم دفاع از "مشی چریکی" را مهم ترین وظیفه خود تلقی می کردند. آنها حتی در پیلنوم سال ۵۸ از زمان چریکهای فدائی خلق بیشترین نیروی خود را صرف دفاع از "مشی چریکی" کردند و دانسته یا ندانسته در راه رهبران اکثریت افتادند و فرصت بزرگی هدر دادند. سازمان چریکهای فدائی خلق با لایحه درام جرای سفارت برسر دورا هی سرنوشت ساز قرار گرفت و رهبری سازمان را حمایت از "مبارزات ضد امپریالیستی امام خمینی" را برگزید. رهبران جناح اقلیت در این هنگام و در تمام ماههای سرنوشت ساز بعد از آن چکار کردند؟ نهاد "حوزه های ایدئولوژیک" خود جمع شده بودند تا ببینند در مقابل این حوادث حیرت آور و گویج کننده که همچون بهمن مرتب بر سوشان فرود می آمدند چه میگویند. در نیمه دوم سال ۵۸ بقیه در صفحه ۲۸

مسئله عمده جنبش تعلق نمی کردند، بلکه این "اقلیتیها" بودند که همه علم را با معیار موعوم گیر دربارها می چریکی توضیح می دادند. برای آنها مهم نبود که "راهکارگر" دربارها حاکمیت جدید، موضع انقلابی قاطع و روشنی داشتند و از ولیسن روزهای پس از قیام با صراحت تمام روی ماهیست ارتجاعی حاکمیت جدید و سمت گیری فدکارگری و ضد مکرراتیک آن تاکید می کردند، برای آنها مهم این بود که "راهکارگر" می چریکی را رد کرده بودند و از گریه با زمان می پیوستند و مخالفان می چریکی را تقویت می کردند. اینزلزلهای وسیع نعلومیخ زندهای رهبری سازمان در قبالی حاکمیت جدید، رهبران جناح "اقلیت" را نگران نمی کرد و گریه آنها ز پیوستن "راهکارگر" به سازمان استقبالی می کردند. اما نه تنها چنین نکردند بلکه شایعه بردا ز پییرامون مواضع راهکارگر در بارها مرحله انقلاب را چاشنی شیوه های انحرافی خود کردند و مدعی شدند که راهکارگر انقلاب ایران را سوسیالیستی می داند. آری، انقلابیگری سردرگم و در مانده برای

تحریر حقاً بقیق

رد قطفی می چریکی، دیگر از روی نمی دیدیم که روی آرسفله متمرکز بشویم و آنرا بیک مسئله محور تبدیل کنیم. در آن جلسه، دست کم در حضور رفقای ما، فقط همین فرد بود که در مخالفت با الحاق "راهکارگر" به سازمان فدائی صحبت کرد. و این چینی است که نویسندهگان "کار" نیز با اندکی تحریف ناگزیر شده اند به آن اعتراف کنند، آنجا که می نویسند: "... بدنبال انتقاد رهبران بیانیه بود که رفقای "راهکارگر" تصمیم به پیوستن به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران گرفتند و تقاضای پیوستن این رفقا به سازمان توسط فرخ نگهدار در نشست مرداد ماه مرکزیت طرح شده است. تصمیم گیری حول این مسئله بنا به پیشنهاد دیگری از رفقای هیات سیاسی که در جناح اقلیت قرار داشت موکول شد به ارائه نظریات "راهکارگر" به تشکیلات و بررسی نظرات آنها". خود همین اعتراف نشان می دهد که لااقل بعد از انتشار بیانیه ۷ تیر ۵۸ "راهکارگر" بحث دربارها می چریکی را

اخباری از زندانها

دنباله از صفحه ۱۵

بازجویی و محاکمه مجدد زندانیان سیاسی در زندان عادل آباد شیراز

بدنبال تشدید سرکوب و فشار وحشیانه جنایت - کاران اسلامی در سراسر زندان های ایران بازهفته آخر مرداد ماه فشار بر زندانیان سیاسی زندان عادل آباد شیراز به اوج تازه ای رسیده و هنوز نیز ادامه دارد. زندانیان فاشیست کلیه زندانیان سیاسی را ممنوع العلاقات کرده و بدینوسیله مانع از دیدار خانواده های زندانیان سیاسی با عزیزانشان گشته اند و پس از آن کلیه زندانیان را برای بازجویی های مجدد از زندان به بازداشتگاه (مرکز بازجویی) منتقل کرده و به زیر شکنجه های وحشیانه برده اند و کلیه زندانیان را تحدید محاکمه نموده اند.

طومار ۷۳۰ خانوادۀ زندانیان سیاسی

در روزهای ۲۷ و ۲۹ مرداد ماه یک نسخه از طومار اعتراضی خانوادۀ های زندانیان سیاسی که به امضای ۷۳۰ تن از اعضای این خانواده ها رسیده بود به کمیته بین المللی دفاع از زندانیان سیاسی (وابسته به سازمان ملل در تهران) ارسال میشود. عده ای از اعضای این کمیته بین المللی با حضور در میان خانوادۀ ها بطور زنده در جریان این تحمین خانوادۀ های زندانیان سیاسی قرار داشتند.

تصفیه خونین در زندان اهواز

رسمی ترین سبب اهواز بنام "فجر" که تا چندی پیش بالغ بر ۵۰۰ دلاور خلق را در آن به بند کشیده بودند او آخر مرداد و اوایل شهریور ماه سال جاری شاهد تصفیه ای خونین بود. در طی روزهای یاد شده جلادان فاشیست زندان اهواز در اجرای احکام نفیهای جنایتکار ۳۶ تن از بهترین فرزندان کارگران و زحمتکشان قهرمان این خطه را بیرحمانه به جوخه های اعدام سپرده و اجسادشان را در گورستان ویژه اعدام شدگان که در سیاهانهای اطراف اهواز قرار دارد دفن نمودند. در میان این شهدا ۹ تن از انقلابیون کمونیست سرفرازانسه و سرودخوانان در برابر جوخه آتش قرار گرفته و بخاک افتاده اند. همچنین قریب به ۳۰۰ تن از زندانیان مزبور سبیل مشکوک و نامعلومی از زندان اهواز به اصفهان انتقال یافته اند. گفته میشود در پی تصفیه خونین در زندان اهواز که با کشتار دسته جمعی دهها تن از زندانیان سیاسی و جابجایی مدها تن دیگر از سراسر تهران توأم گشته زندان مزبور تقریباً خالی شده و در آن حدود ۱۰۰ تن دیگر از زندانیان سیاسی در اسارت بر می بایستند. خاطر نشان میشود که از سال ۶۰ بدینسو و تنها در شهر اهواز از استان خوزستان قریب به یک هزار تن از زندانیان سیاسی تیرباران شده اند که در گورستان ویژه این شهدا در اطراف شهر اهواز مدفون میباشند و هر هفته خانوادۀ های داغدار این شهدا با تجمع بر سر مزار عزیزانشان جورانه نمایشات سیاسی پرشکوهی را برپا می نمایند. بنحویکه سردادن شعارهای "مرگ بر خمینی" بطور دسته جمعی و بیخبر و دهای انقلابی توسط ضبط صوت در این گورستان از رایجترین اقدامات خانوادۀ های قهرمان شهدا میباشند. حضور یکپارچه و خشم لبریزان این خانوادۀ ها بحدی است که عوامل سرکوب رژیم را از نزدیک شدن به محوطه گورستان سرخذر میبندد.

قطع ملاقات در زندان گوهردشت ادامه دارد

تحصن خانوادۀ های زندانیان سیاسی که از ۲۶ تا ۲۹ مرداد ادامه داشت، سرانجام با وعده دروغین یکی از جانبیان فقیه بنا به جنوردهی که مدعی گشته بود ملاقاتها حداکثر تا دو هفته دیگر در زندان گوهردشت از سر گرفته خواهد شد. موجب گردید که روز سه شنبه ۸ شهریور ماه عده زیادی از خانوادۀ ها به منظور دیدار با عزیزان خود به زندان گوهردشت مراجعه کنند. اما با بی اعتنائی کامل مسئولین زندان مزبور مواجه می شوند. مسئولین زندان گوهردشت در برابر اعتراضات خانوادۀ ها که ادعای "جنوردهی" در برقراری ملاقاتها را مطرح می نمودند، پاسخ میدهند که هیچ گونه بخششهای مادی و استوار علمی در این زمینه دریافت نکرده اند و کماکان ملاقاتها قطع خواهند بود. همچنین یکی از مادران زندانی در برابر متسخر مسئولین جنایتکار زندان خطاب به آنها میگوید: "سخره کشید با لخره نوبت ما هم خواهد رسید" کلام پر ملایمت این مادر قهرمان به مذاق مزدوران دادستانی خوش نیامسند و بلافاصله عده ای از مادرین بی طرفش حمله ور شده و وی را بداخل زندان میبرند که هنوز از سرنوشتش اطلاعی در دست نیست. خانوادۀ های زندانیان کم از صبح زود جلوی زندان گوهردشت تجمع نموده و برای دستیافتن به کوچکترین خبری از وضعیت اسرای در بندشان مسافتهای طولانی و طاقت فرسا را طی کرده بودند تا ظهرا این روز بدون آنکه موفق به دریافت ملاقات شوند، خسته اما پرتحمل، سرگردان ولی پرتلاش، رنج دیده اما در کوره آلام بیگساران آبدیده، غرولندگنان با تراکمی انفجاری از خشم و نفرت محل زندان را ترک گفته و در اندیشه راهائی فرزندان نشان گامهای خود را سنجیده تر برمیدارند!

تشدید سرکوب و گسترش پیگردهای خیابانی

فعالیت نیروهای سیاسی صورت میگیرد، شبکه وسیعی از توره های شکار جوانان در سطح شهرها و بیرون آنها بس در جبهه ها سازماندهی شده اند. که مرکب از نیروهای ارتش، سپاه و نهیانی بوده و در اکثر عیادین و چهار راهها و حتی در پارهای زخیابانهای فرعی نیز به بازجویی از جوانان پرداخته و کسارت شناسائی و با پایا بن خدمت مواخذه میکنند. با به پای این اقدامات سرکوبگرانه فشار بر زنان و یازداشت دختران با مصلح بدحجاب نیز شدت افزایش یافته، بطوریکه تنها در روز چهارشنبه ۹ شهریور ماه در میدان رضائی های تهران ۲ مینی بوس مملو از زنان و دخترانی که چندتا رموی سرشان از زیر زره های صورتشان هویدا گشته بود با زداشت و راهی اردوگاههای کاراجباری شده اند.

اولین قربانیان این اقدامات فاشیستی و غیرانسانی ۷ نفر بودند، که در همان روز اول بعد از پایان درگیری مجاهدین، بطرز فجیعی در مقابل مسجد جامع وحشیانه بدار و ریخته شدند و فردای آنروز ۳ نفر دیگر در میدان مدق . تعداد دستگیرشدگان مشخص نیست و گفته میشود که این رقم به ۳ الی ۴ هزار نفر میرسد. سرکوبیها به کرمانشاه محدود نشده و شهرهای اسلام آباد، کنگا و ر، صحنه، و سقز نیز در این وضعیت بسر میبرند.

زندانهای سابق سیاسی، افراد غریبه و مشکوک، ساکنین مسافرخانه ها و هتلها و ترمینالهای مسافری و... تحت کنترل شدید با بازجویی و دستگیری قرار گرفتند. با برقراری وضعیت حکومت نظامی غیررسمی، تجمع بیش از سه نفر ممنوع اعلام گردید. مزدوران رژیم به هر کس مشکوک میشدند سوار بنزها بشان کرده و میبردند. هر نوع مقاومت و واکنشی با عکس العمل وحشیانه مزدوران رژیم روبرو میگردد.

گزارشی از کرمانشاه

با فروکش کردن غائله ای که مجاهدین در اطراف کرمانشاه برپا کرده بودند و با رفتن اوضاع عادی در شهر، شکنجه گران، بازجوها و جاسوسان حرفه ای رژیم که از تهران و اصفهان و... به اینجا اعزام شده بودند، فعالیتها را جانیان را نه خود را آغاز کردند. آنها با بنزهای آخرین مدل دست به شکار انقلابیون و مردم زدند.

اخبار ...

دنباله از صفحه ۱۴
خبری از مجتمع شهید کلاهدوز

مدیریت داخلی این کارخانه به دلیل فروش تیر آهن کارخانه در بازار آزاد عوض شده و مدیر جدیدی بجای وی تعیین میشود. همچنین ۳ نفر از نیروهای انتظامات کارخانه به جرم دزدیدن وسایل تولیدی کارخانه دستگیر شده اند. مدیریت جدید از طریق انتظامات اعلام میکنند که از روز شنبه ۶۷/۴/۱۱ کلیه کارکنان میبایستی فواید و مقرراتی را که قبلا تعیین و تاکید شده بود، اجرا کنند. این فواید عبارت بودند از تراشیدن صورت با تیغ، پوشیدن لباس مناسب و شئون اسلامی... در قسمت نقاشی نیز سرکارگر قبلی از کلیه مسئولیتها پیش برکنار شده و مسئول جدید قسمت نیز بر روی کارکنان فشار مینماید و در نهایت تولید خود را بسیار ببرند. در طول دو هفته گذشته بجز یک روز به کارکنان شیر ندادند. جای نیش که مدتی قطع شده بود، ولسی از آخر هفته گذشته دوباره جای برای صیحه نهدند

مقاومت کارگران قرقه زیبا
در برابر اضافه کاری اجباری

بعد از اعزام بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران این کارخانه به جبهه ها که در اوایل مردادماه صورت گرفت، مدیریت این کارخانه اعلام نمود که برای حیران جای پرسنل اعزامی و جلوگیری از پائین آمدن تولید از کارگران میخواهم که در دو شیفت ۱۲ ساعته کار کنند. کارگران با مقاومت یکبارجه خود در مقابل این طرح ضد کارگری مدیریت ایستادند و مطرح کردند که ما بیشتر از ۸ ساعت قادر به کار نیستیم. مدیریت کارخانه وقتی با مقاومت کارگران مواجه شد محسور گردید به کارگران جدیدی مواجه بودند، بالاچار طرح مدیریت را میپذیرند در حال حاضر تنها یک قسمت آنهم قسمت رینگ کبه ۲۰۰ کارگر دارد. ۱۲ ساعته کاری کند. میزان تولید نیز از ۱۵ تن در روز به ۸ تن رسیده است.

اختلاس و دزدی مدیر عامل مکتبی
کارخانه سایپا

از اوائل تیرماه شایعه اختلاس مدیرعامل این کارخانه در میان کارگران رواج یافته بود. کارگران حدس میزدند که علت اصلی عدم حضور مدیرعامل در کارخانه میبایست در رابطه با همین دزدیها باشد. اما این موضوع همچنان ادامه یافت تا اینکه در تاریخ ۲۶ مرداد ماه از طریق رادیو روزنامه مسئله دزدی مدیرعامل سایپا را با همزاهای عده ای از بازاریان و دست اندرکاران سازمان صنایع سنگین اعلام کردید. از آن پس کارخانه در وضعیت نامانوس قرار گرفت، بخصوص در میان کارمندان رده بالای کارخانه بحران و دلپره ای بوجود آمد، زیرا تعدادی از کارمندان نیز در این دزدیها دست داشتند. گفته میشود که این عده از طریق باندهای تهیو خرید سهمیه های خانوادگی معلولین و شهیدان، اتومبیلها را وارد بازار آزاد کرده و با قیمت بالایی به فروش میرسانند. کارگران از اینکه مدیرعامل کارخانه و هم دستا نی اینگونه دستشان رو شده بسیار خوشحال هستند و مطرح میکنند که این همان مدیرعاملی است که از جنگ حمایت میکرد و تا خود را در کنار رفسنجانی و بهزاد نبوی قرار میداد. لیکن در کارخانه حاضر نبود حق تولید عقب افتاده کارگران را بدهد. کارگران میگویند که این فقط نمونه کوچکی از مدیران مکتبی و سردمداران حکومتی است که در اختلاسها و دزدیها دست دارند و شیره جان کارگران را می کند تا کینه خود و همیالگی های سرمایه داران را پر کنند. قابل ذکر است که از تعداد ۶۰۰ نفر کارگری که قرار بود در اوایل ماه بصورت قرقه کشی و اجباری به جبهه اعزام می شدند، برای شرمناک کارگران نتوانستند حتی یک نفر را اعزام نمایند.

اعتصاب شگوهمند کارگران کارخانه تصفیه شکر اهواز

کارگران کارخانه تصفیه شکر اهواز که بالغ بر ۳۰۰۰ نفر میباشند، در بحبوحه جنگ مجاهدین در اسلام آباد دو هفته اول مردادماه سال جاری بمنظور دستیابی به یکرشته مطالبات صنفی و سیاسی در یک اقدام مستقیم و پریایشی اعتصابی شگوهمند که تا ۶ روز ادامه داشت سرانجام موفق گردیدند ضمن دستیابی به بخش عمده درخواستها نشان مدیریت ضد کارگری و عوامل سرکوب رژیم اسلامی را به عقب نشینی ناگزیر ساخته و پیروز شدند به اعتصاب خود پایان دهند. این اعتصاب قهرمانانه که حول تحقق ۱۱ مورد از مطالبات صنفی و سیاسی سازمان یافته بود، آنچنان فضای عمومی شهر اهواز را تحت الشعاع خود قرار داده بود که یادی رژیم و مدیریت ضد کارگری را سیمه و هراسانواکنش نشان داد و ناگزیر در برابر راه واد حکومتی کارگران تسلیم شدند. در سلوچه خواهستای کارگران اعتصابی انحلال انجمن اسلامی و عدم برسمیت شناختن شورای اسلامی کار و خروج پاسداران مسلح از محوطه کارخانه قرار داده شده است.

پیام کمیته مرکزی

دنباله از صفحه ۵

به دانش آموزان و ...

آموزشی ضد مکرکاتیک رژیم اسلامی اند. اما تلفیق مذهب با آموزش، بزرگترین فاجعه برای نظام آموزشی کشور بوده است. رژیم اسلامی در این راستا به تصفیه کتب علمی و جعل تاریخ و تزریق خرافات در کتب درسی اکتفا نکرده و تصمیم به "تغییر بنیاد" آموزش و پرورش گرفته است. در طرحی به همین نام و مصوبه شورای به همین نام، اصول زیر بنیان "اصول آتشی آموزش در کشور معین شده اند: "محور قرار دادن قرآن و سنت معصومین، با زشتی فرهنگ و تمدن مسلمین، تقدم تزکیه بر تعلیم، تعمیم تربیت دینی، اولویت تعلیم و تربیت دینی، با زشتی هویت اسلامی زن، هدایت تحصیلی دختران، تحکیم روابط خانوادگی، آموزش های دفاعی، ارتباط متقابل آموزش و پرورش با حوزه های علمیه" و چند اصل دیگر، به این ترتیب رژیم

اسلامی بجای سوق دادن نظام آموزشی ایران به سطح پیشرفته ترین کشورهای دنیا، قصد دارد آن را ۴۰ سال به عقب بکشد، مراکز آموزشی را به سطح حوزه های علمیه تنزل داده و آنها را به طلبه خانه تبدیل کند.

دانشجویان و دانش آموزان عزیز!

تباهی نظام آموزشی، تباهی آئینده شما و تباهی آئینده ایران است. سال تحصیلی جدید را به سال مبارزه با سیاست های آموزشی ضد مکرکاتیک و ارتجاعی رژیم تبدیل کنید! مطالبات صنفی خود را با مبارزات سیاسی پیوند دهید! برای انحلال نهادهای پلیسی همچون انجمن های اسلامی در محیط های آموزشی و برای ایجاد شکل های اتحادیه ای مستقل خود مبارزه کنید! با تشکیل هسته های مخفی، مبارزات صنفی و سیاسی خود را سازماندهی کنید! برای حق همگانی آموزش، برای حذف سهمیه ها و نظام گزینش و علیه تبعیض جنسی، طبقاتی، ملی و منطقه ای در آموزش مبارزه کنید! مبارزه با نظام مگرکی در محیط های آموزشی را در رأس مبارزات خود قرار دهید و مبارزه برای انحلال فوری کلیه نهادهای نظامی در مراکز

تحصیلی، ابقای بی قید و شرط معافیت تحصیلی، توقف سریع و کامل اعزام محصلین و دانشجویان به مناطق جنگی، و لغوی چون و چرا مجازات فراریان از سربازی را بطور سازمان یافته به پیش برید! با تلفیق دین و آموزش مبارزه و مخالفت کنید!



دانشجویان و دانش آموزان عزیز! مبارزات مبارزه سرنوشت ساز طبقه کارگر، یعنی ستون اصلی دفاع از دموکراسی و انقلاب، پیوند بزنید، این تنها راه پیروزی برای استبداد و تارکات اندیشی جمهوری اسلامی و تنها راه دستیابی به دموکراسی انقلابی است. از مبارزات معلمان مبارزان استادان مترقی حمایت کنید! از جنبش دانش آموزی و دانشجویی سالیانه انقلاب الهام بگیرید، مدرسه و دانشگاه را متحد کنید! به دفاع از زندانیان سیاسی برخیزید و به صفوف گسترده مبارزات انقلابی کارگران و وزجتگان در راه سرنگونی جمهوری اسلامی بپیوندید!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر)

شهریورماه ۱۳۶۷

مبانی تحول

دنیاله از صفحه ۱۳

رشد داده و به "خودکفائی" برسند، اما سایر بخشهای بورژوازی خواهند بود که **بالقوه** وظیفه پرورش همونی را در دست خواهند گرفت، خرده بورژوازی نتوان از انجام چنین برنامهای است و پرولتاریا خود علیه سرمایه داری است، "و در برنامهم حزب توده ذهنها و عینا فاقه توانائی در دست گرفتن ابتکار و اهرم تحولات است". از طرف دیگر درست همین نیرو در ترکیب دولت ملی است که با نظرگاه حزب توده مبتنی بر قطع ارتباط و وابستگی با بازاریها نیستی سرمایه و تا کید بکجا نیه برگسترش روابط با اردوگاه سوسیالیسمه مخالفت برمیخیزد، حزب توده برای مقابله با این تناقض به تداوم گیری برمیخیزد. اولاً به خرده بورژوازی دخیل می بندد؛ بویژه که در کشورهای زیر سلطه نسبت لایه های خرده بورژوازی در ترکیب جمعیت بالاست و بعلاوه این لایه ها زیر فشار انحصارات و سرمایه بزرگ وابسته، بیثبات و نسیل بالقوه بالائی برای مبارزه در جهت استقلال و آزادی از انحصارات و بورژوازی بزرگ دارند. جالب آنکه حزب توده، درست به تمایلات ارتجاعی، عقب مانده و آنارشیستی خورده بورژوازی علیه تمرکز سرمایه بزرگ است که دخیل می بندد و دشمنی آنها با تکامل انحصارات را مترادف با افزایش ظرفیت خرده بورژوازی در دوران جدید و توانائی آنها برای سمت گیری سوسیالیستی بشمار می آورد. ثانیاً، در حالیکه بورژوازی متوسط و کوچک برای مقابله با بورژوازی بزرگ انحصاری بر لیبرالیسم اقتصادی و تسهیل شرایط برای انتقال سرمایه به حوزه های زیر نفوذ خود پای می فشارد، حزب توده برای محدود کردن عملکرد آن، بردولتی کردن سرمایه با فشار می کند؛ بویژه که در کشورهای عقب مانده، دولتی کردن سرمایه ها شرایط انباشت سرمایه را فراهم میکند.

بهر حال این تداوم بر تناقضات درونی برنامه حزب توده، هر چه بیشتر می افزاید. سوسیال فرمیسم در کشورهای عقب مانده بر برنامه اقتصاد لیبرالی (در این مورد برعکس کشورهای پیشرفته است) و بریلوکی حوال بورژوازی غیر انحصاری متکی است. حال آنکه حزب توده میخواست برنامه ای بورژوازی فرمیستی را با اتکا بر اقتصاد دولتی و حول خرده بورژوازی عقب مانده به پیش برد. این تناقضات بخودی خود کافی بود هر حزب سوسیالیست را فلج کند. حداقل ضربه ای که این کلاف سردرگم میتواند ندایا دگند، زدنست دادن با یه اجتماع است و بر استی که بخش مهمی از هواداران حزب توده در بسیاری از مقاطع از سیاست های حزب خود بیزار بودند، حتی در اوج موفقیت حزب، پس از انقلاب بهمین که حزب، اکثریت سازمان فدائی را با خود بسته منجانب فریب برد، نیروها یه حزب، تکنوکراتها و بوروکراتها ی اقبالیان میانی هرگز نتوانستند از سیاست حزب حمایت کنند. حزب توده برای تامین "همونی جها نی پرولتاریا"، با یزبان ساده تلاش برای بستن چند قرارداد سیاسی و اقتصادی با دول سوسیالیست، به برنامه فرمیستی خود و به یگانه اجتماع آن خیانت میکرد.

— برنامه سوسیال فرمیستی احزاب طیف توده و همچنین احزاب سوسیال دمکرات مستلزم صف آرائی مجدد هر چند سطحی نیروهای اجتماع است، تا با زسازی سرمایه داری از طریق تغییر توازن قوا در ترکیب دولت و ساخت اقتصاد صورت پذیرد و این امر خود مستلزم مبارزه در راه تامین رفاه های سیاسی و اقتصادی در مقابل استبداد آسیایی است. چنین احزابی در مقابل استبداد آسیایی ناگزیرند برای گسترش اتحادیه ها، آزادی احزاب و اجتماعات، آزادی بیان و قلم و غیره مبارزه کنند، "صرف نظر از آنکه شیوه مبارزه آنها مؤثر باشد، یا آنکه بدلیل ماهیت فرمیستی آنها به خود تبدیل شود". اما از همه صغری کبری چیدن های حزب توده در مورد مضمون برنامه اش، تنها یک اصل لایتغیر باقی ماند: تا کید بکجا نیه برگسترش روابط بعسادل سوسیالیستی، و یا حتی کمتر از آن تلاش برای تیره کردن روابط دولتی خودی با دول امپریالیستی.

از نظر حزب توده، همین کافی بود تا همونی پرولتاریای جها نیی کا ر خود را بکند، بنا بر این هر دولتی صرف نظر از ماهیتش و صرف نظر از برخوردی که با مساله دمکراسی داشت، اگر برای استفاده از موازنه قدرت دوا اردوگاه، شروع به لگد پرا نیی علیه امپریالیسم میکرد و چنده قرارداد دیسادل سوسیالیست می بست، توده ای ها سرازی نمی شناختند و اصل اساسی برنامه خود را تا مین شده میدیدند و جا ضربه دند، دمکراسی را به آسانی در راه چنین اصلی قربانی کنند. این تناقض دیگری بود در برنامه بورژوازی فرمیستی، که آتقدرت تالیج آن مشهود و فاجعه بار بوده است که نتایج توضیحات بیشتر ندارد.

بطور کلی برنامه فرمیستی حزب توده، تا کید بر منافعی ملی، سالیست روابط با بازاریها نی سرمایه، تا کید بر وزن تعیین کننده بورژوازی غیر انحصاری در ترکیب "دولت ملی" و ائتلاف گسترده با آن ولیبرالیسمه کردن اقتصاد و دفاع از رفاه های سیاسی و اقتصادی را می طلبید. حال آنکه حزب توده بنا بر مبانی بینشی خود و بر بنیاد وابستگی خود به سیاستهای خارجی کشورهای سوسیالیستی، بر منافعی اقتصادی و سیاسی دول سوسیالیست بخصوص اتحاد شوروی در رابطه با دولت خودی، قطع روابط با بازاریها نی سرمایه، با اتکا بر خصیلت های آنارشیستی و ارتجاعی خرده بورژوازی، گسترش بخش دولتی در اقتصاد و حتی عدم ضرورت رفاه های سیاسی و تامین دمکراسی صوری در این برنامه را شرط تا کید میکرد.

در رابطه با این تناقضات تا کید گفت که اولاً — حزب همیشه این تناقض را علیه برنامه یگانه اجتماعی این برنامه و بنبغ سیاست کارگزاران برای دیپلماسی اتحاد شوروی حل کرده است. امری که با وابستگی سنتی اش به اتحاد شوروی — که با شروع "مهاجرت سوسیالیستی" به کمال ممکن رسید — انطباق کامل داشت. ثانیاً — این تناقضات، به اختلاف دو جناح سنتی حزب را من میزد، جناح اسکندری — را دشمنی که بر گرایشات لیبرالی سوسیالیستی تا کید داشتند، و جناح کیانوری — که میخس که بر گرایشات فرقه ای حزب تا کید میکردند؛ هر چند که هر دو جناح با آکروپا تیسیم و پیشک و آرومی سیاسی بنبغ سیاست فرقه ای کارگزاری با هم کنار می آمدند. آکروپا تیسیمی که به مسلک سیاسی حزب در تمام جوانب، در سیاست بیرونی، در تاکتیکها، در روابط حزبی و حتی در روابط شخصی تبدیل شده بود و حزب را به لاشه فاسدی تبدیل کرده بود.

ثالثاً — بهنگام بحران، جابجائی دو جناح به حل تناقضات حزب کمک میکرد و بحران درون حزب را موقتاً تسکین میداد.

اما شکست اخیر حزب و مجموعه اوضاع و احوال جها نی وضعیت عمومی جنبش شرایطی را فراهم آورده است که دیگر تداوم بیروستی کافی نیست. این شرایط حزب را محکوم میکند که بالاخره به حل تناقضات درونی اش برمیخیزد. از این روم در باره بحران اخیر طیف راست، حزب توده و ملحقیات اکثریتی اش مکرراً نوشتیم: "طیف توده ای برای بیرون آمدن از وضع کنونی، دورا به بیشتر پیش روی خودندارد، یا با یدما هیت بورژوازی فرمیستی برنامه خود را هر چه عربی تر کند و آشفتگی های مربوط به مبارزه "فدا مبریا لیستی" و "سمت گیری سوسیالیستی" را با لکل کنار بگذارد، یا با یدما هیت کاملاً اپورتونیستی برنامه و دستگا تحلیلی خود اعتراف کند و آنرا کنار بگذارد و به خط کمونیستی گردن بگذارد." "تئوریک ۳ - ص ۱۵۶". و البته همیشه پیش بینی کرد که بدیش راه دوم برای حزب توده و ملحقیاتش دیگر به امری غیر ممکن تبدیل شده است. حزب توده و ملحقیاتش، به صور گوناگون، به راه حل اول روی می آورند، به تکیه بر برنامه بورژوازی فرمیستی. این است مبانی تحول سوسیال دمکراتیک در طیف توده ای.

در زیر به بررسی شرایطی می پردازیم که این تحول را امکان پذیر کرده است.

عوامل موثر در تحول سوسیال دمکراتیک طیف توده ای

در تحولات اخیر طیف توده ای، آنچه ویژگی خاصی دارد، حرکت عمومی تمام طیف و بخش بزرگی از منسعبین آن بطرف سوسیال دمکراسی است. این حرکت به بخشی از نیروهای جدا شده از حزب و سازمان اکثریت، یا به گرایشات یا جناحی از درون آنها محدود نیست، بلکه خود حزب و سازمان رانیسز در بر میگیرد. بدون تردید، این امر ناشی از تحولات سالهای اخیر در وضعیت خود حزب توده و ملحقیات آن، وضعیت عمومی جنبش و تحولات جها نی است. ما در بررسی این عوامل، آنچه را که شناخته شده است با جمالی متذکر می شویم و بر عوامل کمتر شناخته شده تا کید بیشتر خواهم کرد.

۱- شکست پوپولیسم: رژیم اسلامی از جهات متعدد پوپولیسم فدا مبریا لیستی را دچار سرگیجه کرد و فلج ساخت. "فدا مبریا لیسم" پسر از عناوین آن، بی اعتنائی توحش آمیز به تمام قوانین دیپلماتیک بین المللی، کینه توزی آن به دمکراسی بورژوازی، درگیری های آن با لیبرالیسم بورژوازی، را دیگالیسم ارتجاعی آن و... چپ پوپولیست ایران را بهت زده و مملوب کرد. نه تنها فرمیسم پوپولیستی حزب توده در مقابل آن بهز نمودر آمد، بلکه جناح چپ پوپولیست نیز در مقابل آن سرگیجه گرفت.

گرفتار شد تا یلات سوسال دمکراتیک درون خویش است - از میان زمین و آسمان این ما شده را می ربا بند، این تحولات و تا شیر آن بر چرخش طیف توده ای چیست؟ مساله ای است که اکنون به آن می پردازیم:

"گلاسنوست" و "پروسترویکا" و طیف توده ای

تردیدی نیست که تحولات اخیر در سیاست های عمومی حزب کمونیست شوروی، از جاتی چشم انداز روشنی در مقابل جامعه اتحاد شوروی گشوده است و برای دمکراسی سوسیالیستی در مبارزه علیه بوروکراتیسم وسیع در دستگا های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی شوروی امیدبخش است. البته این تحولات با عقب نشینی های در جوانب گوناگون همراه است. هم در تبیین تئوریک تحولات جدید هم در سیاست عملی، مواجبه انحرافات هیستیم که چه توسط دبیرکل حزب و چه توسط تئوریسین ها و متخصصین و مشاورین دیگر حزبی اشاعه داده میشود، که دستگا ه منحرف حزب توده و اکثریت، بلافاصله آنرا بلعیده و به سنت دیرینه، این انحرافات را به خط مشی حزبی خود تبدیل میکنند. بویژه که این تعبیرات انحرافی زمینه چرخش آنها را به طرف برنام بورژوا فرمیستی آماده می کند. این تعبیرات انحرافی عموماً حول سه محور اساسی صورت میگیرد: رابطه سوسیالیسم و قانون ارزش و عملکرد بازر، رابطه صلح و مبارزه طبقاتی، رابطه نیروهای مولده و مناسبات.

در محور اول اکنون نظراتی ابراز میشود که عملکرد عرضه و تقاضا و قانون ارزش را در پیوند ما هوی با سوسیالیسم پیشرفته قرار میدهد، عملکرد این نظریه انحرافی در تعیین سیاست اقتصاد اتحاد شوروی هر چه باشد، اپورتونیسیم بیکران توده ای و اکثریتی فعلا در آن دستا و بیزیرگی بسرای نجات خویش از بحران نمی یابد، اما محور دوم، رابطه صلح و مبارزه طبقاتی، عرصه ای است که رهبران طیف توده ای در آن طناب پوسیده ای را کشف کرده اند، تا بتوانند در غرقاب کنونی که بحران طیف توده ای ایجاد کرده خود را بدان بیا و بیزند و از این روست که صفحات نشریاتشان را، بحرطوبیلی از ستایش های مکرر پر میکنند که تعابیر و تفاسیر خامی از رابطه صلح و مبارزه طبقاتی ارائه میدهد. تعابیری فرمیستی از این امر که ارزش های عمومی بشری برورای مبارزه طبقاتی قرار دارد. براساس این جمله معروف گورباچف "همه در یک قابی نشسته ایم و باید کار یک کنیم که قابی بترک نشود." - بجه معناست؟ وی خود پاسخ برای این سوال دارد، که می تواند نطفه کمراهی های بزرگ در آن نهفته باشد، و طبیعتاً این خود در گذشته بی نما بندگان حزب و جنبش های انقلابی و ترقیخواه که همزمان با هفتاد و هشتاد سالگرد انقلاب اکتبر برت گزار شد گفت:

"ویژگیهای رشد و تکامل جهانی که طی تمام دوره بعد از جنگ انباشت می شدند و نتایج می یافتند، در سالهای ۱۹۸۰ بطور بارز نمودار گردیدند: قبیل از همه، ویژگیهای عصر هسته ای که مساله خود بقای بشریت را پیش کشیده است، سپس روند بیخروج شدن روابط اقتصادی جهانی و نشدند وابستگی متقابل کشورها و خلقهای جهان، شکل گیری یکپارچگی جهان در شرایط متنوع و متضاد بودن، و بالاخره جدت گرفتن مسایل جهانی، که خود قابلیت تطابق انسان را بسا خطرات، شتابها و فشارهای هستی معاصر به پیکار فرامیخواند." (این همه) مضمون ایده همزیستی مسالمت آمیز را در ابعاد جدید نمایان میسازد و از ضعفهای سیاسی طلب میکنند تا با زبیبین و تحلیلی جدیداً زوطا تف خود اراشه دهند و شما ها و الگوهای موجود ایدئولوژیک را رفع کنند....

..... اکنون دیگر نمی شود در شد و تکامل جهانی را صرفاً از نقطه نظر مبارزه در سیستم اجتماعی متضاد مورد بررسی قرار داد. دنیا لکتیک این رشد و تکامل عبارتست از وحدت، تقابل، سابقه و همکاری تعداد کثیری از عوامل در همین همکاری جوامع مختلف است که هر یک امتحان خود را پس میدهد.... تا کیدانما.

این پاسخ پرسش هایی را پیش می آورد: "نهضت های سیاسی یعنی جنبش های انقلابی که در دوران ما طبقه کارگر بر سر آن آنها قرار گرفته است، کدام " شما ها و الگوهای ایدئولوژیک " را باید فدای مضمون ایده همزیستی مسالمت آمیز در ابعاد جدید " کنند؟ آیا در شرایط جدید دیگر نه تنها دو تقابل دوسیستم اجتماعی متضاد سوسیالیسم و سرمایه داری، بلکه وحدت و همکاری است که موتور محرک تاریخ و عامل پیشرفت و رشد و تکامل جهانی است؟ اینها مسائل محوری است که هر جنبش انقلابی باید در برابر مساله ای باشد. آن پاسخ گوید، این اصل که نه تنها بقا بشریت، بلکه تمام ارزش های

با توجه به آنکه حزب توده پس از انقلاب بهمن، دیگر تنها شامل فرقیست مهاجرین برگشته به صحنه مبارزه نبود، بلکه بخش بزرگ جنبش توده ای فدائی را به خود ملحق کرده بود، دیگر نمیتوانست این تحول را به شیوه گذشته قورت بدهد و با یک پشتک و آرومی هنرمندانه روی چپا ر دست و پا بزمن بیاورد. برملا شدن ماهیت این رژیم و شکست پوپولیسم بدون تردید ساسی ترین عامل بحران طیف راست است. این بحران درست آشفته گوئی هسلای خدا میریالیستی حزب توده را نشان نرفت، نه برنام بورژوا فرمیستی آنرا. ۲- ندامت رهبران توده ای: ضربه خمینی این بار درست بر سر رهبری فرود آمد و برجسته ترین کارهای حزب، در مقابل چشمان حیرت زده نیروها نشان دست جمعی خود، حزب و تئوری های پیش را به درآویختند و این عامل کوچکی در دامن زدن به بحران نبود. در این خودکشی سیاسی، بساز تئوری های من در آوردی در باره هژمونی پرولتاریا جهانی و عواض ناشی از آن بود که زیر ضرب قرار گرفت، نه جوهر فرمیستی برنام حزب توده. ۳- هویت یابی و روشنفکران خرده بورژوا: جنبش چپ دهه های اخیر ایران بی تردید جنبش روشنفکری بود. گرایشات گوناگون جوانان روشنفکر بویژه دمکراسی طلبی و عدالت جوئی آنها، زبرفتا رشد پیدا ستبداد سلطنتی که بر همه و هرگونه مخالفتی رنگ سرخ می پاشید، نقاب سوسیالیستی بخسود میگرفت "امری که بی تردید نشانه ای است از آنکه سوسیالیسم علیرغم مشکلات در پیشروی، مبین دفاع از حق و عدالت نزدستگمان و همه منوع مظلومان شده است". شکست پوپولیسم، سقوط استبداد سلطنتی و بویژه سطره استبداد دمه هبی، بخشی از این جوانان را به با زبایی هویت خویش و شناخت تا یلات واقعی شان و آدا ر کرده است. گسترش مبارزه طبقاتی، روشن شدن وزن سنگین پرولتاریا در انجام هر نوع تحول و چشم اندازها ئی که پیروزی پرولتاریا در برابر امتیازات بی دلیل بخشهای صاحب امتیاز و تکنوکرات میگشاید، آنها را آدا ر میکند که به هویت واقعی خود و بربرنام خود تکیه کنند. تحولاتی چند در ایران و جهان به این امر کمک میکند. انباشت بالای شرورت نزد بخش خصوصی و چشم اندازها ئی که افزایش سهم این بخش در ساخت دولست و اقتصاد، در برابر بخش های خرده بورژوازی میگشاید، آنها را آدا ر بسه مبارزه جوئی حول یک برنام بورژوا فرمیستی میکند. شرایط جهانی نیز به این امر کمک میکند. "دمکراسی ریگانی" درست به صدور تکنولوژی و صنعت به کشورهای عقب مانده، تغییر توازن در ترکیب سرمایه در کشورهای کسه بخش بزرگ سرمایه نزد دولت یا قشرهای ممتاز انحصاری شده است و دمکراتیزه کردن دولت های سرمایه داری استوار است. اکنون کم نیستند نیروها ئی حتی از بورژوازی بزرگ ایران (ونه تنها بورژوازی لیبرال) که به وابستگی شدید رژیم شاه به سیاست آمریکا حمله می برند و خواهان حفظ نوعی تعادل قوا در سیاست خارجی ایران، برای بازسازی سرمایه داری در ایران هستند. میل ترکیبی بالای خرده بورژوازی صاحب امتیاز، با این جناح بورژوازی، روشنفکران این قشر را بطرف سوسال دمکراسی میکشاند.

همین عوامل به تنها ئی کافی بودند تا گرایشات سوسال لیبرالی درون طیف توده خود را از بنده تحلیل های فرقه ای حزب توده مبتنی بر هژمونی پرولتاریای جهانی و سمت گیری سوسیالیستی و راه رشد غیر سرمایه داری مبتنی بر آن برهانند و با اتکاء بر برنام های بورژوا فرمیستی، سوسیالیسم دمکراتیسم خود را رسماً اعلام کنند. کاری که آقای کشتگر از زمان فدا ثیان خلق و آقای بابک امیر خسروی از حزب توده کردند و طی پروسه ای بتدریج دیکتاتوری پرولتاریا و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را کنار گذا رده و براتللال بورژوا فرمیستی، ناسیونالیسم و استقلال ملی، دمکراسی پارلمانی مبتنی بر یک برنام فرمیستی اتکاء میکنند. و با محافل و افراد سوسیالیسم دمکراتیک دیگر که حول مبارزه برای دمکراسی به خود هویت می بخشند. اما اگر این عوامل برای عناصر و نیروها ئی که از حزب توده جدا میشوند کافی است تا تحول سوسال دمکراتیک خود را اعلام کنند. برای خود حزب و اکثریت دنیا له روان پیمودن چنین راهی آسان نیست و ما قبلاد رسا ره چراتی آن متذکر شده ایم: "زیرا در این صورت ناگزیر خواه همدشده بنحوی شگارت در برابر سربسنت لنیینیستی یا بستدواین بهیهای از دست دادن حمایت اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی خواهد بود. در آن صورت حزب توده با بید از مزایای "حزب ترا زوین طبقه کارگر ایران، چشم پوشی کند." تئوریک ص ۱۶۲ در چنین وضعیتی ناگهان تحولاتی در سیاست خارجی شوروی چون مانده از آسمان رسید و حزب توده، بویژه اکثریت - که حتی پیش از حزب تسوده

کمونیست شوروی و از دست دادن نفوذ سنتی شان در جهت تطابق با دیپلماسی جهانی اتحاد شوروی باشد. بعلاوه از این طریق زمینه نزدیکی این طبقه به اشعایات سوسیال دمکراتیک اخیرشان - سازمان فدائیان خلق از اکثریت و "حزب دمکراتیک" آقای بایکا امیر خسروی - نیز آماده می شود تا دست در دست یکدیگر سیاست ائتلاف بورژوازی را در مقابل جبهه‌ای تحت رهبری پرولتاریا - که با برجسته شدن نقش پرولتاریا در انقلاب ایران - هر لحظه ضرورتش بیشتر احساس می شود - به پیش ببرند. بیهوده نیست که اکنون همه آنها در راه هموار کردن حکومت یک "بلوک ملی" تلاش می کنند. همه به همه جدین چشمک می زنند. همه به طناب پیوسیده دمکراسی بورژوازی آویزان شده اند تا آنرا دور کردن نیروهای انقلاب اجتماعی ببینند. همه به این یا آن شکل برنا سیونا لیسیم پای می فشرند و چشمی هم به نیروهای "قابل استحاله" درون رژیم و با اپوزیسیون بورژوازی بیرون آن دارند. تکامل مبارزه طبقاتی، طیف توده‌ای را وادار می کند که سرکوی مناسب خویش بایستد و خود را بنام خویش بخواند و بتدریج آشفته گوئی ها در مورد "سمت گیری سوسیالیستی"، "راه رشد غیر سرمایه داری" و "هژمونی جهانی پرولتاریا" را به کناری نهاده و خود را با برنامهای سوسیال دموکراتیک معرفی کند.

چشم انداز

طیف توده‌ای هرگز پای بنیاد اصول نبوده است، هر تحولی در اوضاع جهانی و هر چرخشی در اوضاع داخلی، برای این طیف وسیله‌ای بوده است تا اصول و اسلوب‌های لنینی مبارزه پرولتری در دوران ما را تحریف کرده و در دیپلماسی اتحاد شوروی، کرایشی از عقب نشینی غیرمجاز و غیراصولی در مقابل امپریالیسم، بویژه در مورد جنبشهای انقلابی خلقهای جهان زیر سلطه، تحت عنوان اجتناب از درگیری های منطقه‌ای بنبغ همزیستی سلامت آمیز در خود ادا رد که هم اکنون در رابطه با جنبش خلق فلسطین، در فلسطین، در آمریکا و لاتین، در آمریکا و غیره توسط دیپلمات‌ها یا اتحاد شوروی رسماً ابراز می شود. رهبران اپورتونیست طیف توده ای فوراً دست بکار شده و از این نمد کلاه خود را میدوزند و زمینه چرخش برپا به برنامهای بورژوا فرمیستی و سوسیال دمکراتیک خود را فراهم می آورند.

سوسیال دمکراتها همیشه نقش دشمن در پهلوی پرولتاریا را ایفا کرده اند، بویژه در شرایط بحران انقلابی که طبقه کارگر نقش اصلی در تعیین مسیر جنبش ایفا می کند. نقشی که سوسیال دمکراسی اروپا در آغاز جنگ جهانی اول در شکست جنبش کارگری اروپا ایفا کرد، نقشی که سوسیال فرمیستهای اروپا در همین دوره‌ها خریدار شرایط گسترش بحران سرمایه داری، در جهت بازآفرینی شرایط انباشت، تضعیف جنبش کارگری و انتقال قدرت به جناحهای راست سرمایه داری بازی کرده اند، تجارب پرکاری سوسیال پرولتاریای انقلابی فراهم کرده است. اما اگر توان قوای طبقه کارگر و بورژوازی در اروپا به این سوسیال خائنین اجازه داد که خود را بر موج آراء کارگران فریب خورده سوار کرده، از ناتوانی نیروهای سنتی بورژوازی برای اجرای برنامهای فاشیستیک استفاده نموده و چندصباحی به قدرت بروند و دستگا قدرت بورژوازی را را با برای سرکوب طبقه کارگر مورد استفاده قرار دهند، در جنبشهای انقلابی دنیای سوم بویژه در کشورها آنها هرگز فرصت دست یابی به قدرت را نخواهند یافت. رادیکالیسم جنبشهای اجتماعی در اینجا فرصتی برای نیروهای میان به با زبانی نمی گذارد. هم از این روست که در اینجا نیروئی شبه فاشیستی چون رژیم خمینی برتبادل قوای طبقاتی سوار می شود. در اینجا سوسیال دمکراتها درست مانند توده‌های های دوره گذشته نقششان به جلب نیروی طبقات محروم به برنامهای بورژوازی وجهه هائی بورژوازی، به فراهم کردن وسایل سرکوب توده‌های محروم می شود می شود. سوسیال دمکراسی در آینده ایران همان نقش رسوائی را ایفا می کند که حزب توده پیش از سی سال بطور سنتی بعهده داشت. از این تحول سوسیال دمکراتیک در طیف توده‌ای تنها عیارت است از جا بجا کردن با را ز این شانه به آن شانه و بیگیری همان مسیر سوای خیانت

عموم بشری و منافع کل جامعه بر منافع این یا آن طبقه مقدم است، نه کشف محیر العقول طبی تحولات اخیر در اتحاد شوروی است، نه ویژگی عصر جدید، بلکه زاید های بنیادین ما رکیسم است. نظم سرمایه داری و همه نظام‌های طبقاتی، جوامع بشری زار دست از این اصل اساسی بیگانه می کند. زیر اصول و قوانین اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی را از دید منافع طبقات صاحب امتیاز تفسیر، وضع و اجرا می کند و هنگامیکه به حکم قانون تکامل، ناقوس مرگ این نظامها بصدای آید، طبقات مزبور منافع کل جامعه را قربانی حفظ منافع خود می کنند. هم از این روست که در جنگ فاجعه بار جهانی در همین دوران کنونی بر بشری تحمیل شده که از نفس جنگ و خونریزی بیزار است، هم از این روست که سرمایه شوم سلاحهای هسته‌ای بر فراز سرما پرواز می کند و بشری را که لاقبل به حکم صیانت نفس، از جنگ هسته‌ای بیزار است، وادار کرده اند حاصل دسترنج و شمره سالها تکامل دانش و فن را در خدمت انبیا رکود این سلاحهای نابود کننده نسل بشری بگذارد. برای مبارزه با این از خود بیگانگی انسان در عصر سلاحهای هسته‌ای چه باید بکرد؟ ما رکیسم نزدیک یک قرن و نیم پیش به این سؤال پاسخ داده و اعلام کرده است که مبارزه طبقاتی موتور محرک تاریخ و وسیله بازگشت بشر به فطرت اصلی خویش است. عصر هسته‌ای، حقانیت این تحلیل را به عیان آنکارا می کند و هم از این روست که "رشد و تکامل جهانی" را "اساساً با یاد از نقطه نظر مبارزه دو سیستم اجتماعی متضاد" مورد بررسی قرار داد، و هم از این روست که "نهضت‌های انقلابی جهان"، جنبشهای انقلابی علیه امپریالیسم و سرمایه داری در اواسط مبارزه "بنا بر رشد و تکامل جهانی" قرار دارند. اینها اصولی است که در ابتدای قرن لنین و پیش از یک قرن است ما رکیسم بر آنها پای می فشرده. آیا این "شما های ایدئولوژیک" است که نهضت‌های سیاسی باید "رفع" کند. نظریه پردازان حزب کمونیست شوروی تاکنون به این مسائل اساسی پاسخ‌های مختلف داده اند، اما پاسخ آنها هر چه باشد، اپورتونیسم خیانت بیسته توده‌ای و اکثریتی موقع را مغفتم شده و زمینه را برای پذیرش ترهائی آنها ده می کند که سر انحرافی ترین تعابیر استوار است: اگر سلاحهای هسته‌ای مسائل عدم سوم بشری را در دستور مبارزه قرار داده است، نباید گفت مبارزه برای صلح بر سر نبرد طبقاتی اولویت دارد؟ آیا در این صورت این همزیستی سلامت آمیز و رقابت بین دو نظام و همکاران بین دو نظام نیست که راه تکامل جامعه عصر بشری را هموار می کند؟ در این صورت آیا انقلاب سوسیالیستی و اساساً انقلاب در کشورهای موسوم به جهان سوم، آنهم در کشوری چون ایران با ۲۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک با اتحاد شوروی، امنیت جهانی را و سیاست "تنج زده‌ای" را به خطر نمی اندازد؟ آیا با برجسته شدن خطر جنگ اتمی، این "مخالف راستگرا" نیستند که با یاد ما ج حمله طبقه کارگر را بگیرند. نه خود نظام سرمایه داری؟ و در این صورت حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری دیگر نه مبارزه برای سوسیالیسم، بلکه مبارزه دمکراتیک برای صلح، حفظ محیط زیست و دفاع از حقوق بشر نیست که محور برنامهای طبقه کارگر را با بدتشکیل دهد؟ اگر حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری مبارزه دمکراتیک با محور برنامهای طبقه کارگر باشد، تکلیف در جهان عقب مانده دیگر روشن است. اینجا دیگر عقب ماندگی نیروهای مولده، درخواست تحولات سوسیالیستی را بیهوده ماجراجویی دکمی تبدیل می کند که با طرح دیکتاتور پرولتاریا و کذا ربه سوسیالیسم در خدمت تنج آفرینی و ایجاد اختلال در امنیت جهانی قرار می گیرد! اینجا دیگر "حاکمیت خلق" هم با دیدن چنان شیوه‌های سلامت آمیزی پیش رود که جناحهای پاشیست بورژوازی براحتی بتوانند رهبری آنرا بدست گرفته و اطمینان "عموم" را جلب کنند که هیچ نیت سوئی در باره گذار به سوسیالیسم و دیکتاتور پرولتاریا در کار نیست! اینهاست ترهائی که رهبران خیانت پیشه طیف راست در میان نیروهای خود تلقین می کنند. اگر آنها بتوانند این ترهائی رویزیونیستی را در میان نیروهای طیف خود جا بیا نندازند، آنگاه زمینه برای تحول سوسیال دمکراتیک در طیف توده‌ای کلا آماده می شود، بدون اینکه هیچ نیازی به قطع بندناف این طیف از حزب

آزادی، استقلال، حکومت شورائی

آیا پان اسلامیسیم ...

دنباله از صفحه ۱۰

دوم- جنبشهایی که در متن اجتماعی سرمایه داری و عمدتاً در میان طبقات متوسط شکل میگیرند. بستر شکل گیری این جنبشها اساساً شهرها هستند. در این جنبشها رابطه مومنان با سایر پاپها یا ورهای ایدئولوژیک سازمانی یا بدو سلسله مراتب اجتماعی نقش چندانی مهمی در آنها ندارد و رندو مومنان معمولاً بر پایه همدیگر تلقی می شوند و معمولاً در طلبیانه به جنبش می پیوندند و در آن فعال می شوند. یاخته های پایهای این جنبشها را معمولاً گروههای کوچک و فعالی تشکیل می دهند که افراد آنها را بطه تنگاتنگی با همدیگر دارند و عموماً بطور منظم آموزشها و اصول پایه ای احکام اسلام آشنا می شوند. این جنبشها پیش از آنکه روی فقه متمرکز یا شد، روی آموزش قرآن متمرکز هستند و بنا بر این هسته ایدئولوژیک این جنبشها بجای آنکه توسط روحانیون تشکیل بشود، توسط روشنفکران مذهبی برخاسته از طبقات متوسط تشکیل می شود. و غالباً بین این شورشهای خود ساخته و روحانیون را بطور سوء ظن متقابل وجود دارد. بسیاری از این جنبشها روایتی از اسلام را ارائه می دهند که با تفسیرهای رسمی مذهبی دستگامه تفاوت دارند و به همین دلیل غالباً از طرف دستگامه روحانیت همچون "بدعت" تلقی می شوند. مشخصات این جنبشها در میان شیعیان با سنیها تفاوتها دارد. از آنجا که روحانیت شیعه سلسله مراتب متمرکزی نداشته، پایه آغاز روحانیون رده های میانی شیعه در این جنبشها نقش تعیین کننده داشته اند، در حالی که در میان سنیها شرکت روحانیون در این نوع جنبشها عموماً نادیده گرفته است و سلسله مراتب روحانیت سنت ترازیست که روایت "بدیعی" از اسلام بتواند از طرف روحانیون ارائه شود. این جنبشها در مرحله تدارک برای احیای جنبش اسلامی نقش بسیار مهمی دارند و خود جوش جنبش اسلامی جدید را امکان پذیر می سازند. این نوع جنبشها هستند که می توانند نندز مینه بسیار مساعدی برای آمیزش اسلام با سیاست فراهم آورند و مسائل اجتماعی و سیاسی را از دیدگاه اسلام تفسیر کنند. این جنبشها نگرش پان اسلامیتی بسیار نیرومندی دارند و می کوشند اختلافات موجود میان فرقه ها و مذاهب مختلف اسلامی را مسأله فرعی تلقی کنند، آنها برای تبدیل جنبش اسلامی به یک جنبش نیرومند جهانی تلاش می کنند. در میان این نوع جنبشها بسته به عوامل مختلف گرایشها و تجربیات بسیار متنوعی شکل می گیرد و در واقع به لحاظ سختی ایدئولوژیک نمی توان همه آنها را در یک شاخه طبقه بندی کرد. مثلاً در حالی که ره های از این جنبشها بطور ضمنی تجدیدنظرها را در احکام و جزئیات اسلام مجاز می شمارند، پایه ای دیگر بنسبت بنیادگرا هستند. سوم- جنبشهایی که در متن اجتماعی سرمایه داری در گرامر تحولات ساختاری در میان اقشار خانه خراب شکل میگیرند. این نوع جنبشها نه بر پایه آموزش منظم و آشنائی دقیق با احکام اسلامی، بلکه عمدتاً بر درکی فولکلوریک از این احکام و آموزشها استوارند. اقشار خانه خراب که بخش اعظم آنها را مهاجران از روستا آمسده

تشکیل می دهند، آشنائی منظمی با احکام و مبانی اسلامی ندارند و حتی بسیاری از آنها اعمال و عبادات مذهبی را بطور منظم و دقیق بجا نمی آورند و معمولاً به روایتی عامیانه از اصول اسلامی باور دارند. در این جنبشها مراسم و اقدامات تهییجی و جمعی اهمیت بسیار زیادی دارند و محل تجمعی که پایگاه جماعت مومنان باشد در تقویت همبستگی آنها نقش مهمی ایفا می کند. مثلاً در دوره تدارک و شکل گیری جنبش اسلامی در ایران از نیمه سالهای پنجاه و شصت، مساجد، حسینیه ها، مراسم عزاداری در ماههای محرم و صفر و رمضان و غیره و هیاتهای مذهبی که غالباً هیاتهای عزاداری بودند، نقش اساسی در شکل گیری جنبش داشتند و همه می دانند که در دوره شش شروع انقلاب، مراسم شیعیت جنازه و روزهای هفتم و چهلم شهدا، در بسیج توده های خانه خراب روحانیت چه نقش تعیین کننده ای داشتند. این جنبشها بدون یک هسته سازمانگرا مکان شکل گیری ندارند و همین هسته سازمانگراست که جهت سیاسی جنبش را تعیین می کند. عموماً موجودات و رسته ها هسته سازمانگرمعموماً خود از توده های خانه خراب نیستند، بلکه افرادی هستند که آموزش مذهبی منظمی دارند و از نضاط آثار پر خورده اند و هدفهای از پیش تعیین شده روشنی دارند. هسته های سازمانگرا این جنبشها معمولاً به روحانیون تعلق دارند زیرا جز با شعائر و مراسم که ریشه سنتی محکمی داشته باشند، بسیج مذهبی توده های خانه خراب شهر روستائی ممکن نیست و این شعائر و مراسم به انحاء مختلف با نقش اجتماعی روحانیون پیوند می خورد. از سه شاخه فوق، جنبشهای نوع دوم و سوم هستند که در احیای پان اسلامیسیم در دهه دوازده سال اخیر نقش اساسی داشته اند و ویژگی و وجه تمایز آنها مدعومی این دوره پان اسلامیسیم را با برآمدهای آن در دوره های پیشین بیان می کنند. این دو شاخه از جنبشهای اسلامی نشان می دهند که پان اسلامیسیم جدیدیگریک جنبش پیش سرمایه داری نیست، بلکه جنبشی است که دقیقاً در نتیجه گسترش و تعمیق سرمایه داری برانگیخته شده است. حتی خلصت پیش سرمایه داری را نه ایدئولوژی پان اسلامیسیم نباید بین حقیقت را تحت الشعاع قرار بدهد که **احیای و فعال شدن** این ایدئولوژی پدیده تازه ای است که در متن مبارزات طبقاتی در جامعه سرمایه داری وجود می آید. بنا بر این تا زمانیکه عوامل برانگیزاننده پان اسلامیسیم وجود دارند و حتی تقویت می شوند، دلیلی وجود ندارد که این جنبش فروکش کند. اما اما در جنبشهای پان اسلامیسیم ضرورتاً بمعنای دست یافتنی آنها به قدرت دولتی نیست. آنچه در ایران بوجود آمده آسانی نمی تواند در جاهای دیگر تکرار شود. در ایران در دوره پانزده ساله قبل از انقلاب و در جریان انقلاب شرایطی بوجود آمده که جنبش توده های خانه خراب (که در واقع از جنبشها نوع سوم در طبقه بندی یا دشده در بالا بود) با جنبش اسلامی طبقات متوسط (که از نوع جنبشهای نوع دوم در طبقه بندی بالا بود) همگسترش یافتند و بوسیله بخش شورش دستگامه روحانیت (یعنی طرفداران خمینی) در بحبوحه یک بحران سیاسی عمومی، بهم متصل شدند. بدون مداخله

دستگامه روحانیت، اتصال این دو شاخه جنبش اسلامی بهم دیگر ناممکن بود و سراسری شدن، همزمانی و هم آهنگی کل جنبش غیر قابل تصور. علاوه بر نقش تعیین کننده روحانیت در شکل گیری جنبش اسلامی در ایران به دوره انقلاب محدود نمی شود. بلکه بدون شورش بخشی از دستگامه روحانیت علیه دولت از جنبش پانزده خرداد بدید، جنبش اسلامی مخالف نمی توانست در میان طبقات متوسط آنچنان گسترده باشد. در واقع در ایران در فاصله پانزده ساله میان جنبش پانزده خرداد و انقلاب نهم، بخشی از دستگامه روحانیت در سازمان ندهی جنبشی گسترده در میان طبقات متوسط (یعنی جنبشی از نوع دوم) نقش بسیار تعیین کننده ای ایفا کرد. بدون مداخله این بخش از روحانیت، امکانات مالی عظیم و پوشش تشکیلاتی گسترده این جنبش نمی توانست تا مین گردد. بدون جنبش اسلامی طبقات متوسط و کارهای ورزیده متنوع این جنبش، سازمان ندهی جنبش توده های خانه خراب در جریان انقلاب امکان پذیر نبود. بنا بر این در ایران عدم تمرکز و انعطاف تشکیلاتی دستگامه روحانیت شیعه، و شورش بخشی از آن علیه دولت، و همچنین ویژگیهای تاریخی رابطه روحانیت شیعه با دولت، عواملی بودند که در سازمان ندهی جنبش اسلامی بسیار دست یابی به قدرت سیاسی نقش بسیار مهمی داشتند. این شرایط برای روحانیت سنی وجود ندارد. و جنبشهای اسلامی سنی به آسانی نمی توانند بطور گسترده در اعماق با زیثون در عین حال شاخه های مختلف جنبش را با همدیگر متصل کنند. مثلاً جنبشهای اسلامی توده های خانه خراب (یعنی جنبشهای نوع سوم) که در کشورهای مصر، تونس و مراکش از اهمیت زیادی برخوردارند و در چند سال گذشته با رها بحرانهای سیاسی وسیعی ایجاب کرده اند، عملاً شانس برخورداری از امکانات تشکیلاتی روحانیت سنی را ندارند و هسته های سازمانگرا این جنبشها را غالباً در تشویبان و روشنفکران طبقات متوسط تشکیل می دهند و اینها از آنچنان توانی برخوردار نیستند که بتوانند پوشش لازم برای فعالیت علنی و مخفی جنبش در مقیاس وسیع فراهم آورند و از آنچنان مشروعیت سنتی برخوردار نیستند که بتوانند مذهب فولکلوریک توده های خانه خراب و شبیه روستائی را فعالانه بکار بگیرند. گذشته از اینها، تقلید از تجربه جنبش اسلامی ایران برای جنبشهای دیگر چندان آسان نیست و طرفداران خمینی نیز علیرغم اینکه می کوشند شکافها و اختلافات موجود در میان فرقه اسلامی را کم اهمیت جلوه بدهند، قادر به صدور تجربه خود نیستند. با آنکه شیعه بدون تردید بزرگترین امتیاز جنبش اسلامی ایران است، اما در عین حال محدودیت و نقطه ضعف اصلی آن نیز هست. علاوه بر شکست رژیم جمهوری اسلامی در جنگ و عوارض بعدی آن بر روی خود رژیم نیز مسلمانان آئینده "صدور انقلاب اسلامی" را تیره و تار خواهد ساخت.

با توجه به آنچه گفته شد، می توان نتیجه گرفت که دلیلی بر توقف گسترش پان اسلامیسیم وجود ندارد و پان یان جنگ ایران و عراق و شکست جمهوری اسلامی در "صدور انقلاب" را شاید به علامتی بقیه در صفحه ۳۵

با جنگ، گلاهِ از سر مردم برداشتند، با بازسازی، گلاهِ بر سر مردم می گذارند!

"بزرگترین خطر" تلقی می شود. طبیعی است که برای پیشبرد اینگونه بازسازی، با یادمبارزات مردم را برای "خانه و خربزه ارزان" و "بهرای خواسته ها و حقوق برحقشان سرکوب کنند!

مردم انقلابی ایران!

ما هیت رژیم اسلامی تغییر نکرده است. سیاست بازسازی آن هم عین سیاست جنگی است. این بازسازی به همان هدفهای ارتجاعی و ضد مردمی خدمت خواهد کرد که جنگ، این بازسازی برای تحکیم پایه های لرزان رژیم در داخل و بازسازی توان کشورگشائی آن است. این بازسازی برای جبران صدمات و خسارات شما در جنگ ویرانی رفا و بهروزی شما نیست. این بازسازی هر آنچه را که جنگ برای شما باقی گذاشته از چنگتان خواهد ربود و فقط شما به داران و امیربالیست ها از آن بهره خواهد برد. شما باید بازسازی می کنید که بهروزی و رفا شما را هدف قرار دهد. اما بازسازی که هدف آن تا مین رفا و بهروزی شما باشد و از آن چیزی عاید شما شود، در رژیم جمهوری اسلامی شدنی نیست! چرا که صلح دمکراتیک و پایدار در این رژیم شدنی نیست. آن بازسازی می که هدفش رفا و بهروزی شما باشد، باید اساسش را بر آزادی و دمکراسی بگذارد. قبل از هر چیزی شما باید آزادی بدید که بگوید چه نوع بازسازی می را می خواهید و چه نوعی را نمی خواهید و همان شما را بجزم ایجا دا اختلاف و اختلال در بازسازی با قنناق تفنگ خرد نکنند! اما آزادی و دمکراسی هم در رژیم اسلامی شدنی نیست. برای یک صلح دمکراتیک و پایدار، برای یک بازسازی مردمی، برای جلوگیری از تشدید استعمار روسکوب، برای کسب آزادی و برای دستیابی به خواسته ها و حقوق برحق، راهی بجز سرنگونی این رژیم ضد مردمی جنگ طلب نیست!

صلح، نان، کار، مسکن، آزادی
سرنگون باد جمهوری اسلامی!

گرسنه بسا زید و قانع باشید! از شما خواهند خواست زیا در کارک رکنید ولی زیا در نخواهند. آنها کمربندهای شما را سفت و تراست شما را شدیدتر خواهد کرد تا شکم شما به داران بزرگتر و بزرگتر شود. آنان به شما خواهند گفت: بازسازی، سرمایه می خواهد، و سرمایه در دست بخش خصوصی در دست تجار و بازاریان و سوداگران انباشته شده است. آنها به شما خواهند گفت: خرابی های عظیم است و برای بازسازی خرابی ها، سرمایه های عظیم تری لازم است. پس به امیربالیست ها هم باید میدان سرمایه گذاری داده شود. آنان شما را به سرمایه داران، و کشور را به امیربالیست و وابسته ترخواهند کرد. سیاست صلح و بازسازی رژیم، دنباله سیاست جنگی آن است: جنگ ارتجاعی، سرمایه داران را پروا رکورد! برای تجار و سوداگران و محترکان ثروت های افسانه ای به با آورد و وجیب دولت های امیربالیست را پر کرد. نفع بازسازی هم نصیب همین ها خواهد شد و ثروت های بی حسابی که از جنگ عایدشان شد، اینها را بازسازی عایدشان خواهد شد. سیاست صلح و بازسازی رژیم، دنباله سیاست جنگی آن است: به شما می گفتند: جنگ است، تحمل کنید، قانع باشید، اعتراض نکنید، اعتماد نکنید! حال هم خواهد گفت: بازسازی است، طاقت منتهی بیایید، کمربندها را سفت کنید، اعتماد نکنید، اعتراض نکنید، اختلاف را کنار بگذارید و بیشتر سرمایه موم و مسئولین با یستید! آنها خواهند گفت: بازسازی به نظم احتیاج دارد، و برای برقراری نظم، هر صدای نا راضی را با گلوله خفه خواهند کرد، هر دهان معترضی را با سر نیزه خواهند دوخت و هر اعتماد بی را به خاک و خون خواهند کشید. شما می بینید که این بازسازی هنوز شروع نشده، اعدای این دسته جمعی در زندان ها و حلق آویز کردن در خیابان ها شروع شده تا از مردم زهر چشم گرفته شود. تشدید سرکوب، لازمه حتمی این نوع بازسازی است که در آن رفا و طلبی مردم

خود در برابر بازسازی صراحتاً اعلام می کنند که: رفا و طلبی بزرگترین خطرات و مردم نیاید در بازسازی دنبال رفا و طلبی بروند بلکه باید بیشتر از دوره جنگ، فداکاری کرده و کمربندها را سفت تر کنند! سران رژیم، قبل از آنکه با بازسازی را شروع کنند، جنگ علیه رفا و طلبی مردم را آغاز کرده اند!

بازسازی می که رفا و مردم از آن حاصل نشود، بازسازی می که در طی آن مثل زمان جنگ با یک کمربند مردم کارگرو زحمتکش را تنگ تر بست و خواسته های برحقشان را سرکوب کرد، چگونه بازسازی می خواهد هدید؟ سران رژیم خودشان اعتراف می کنند که این بازسازی، یک بازسازی جنگی و نظامی خواهد بود و آن را "بازسازی بنیبه دفاعی کشور" می نامند.

البته بعد از هر جنگی، نوبت به بازسازی می رسد! مسئله این است که بازسازی چه هدفی را دنبال می کند و از بازسازی، چه چیزی عاید چه کسی می شود؟ سیاست بازسازی رژیم اسلامی دنباله سیاست جنگی آن است. رژیم اسلامی دنبال بازسازی قدرت جنگی خویش است و نتوانی که توان تنها جم و تاج و زبر برای کشورگشائی را دوباره بدست نیاید و رفا، خواهان صلح، و حفظ شرایط "نه جنگ و نه صلح" است. برای همین است که سران رژیم کماکان به اعزام وسیع نیرو به جبهه ها، به تشدید بی سابقه مجازات فراریان از جنگ، به جمع آوری کمک های نقدی برای جبهه ها و به تمام سیاست های جنگی گذشته خود ادامه می دهند؛ و برای همین است که به رفا و طلبی مردم محروم و ستم کشیده اعلان جنگ می دهند. رژیم جمهوری اسلامی، سال به بیها ننه جنگ، شما را به تحمل سختی ها و محرومیت و سفت کردن کمربندها و ادا داشت؛ و حالا بازسازی را بیها نته و مشقات و محرومیت های شما می سازد. از این بازسازی ارتجاعی، جز فشارهای اقتصادی و سیاسی بیشتر، چیزی عاید شما کارگران و زحمتکشان نخواهد شد. به شما خواهند گفت: کشور خراب شده و بی پول است، افزایش دستمزدها افزایش حقوق نخواهد بود! خواهند گفت: اول باید ساخت و بعد توقع نان کرد! آنها شک های

تحریر حقاً بقی

دنباله از صفحه ۲۱

نیست بنا بر این تاریخ نویسان "ما زمان آزادی کار" همه این نکات را با صلاح در می گیرند! آیا نویسندگان "کار" همچنان به فتوحات نا کرده خود در گذشته می نازند؟ برای روشن شدن قضیه ما طرح سوالی را لازم می دانیم و میداوریم آنها بدون این شاخ و آن شاخ پریدن به آن جواب بدهند: شما که بنا به اعتراف خودتان مخالف بیوسن "راه کار" به ما زمان چریک های فدا می خلق بودید، آیا با زهم فکر میکنید آن اقدامات موجب تضعیف رهبری جناح اکثریت شد و یا پیشروی آنها را برای مدتی متوقف کرد؟ بهتر است سراسر است بگوئید که آیا با زهم از آن اقدامات دفاع می کنید؟

برنخاستند، برای آنها قابل تصور نبود که با مخالفان "مشی چریکی" علیه رهبری ما زمان متحد شوند! آنها هنگامی ناگزیر به انشعاب شدند که رهبری جناح اکثریت خط مشی خود را در برابر رژیم جمهوری اسلامی، کما ملجا انداخته بود و جناح اقلیت، واقعاً به اقلیت مطلق تبدیل شده بود، حتی بعد از انشعاب نیز همه رهبران اقلیت درک روشنی از ماهیت طبقاتی و سیاسی روحانیت خاکم نداشتند. تمام مدعی نبود که آنها همین را "صلح اجتماع" نامیدند. نویسندگان "کار" امروز خوب میدانند که آن تحلیل "درختان" به چه کسانی تعلق داشت اما سخن دربار این مسائل دیگر برایشان با صرف

ما زمان ما بیشترین نیروی خود را وقف انشاء ما هیت ضد انقلابی و ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و عوام فریبی های امیربالیستی آن می کرد و در هر شما راه نشریه "راه کار" را، ما زمان چریک های فدا می خلق را مخاطب قرار میداد و عوام قبا فاجعه بار سازش با رژیم را برای آنها توضیح میداد. در تمام این مدت و در تمام این نوشته ها ما زمان ماحتی یکبار بحث مربوط به "مشی چریکی" را پیش نکشید، ما رهبران جناح اقلیت حتی یکبار به حمایت آشکارا از این نوشته ها

نقش سیاسی زنان

اولانست با لائی از جامعه معلمان را تشکیل میدهند، ثانیاً در سطح وسیع همدوش هم سطح مردان معلمان، ثالثاً با سایر آگایان اجتماعی و سیاسی بالائی برخورد دارند، برستان و کادری بهداشت و درمان سهم بزرگی از کادر درمانی را تشکیل میدهند، از نظر حرفه‌ای متخصصند و به کار آنها پشت نیاز است، هر دو دسته از نظر ذهنی و عینی وضع متمایزی نسبت به سایر کارمندان دارند. گروههای انقلابی به سرعت در میان آنها ریشه دواندند و از آنها نیرو گرفته‌اند. اگر چه شکست انقلاب اشتباهات و انحرافات سیاسی گروهها و تفرقه میان آنها، این دو قشر را نسبت به توانائی اپوزیسیون انقلابی مشکوک و نا امید میکند، ولی هم بعلمت شرایط شغلی و نقشی اجتماعی شان و هم بعلمت سطح بالائی آگایان شان، از پایه‌های اساسی برای سازماندهی زنان، و سازماندهی دمکراسی و انقلاب به شمار می‌آیند. بطور کلی وضعیت کارمندان زن در وضعیت کنونی نسبت به دوران شاه بسیار متماثر است. گران و تورم شدید و حذف کلیه اضافات و یاداشتها، حقوق زنان کارمندان را به پای اساسی برای تامین حداقل زندگی تبدیل کرده است، اخراج زن کارمندان اکنون مساوی است با سبک روزی خانواده و زن کارمندان امروز همدوش مرد خانواده مصائب اجتماعی را تحمل کرده و در مقابل سبک زندگی خانواده احساس مسئولیت می‌کنند. و علاوه بر آن ستم جنسی را در خانه بعلمت برخورد کشیدن با رنگهداری فرزندان، و در اداره تحت فشارانجن اسلامی تحمل میکنند. او همچون زن کارگر، آشفشان روشنی است که منتظر است این لقمه حرام، ولایت فقیه را تف کرده و از صحنه حیات ایران محو کند.

بنابراین مضمون سازماندهی زنان کارمندان عبارتست از اولاً دفاع از حقوق پایه‌های زن در اجتماع و مبارزه علیه انحرافات انجنهای اسلامی در ادارات، علیه تحمیل قوانین شرع بر زندگی عرفی، علیه حجاب اجباری، علیه اخراج و برابری حق کار بانها در دفاع از حقوق ویژه زن در محل کار (مهنگودک - حقوق مربوط به زایمان - ساعات کار و غیره) ثانیاً دفاع از مطالبات رفاهی عمومی از قبیل تامین مسکن، بیمه‌ها، افزایش دستمزدها و غیره.

زنان خانه‌دار

قشر متوسط و غیر سنتی

این زنان شامل اقشار وسیع و عمدتاً ساکن شهرها هستند و لایه‌های مختلفی تشکیل شده‌اند. شوهران آنها کارمندان ادارات و صاحبان مشاغل آزاد هستند. در حالیکه لایه‌های پایین آنها، بخصوص در شهرستانها تحت نفوذ فرهنگ سنتی و از نظر کرامت طبقاتی به زنان زحمتکش نزدیک ترند، لایه‌های بالاتر نفوذ بورژوازی لیبرال و بویژه به لحاظ فرهنگی تقلد آنها هستند. مشکل عمده در این قشر زنان، فردگرایی ناشی از تنوع کارجمعی است. اوقات عمده روز را به خانه‌داری و نگاهبانی

فرزندان میگذرانند. میهنی، دوره‌های فامیلی و "خرید" تفریحات آنها را تشکیل میدهد. و بعلمت عدم اشتغال به مسائل جمعیتی، متاسفانه اغلب اوقات آنها در این دوره‌ها صرف رقابت‌های فردی و فاقدمضمون اجتماعی میشود. در اوقات فراغت در برابر نوارهای ویدئو و موسیقی و دوره‌های برای مسافرت تفریحی متداول است. این تفریحات اغیربطول و خریده بویژه در میان دختران جوان این خانواده‌ها اساسی ترین مضمون زندگی را تشکیل میدهد و وسیله اصلی بورژوازی برای اعمال هژمونی فرهنگ بورژوازی، از طریق ایجاد مطلوبیت برای رفتارهای خاصی باشد. (واکنش شدید رژیم نسبت به ورود برخی لباس‌های قاجاق از جنوب که مارک اپوزیسیون به طریقی بر آنها نقش بسته بود، بهمین دلیل بود).

حجاب اجباری بویژه در میان بخش بالائی و متوسط این زنان واکنش شدیدی برمی‌انگیزد. عمده ترین نگرانی این زنان، مسائل فرزندانی، تحصیل و آینده آنهاست، بطوریکه بخش بزرگی از خانواده‌های مهاجر که به اروپا رفته‌اند، از این قشر برخاسته اند که خانه و زندگی و شغل را بخاطر آینده فرزندان رها کرده‌اند و در پایشین ترین رده اجتماعی در اروپا قرار گرفته‌اند. در بخش پائین این قشر، گران مسکن و محتاج زندگی و خواسته‌های رفاهی مضمون عمده اعتراضات را تشکیل میدهد و جان بربل رسیدگانی هستند که با انتظار تغییر وضعیت نشسته‌اند. به گروههای سیاسی بعلمت تفرقه و فقدان عملکرد اجتماعی خوشبین نیستند، اما به زندانیان سیاسی و شهیدان انقلاب بچشم مظلومینی متنگرند که سیرو قربانی دیوجاران شده‌اند. فعلاً لیکن سیاسی، بخش وسیعی از آنها، برخاسته از این قشرند و خواهانهای آنها گرایش مشخص نسبت به عقاید فرزندان نشان میدهند، بدون اینک به اطلاعاتی از برنامه‌های سیاسی و اختلافات آنها داشته باشند.

اغلب این زنان، مذهبی، در مفهوم عام آن هستند و به ندرت و نیا، دعا و فال روی می‌آورند. اگر چه مذهب نقشی در جذب آنان به رژیم خمینی ندارد و خمینی را مسلمان واقعی نمیدانند. بطور کلی مخالفت با رژیم در میان لایه‌های مختلف این قشر، گرایش عمده سیاسی است و در شرایط کنونی مخالفت با رژیم، مضمون سیاسی عمده مورد بحث در جمع‌های کوچک آنهاست.

در مورد حقوق ویژه زن، بجز در موارد معدودی از قبیل آزادی پوشش و آزادی در انتخاب همسر، سطح آگایان آنها با لائیت و بعلمت فقدان اشتغال اجتماعی، مفهوم آزادی و حقوق دمکراتیک را در آزادی و حقوق سیاسی و اجتماعی شوهران نمیجویند.

سازماندهی: بطوریکه مشاهده میشود کار بانها برنامه و منسجم در میان این قشر واقعاً مشکل است. مضمون اساسی تبلیغات سازماندهی را، اختلال رژیم در سیستم آموزشی و بی‌آینده بودن جوانان در سیستم کنونی، فشار آن بر زندگی عرفی و مسائل حجاب اجباری، در میان لایه متوسط و بالائی این قشر و خواسته‌های اقتصادی برای اقشار پائین تر تشکیل میدهد. سازماندهی

فعالیت هنری علنی به کمک بخش بزرگی از هنرمندان که در کشور مانده‌اند و ترویج هنری با کیفیت بالائی اجتماع، در همه رشته‌های شعر، نویسندگی، فیلم، تئاتر، موسیقی و کتا بهای کودکان و نوجوانان، علم به زبان ساده و با زیبای فکری و غیره نقش بسیار موثری در جلب جوانان این قشر بازی خواهد کرد. بخصوص در میان دختران نوجوان این خانواده‌ها و دبیلیم‌های بیگانه‌رو نبوهی از زنان جوان که بعلمت تضیقات رژیم خانه‌دار شده‌اند، بدیهی است این کار برای آنکه بردگانی در میان این زنان جوان داشته‌اند، و با توجه به سرریز محصولات غربی از طریق مجلات، نوارها، ویدئوها با بدبای سعه صدر، وسعت بینش و مفا میهنی وسیع و جالب صورت گیرد و گرنه در محدوده کوچکی باقی خواهد ماند. برای زنان جوان شهرستانی کلاسهای خیاطی و درمورد زنانی که امکانات معینی دارند، کلاسهای زبان، کلاسهای ورزشی و کلاسهای هنری میتواند وسیله تجمع و فعالیت جمعی باشد. در غیر این صورت تنها راه نفوذی میان این زنان و افشاندن بذرات آگایان میان آنها، شرکت در میهنی‌ها و گرد هم آیی‌های دوستانه آنهاست.

زنان خانه‌دار

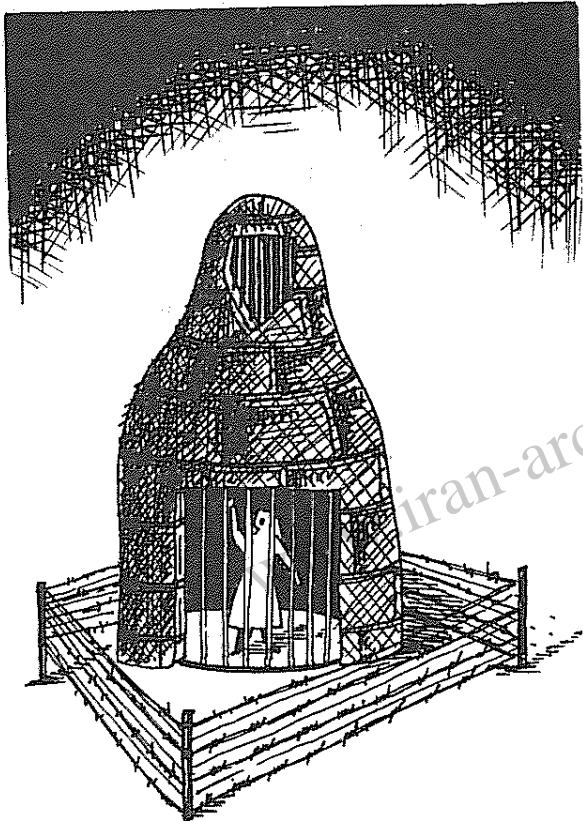
قشر متوسط و سنتی

زنان این قشر بسته ترین روابط اجتماعی را نسبت به سایر زنان کشور دارند. اغلب پشت مطیع و تابع نظریات مردان خانواده و کاملاً تحت نفوذ فرهنگ سنتی هستند. پشتات نظریات منسجم و محافظه کار دارند. روابط آنها بسته و محدود است. شرکت در میهنی‌ها و عذاریه‌ها و رفت و آمد به مساجد است. لایه‌های بالاتر نسبت به پای بنسجم رسوم و آداب مذهبی اند و ترس از خدا و ترس از خمینی را یکسان و هر دو را واجب تلقی میکنند. در واقع زنان لایه‌های بالاتر با لائیت‌گرایترین مدافعان حکومت مذهبی هستند، اما غیر فعالترین و کم تحرکترین آنها هستند و اغلب کمکهایشان به رژیم بصورت جمع آوری کمک مالی در سفره‌ها و مساجد و امثالهم است. در حقیقت زنان لایه‌های بالائی این قشر به دلیل تمامیات عدالت جویانه بلکه بعلمت "ترس از خدا" به حمایت رژیم برخاستند. در حالیکه در زنان لایه‌های پائین تر این قشر، تمامیات ضد رژیم اکنون کاملاً رایج است و آنها مصائب کنونی را از چشم رژیم بینند و در مجامع و محافل کوچک خانوادگی و مساجد همسایگان این مسائل را به صراحت عنوان کرده و مطالباتشان را طرح میکنند. این مطالبات عموماً علیه جنگ، گران، اختلاف فاحش طبقاتی، دور میزند، آنها نسبت به شیادیه‌ها و کلاهبرداریهای وابستگان به رژیم حساس بوده و در مورد درآمدهای با آورده آنها و اندوخته‌ها تا بحق بورژوازی انگل زیر چتر حمایت رژیم حتی بیش از زنان زحمتکش محلات فقیر حاسیت نشان میدهند و سیرشتاب یا بنده‌ها را در این خصوص با رشدیک شبه درآمدهای بالائی‌ها مقایسه کرده و به سادگی فریبکاری رژیم را نتیجه می‌گیرند.

که اساس آن برتابمیت زحمتکشان از استثمار - کشندگان نشان - یعنی کسانیکه خودمخالصف دمکراسی هستند نهاده شده باشد آنها به هر جنبش توده ای و دمکراتیک بچشم گله ای مینگرند که با یخ خود بچرا بپرند، یا به زور سر نیزه آنسرا پراکنده سازند.

نتایج و چند تاکید

- اکثریت قاطع زنان ایران را، زنان زحمتکش تشکیل میدهند که از پائین ترین سطح آموزش برخوردارند. این امر به تلاوه تحریک بالاروحيه جمع گرا، و انگش تند نسبت به مصادف با معسرما به داری موجب شده است آنها به نیروی اصلی مبارزه برای تامین موقعیت



مساوی با مرد در جامعه تبدیل گردند. نیروی که بدون به میدان کشیدن آن جنبش زنان هرگز پایه اجتماعی گسترده نخواهد یافت. در این میان زنان کارگر جایگاه خاصی دارند و نقش تعیین کننده ای در جنبش رها ئی زن به عهده بگیرند.

- زنان ایران، علیرغم سطح پائین فعالیت اجتماعی، اکنون سیاسی شده اند و فعالان در برابر دولت مذهبی موضع گیری میکنند. - زنان عموماً بیش از مردان تابع خرافات مذهبی هستند، اما در شرایط کنونی موضع آنها نسبت به رژیم اسلامی عمدتاً مشروط به موقعیت طبقاتی آنهاست.

- زنان زحمتکش ولایه های پائین طبقات متوسط، عمدتاً حول درخواستهای اقتصادی تحریک نشان میدهند.

- مساله حجاب اجباری، نه در میان زحمتکشان، که عمدتاً میان زنان کارمند و زنان بقیه در صفحه ۱۹.

ترین بخش جامعه هستند و بهمان نسبت، برجسته ای انگلی زندگی میکنند.)

علیرغم مخالفت شدید زنان بورژوازی مدنی با رژیم اسلامی، آنها بهیچوجه آدمی مقاومت متشکل برای مبارزه در جهت احقاق حقوق زنان را ندارند. عادت به یک عمر سروری بی پایه و زندگی انگل وار موجب میشود که آنها حتی تحمل یک محفل کوچک بر مبنای حقوق مساوی را نداشته باشند. علاوه بر آنها خود با تامین حقوق پایه ای زنان در سطح وسیع مخالفتند. بطور مشخص با آنها از ضرورت مهد کودک برای زنان کارگر، مرخصی زایمان برای آنها و مثالهم صحبت کنید، تا بشما بگویند این پایه ها بهتر است کمتر تا نخور تولید کنند. با آنها از جبار های اقتصادی که زنان زحمتکش را مجبور به تحمل

این قشر نیز به گروه های سیاسی بسیار تیروداده است. چرا که فرزندان آنها که به جامعه جوانان و روشنفکران تعلق دارند، از پایداریهای مهم نیروهای سیاسی به شمار می آید و به همه طیف نیروهای سیاسی از مجاهدات کمونیست، و از پورتونیسیم راست تا چپ را دیکال انقلابی گرایش یافته اند. خانواده زندانیان سیاسی و شهدا که به صداقت فرزندان نشان ایمان داشته اند، نسبت به این نیروها احساس همدردی و همدلی دارند. و اگر چه با کمونیسم بیامنا به لامذهبی عقیدتی مرز بندی مشخصی دارند، اما به کلی به مبارزان انقلابی همدردی نشان میدهند و نگاه دیده میشود که زنان خانواده زندانیان سیاسی و شهیدان کمونیست، وابستگی فرزندان خود را به سازمانهای کمونیست نگی کرده و با فرزند خود را مجاهد یا خدا معرفی میکنند، اما بر نسبت پاک و صحت برتاب آنها که خود نمیدانند چيست پای می فشارند.

سازماندهی در میان این قشر چنانکه اوصاف فوق نشان میدهد بسیار دشوار است. رفت وآمد های خانوادگی و محلی و کلاسهای گلدوزی و خیاطی تنها وسیله برقراری ارتباط با آنهاست. از آنجا که خود علیه حقوق زن موضع دارند، ارتقاء آگاهی آنها نمیتواند مستقیماً حول درخواستهای پایه ای زنان سازماندهی شود. و مخالفان رژیم از آنجا که نه با دولت مذهبی که با رژیم خمینی مخالفتند، به آهستگی و کندگی بسیار به شعارهای آزادی خواهانه جذب می شوند. اما در لایه های پائین شعارهای اقتصادی که مضمون اساسی خواهی آنها را مطرح نمایند، محوری برای سازماندهی آنهاست و از این طریق بخوبی میتوان آنها را به مفهوم اجتماعی دمکراسی آشنا کرد، آنها بخوبی میتوانند قدرت کمیته چپی های مقتدر و وابستگان رژیم در تعاونی ها و مساجد و کمیته ها - جایی که هر روز مجبورند به التماس مراجعه کنند و جایگزینی آن با نیروی توده ای و خودگردانی مردم را در یابند.

بدیهی است زنان خانواده زندانیان سیاسی و شهدا حساب جداگانه ای دارند که در بخشهای قبل هم یادآوری شده است.

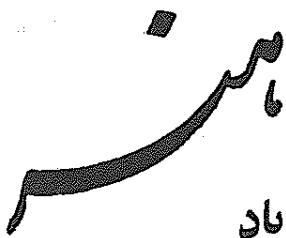
زنان بورژوا

از آنجا که مساله حقوق عمومی زنان مطرح است، لازم است چند نکته در باره زنان بورژوا توضیح داده شود. مخالفت با حجاب اسلامی و تحمیل قوا عدل شرع بر زندگی عرفی اساسی ترین حوزه مخالفت زنان بورژوازی مدرن با رژیم است. در حالیکه زن بورژوازی سنتی، در این حوزه نیز مخالفتی با رژیم ندارد و در مقابل سیاست سیاسی در میان زنان بورژوازی سنتی تنها تابع مواضع سیاسی و در واقع منافع مردان خانواده است (آنها هم نشان میدهند نسبت زانی که خود مستقیماً در سطح کارفرمایان و صاحبان سرمایه و مدیران فعالیت میکنند، بسیار ناچیز است. طبق آمارهای سال ۱۹۶۳، نسبت درآمد است - بعبارت دیگر این زنان انگلی -

صدمین سالگرد تولد

فرخی یزدی

شاعر و روزنامه‌نگار انقلابی ایران گرامی باد



"هرگز دل ما ز خصم در بیم نشد
در بیم ز ما حبان دهبیم نشد
ای جان بقدای آنکه پیش دشمن
تسلیم نمود جان و تسلیم نشد"

(فرخی یزدی)

یک قرن از تولد فرخی یزدی میگذرد. شاعر و روزنامه‌نویس انقلابی عصر مشروطیت، انسانی که تمامی عمر خویش را در پیکار برای آزادی و مردم زحمتکش طی کرد و جان خود را نیز سرانجام در این راه نهاد.

میرزا محمد متخلص به "فرخی" در سال ۱۲۶۷ شمسی در یزد دیده‌نیا آمد. از همان کودکی با روح پرتلاطم و طبع شاعرانه‌اش بچنگ اولیین ستمهایی که حس میکرد رفت. در ۱۵ سالگی با او را بجرم سرودن اشعاری علیه ولیای مدرسه، از مدرسه اخراج کردند. پس از آن از طریق کارگری مجبوره تا مین معاش خویش شد. بیست سالگی اش زمانی بود که بیش از چند سال از صدور فرمان مشروطیت نمیگذشت و در این تب و تاب وی جز و فرقه دمکرات بود. در نو روز سال ۱۲۸۹ فرخی را بجرم اینکه بخلاف شاعران دیگر که مدح کتب شعری بر ضد حکومت سروده و در جمع دمکراتهای یزد خوانده بود، دستگیر کرده و لب و دها نشن را درختند. بدنیال این مسئله دمکراتها و آزادیخواهان یزد با تجمع در تلگرافخانه تلگرافی بمجلس و سایر مقامات مخابره کردند و کار به استیضاح وزیر کشور از سوی وکلای مجلس کشید، ولی در حالی که هنوز فرخی باللب و دهان مجروح در زندان شهربانی بود، این خبر "تکذیب شد".

پس از یکی دو ماه فرخی از زندان گریخته و در اوایل خرداد سال ۱۲۸۹ به تهران رفت. در طی اقامتش در تهران به نوشتن اشعار و مقالاتی در باره آزادی پرداخت که از سوی مردم با استقبال زیادی مواجه شد. در اوایل جنگ جهانی اول مهاجرت کرده و سپس دوباره به ایران بازگشت. در این زمان دیگر ملاکاتحت تا بیروسویا لیم و بخصوص آنتونا سیونال سوم قرارداد شد.

در دوره نخست وزیری قوام السلطنه فرخی یکی از مخالفان سرسخت او بود. این مسئله و همچنین مخالفتهای شدید فرخی با قرارداد ۱۹۱۹ باعث شد تا وی مدتها در زندان شهربانی بسربرد. اشعار و نیز همواره از دلش میجوشید:

"کیست در شهر که از دست غمت دادند
هیچکس همچو تو پیدا دیگری یاد نداشت
جز به آزادی ملت نبود آزادی

آه اگر مملکتی ملت آزاد نداشت"
در دوره کودتای رضاخانی فرخی نیز چند ماهی بزندان افتاد. پس از آن در سال ۱۳۰۰ شمسی روزنامه طوفان را منتشر کرد. این روزنامه در طول حیات خود بیش از ۱۵ بار توقیف شده و هر بار بعد از مدتی دوباره انتشار یافت. فرخی حتی در این فواصل نیز از تلاش با زنا پستاده و پسته نامه‌های دیگری روزنامه منتشر میکرد. روزنامه

ستاره شرق از این دست بود. خود فرخی در این روزنامه سرود:

"شده منم ما دستخوش برق، ببین!

"طوفان" بخلاف رسم شد غرق، ببین!

خواهی اگر آن نکات "طوفانی" را

در آتیه از "ستاره شرق" ببین!"

مقالات فرخی در روزنامه طوفان و سایر

روزنامه‌ها پیش، بارها و بارها به محاکمه و زندان

گشاند، و او را که بی پروا به حکومت و حکومتیان

می تاخت و قلم تیزش قلب دشمن را هدف گرفته

بود. یکبار در مقاله‌ای نوشت: "ما می دانیم که

در قبال این صحبت‌ها حبس، تبعید، ضرب و شتم و

هر نوع مصیبتی مستور است ولی ما معتقدیم که

مظلومیت بحق، گوارا تر از مظفریت و غلبه کردن

بی‌ظلم است... با ردیگر در مقاله‌ای تحت

عنوان "حکومت فنار" علیه رضاخان و در دفاع از

آزادی مطبوعات نوشت: "... برخلاف تمام

قواشین عالم مدیریت روزنامه را تبعید کرده و

دیگری را بجرم اینکه بنام شرافت و عظمت

مطبوعات از حقوق حقه و دفاع نمود، روزنامه‌اش

توقیف و اداره‌اش را مهروموم نمودند، این

است حکومتی که ما ده بر جسته پروگرام خود را

اجرای قانون قرارداد داده است، این است رئیس

الوزرائی که برای ساختن مجسمه و رؤسای

قشونی بتزور سر نیزه از مردم پول و جرمه اخذ

می کنند... بدنیال این مقاله نیز فرخی

دوماه در زندان پادگان کرمان بسربرد. بعضی آزادی فرخی مجدداً به تهران بازگشته و بعد از مدتی طوفان نیز دوباره منتشر گردید. ماهمچنان تحت فشار حکومت رضاخانی قرار داشت و حتی یکبار مجبوره به محض در سفارت شوروی شد. فرخی دیگر نه تنها بلحاظ ادبی شخصیتی برجسته بود بلکه اساساً بعنوان یک شاعر انقلابی و مبارزی بگیری در آذربایجان دمکراتیک شناخته شده بود. او از یکسویا طرفدار سخت از کارگران و زحمتکشان علیه نظام سرمایه‌داری شعری سرود و مقاله‌های نوشت و از سوی دیگر سرسختانه در راه آزادی بنیان و قلم و... مبارزه می کرد.

در دهمین سالگرد انقلاب اکتبر فرخی

بهمراه چند تن دیگر از طرف دولت شوروی برای

شرکت در جشن دعوت شد و این چنین سرود:

در جشن کارگر چو زدم فال انقلاب

دیدم بفال تیک بود حال انقلاب

منهم بینام خطه ایران سپاس گوی

برقا شدین نامی و عمل انقلاب

پس از بازگشت فرخی از شوروی، باز بدلیل

ترجمه و انتشار مقاله‌ای خارجی تحت عنوان

"جور و ستمهای دیکتاتوری" روزنامه طوفان

توقیف شد. در سال ۱۳۰۷ فرخی بنمایندگی

از سوی مردم بزرگ مجلس شورای ملی رفت. اما

در آنجا نیز با ساپروکلا که از عمال حکومت پهلوی

خوشتر قمی رجاله‌ها هم حکایتی ست!

این آدم با پدیده‌ها و قحط کافیه داشته با شوهام کودنی و کور چشمی لازم، تا بتواند نهره آنچه راه که ذهن نحیفش فهمیده، یکسره به کناری نهد. محمود گلایه‌های - قصه‌نویس و نا در ابراهیمی - سریال سازهای و کامی، از جمله این قلم به مزدان اند که خیلی هم دیر آمده اند. و اخیراً توانسته‌اند از طریق انجام مصاحبه‌ای با روزنامه‌های کیهان به بلندگوی فقها دست یابند و مقبول طبع فقها نشد واقع شوند! اما دیر آمدگان مغبون، وقتی فرصت به جنگ آورند، تمام هم خود را بکار می‌گیرند و از هیچ وسیله‌ای دریغ نمی‌کنند تا مگر فرصت‌های "طلاقی" سوخته را بکوشه جبران سازند. با رقت انگیزترین و چندش‌آورترین شکل و شیوه، بکشیدن خط سیاه و فقا‌هت بر تاریخ ادبیات پربار ایران، و حمله‌های هیستریک به مشاهیر ادبی ما همچون صادق هدایت به عنوان "دیروزیان"، و جاپلوسی "امروزیان"، تا بگویند اهلان ادبیات ایران با رژیم اسلامی و از

نزدیک به یک دهه است که فرهنگ و هنر پیشرو ایران در زیر شدیدترین ضربه‌های تازیانه و ساپور ولایت فقیه، شکنجه می‌شود و مفاومت میکند. دفاع از این فرهنگ و این هنر، مهمترین و مهمترین، بیرواندن غنای این فرهنگ و هنر، نمی‌تواند بی‌تفاوتی نسبت به تحولات و عوامل سیاسی و اجتماعی جامعه ما صورت پذیرد. جامعه‌ای که جزئی‌ترین جنبه‌های حیات اجتماعی آن، رنگ تند سیاسی به خود گرفته است. و به همین سبب، دشمنی با این فرهنگ و هنر، در عموماً ترین و کلی‌ترین وجه آن، نمی‌تواند بی‌آویز شدن به قبیای خلافت حاکمان فقیه، و با دست‌کم، همزبانی با دولت‌مردان فقیه در این عرصه، مسلازم نباشد. بویژه آنکه اگر کسی بخواد به نام نویسنده و شاعر و هنرمند، مدافع و مبلغ فرهنگ فقا‌هتی شود و به هنرمقاومت بتازد و در این تاختن، نقش عملی فقها را با نگویند ایفا کند که هم روزی بچقیرش را چقیرتر به سفره‌اش پیرتاب کنند و هم بگذا رندسری نسوی سرهای خودشان درآورد، با پدستگ تمام بگسازد.

بودند، درافتاد و همواره به سبب مخالفت‌های بی‌دری با حکومت استبدادی زیرفحش و ناسزا قرار داشت و حتی یکبار رکتک خورد، پس از این واقعه فرخی چند روز در مجلس بست نشست: "چوتیر راست رو در راستی ضرب المثل بودم

به جمعی کجروان همچون کمان پیوسته اهکدی" سپس فرخی به مسکو و آذربایجان به برلین رفت و مجله پیکار را منتشر ساخت، با انتشار این مجله سفیر ایران به دادگاه برلین شکایت کرد اما دفاع فرخی از حقایق در دادگاه چنان بود که دادگاه، حکومت ایران را مقصدانست، ولی با ادا مه‌انتشار "پیکار" و نیز روزنامه "نهضت" از سوی فرخی و اقدامات دولت ایران علیه وی، سرانجام ادا ره‌شهریانی برلین فرخی را ملزم به خروج از خاک آلمان نمود و این‌درحالی بود که فرخی نیز شدت در فقر مالی سر می برد، در همین زمان (۱۳۱۲) فرخی در ملاقاتی با تیمورتاش وزیر دربار وقت که به قصد اطمینان بخشیدن از امنیت فرخی در ایران به دیدارش آمده بود، دوباره به ایران بازگشت.

در پی این بازگشت فرخی تحت نظر قرار گرفت تا زمانی که به بهانه نپرداختن قرض‌هایش بفردی که از او برای "طوفان" کاغذ خریده بود، دوباره او را دستگیر کرده و به زندان ثبت اسناد و آذربایجان به زندان شهریانی تهران برده و پرونده او تحت عنوان "اساتفا دیمقام سلطنت" برایش تشکیل دادند. فرخی بهین جرم به سی ماه زندان محکوم شد، در طول محاکمه و نه چیزی میخواند و نه چیزی را امضاء میکرد و تنها در انتهای هر جلسه می‌گفت: "قضاوت‌هایی با ملت است"، بعد از مدت‌ها بسر بردن در زندان شهریانی بدلیل فریاد زدن و بیقراری خویش با صدای بلند از درون سلول، او را کسبه سکوت نمی‌کرد با کتک به زندان قصر منتقل کردند، در آنجا فرخی را در سخت‌ترین شرایط به سلول انفرادی فرستادند، اما او در آنجا به سرودن شعرو خواندن آن برای سایر زندانیان پرداخت:

"پیش دشمن سپرا فکندن من هست محال
در ره دوست گراما جگه تیرشوم
جوهرم هست و بپیش دارم و ما ندیم بنفلاخ
چون نخوا هم کج و خونریز چو شمشیرشوم"

"بیگنا هی گریه زندان مُرد با حال تیا به
ظالم مظلوم گش هم تا ابد جا وید نیست
هر چه عریا نترشم گریه دید با من گرمتر
هیچ یا رمهریانی بهترا ز خورشید نیست
وای بر شهری که در آن مزد مهران درست
از حکومت غیر حبس و کشتن و تبعید نیست
در زندان قصر نیز بجرم سرودن این اشعار
خواندن آن، فرخی را به زندان موقت تهران
منتقل کرده و به سلول انفرادی فرستادند.
در آنجا پس از یکبار رتوطئه برای مسموم کردن
وی، سرانجام فرخی، را این انقلابی جسور و پیکر
را که دمی از پیکار خویش برای آزادی غافل
نبود، در سال ۱۳۱۸ شمسی با آمبول هوا شهادت
رسانده و اعلام کردند که بمصر ما لاریا فوت کرده
است!

مزار فرخی تا معلوم است، اما او در قفس تمام مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم زنده است، او بیام و روراستین انقلاب مشروطیتست و مدافع پیگیر کارگران و زحمتکشان بود و اینرا با قریب به ۴۰ سال مبارزه بی‌امان و نشا رجسان خویش بر سر آن، اثبات نمود. صدمین سالگرد تولدش گرامی باد...

"بشکست مرا پشت اگر بار" درستی"
میزان درستی، شده بشکستی ما!
ما خسته دلان، قلب جها نیم‌وا ز اینرو
دل خسته، جها نیست ز دلخستگی ما...
"نای آزادی گند چون نی، نوای انقلاب
با زخون سازد جها ترا نینوای انقلاب
انقلاب ما چو شاد دست نا یا کان شهید
نیست غیر از خون پاگان خونبهای انقلاب
اندرین طوفان خدا داد نده کنی غالب شود
ناخدا ای رتجایی یا خدای انقلاب
تا تو را در راه آزادی تن صد چاک نیست
نیستی در پیش یاران، پیشوای انقلاب
با خط برجسته در عالم علم گردیدیم
آنکه بیگنا رید و بش خود لوی انقلاب
گر هر ده دستم زدست این گروه خود پرست
با فداکاری گذارم سربهای انقلاب
دل چه میخواد هم نیا شد در حدیث عشق دوست
جان چه کار آید نگرده کرد فدای انقلاب؟"

.....
ز انقلابی سخت جاری سیل خون باید نمود
وین بنای ست بی‌راسرگون باید نمود
از برای نشر آزادی زبان باید گشاد
ارتجا عیون عالم را زبون باید نمود
تا که در نوع بشر گردد تاسوی برقرار
سعی در انقاص القاب و شئون باید نمود
ثروت آنکس که می باشد زبون باید گرفت

خوشتر قلی

مقطع "انقلاب اسلامی" ظهور کرده است و پیش از آن هیچ نیوده جز مثنی ستون، "برآمده از ذهن کسانی که جا معی ما را نمی‌شناخته‌اند". در میان "امروزیان" هم، "باغ بلور" نوشته ی غلام‌بچه دست‌آموز فقها - محسن مخلصانف - به تشخیص و روایت اینسان، شاهکار قرن می‌شود و با آن ریزرگترین نویسندگان جهان، به‌لومی‌زند! اما به اینهم پیسنده نمی‌شود؛ به هنرمندان و نویسندگان تبعید شده به خاطر آنکه قلم به مزدوری فقها ندادند، حمله می‌کنند و ارا جینی علیه آن تردیف می‌شود، تا میزان سر - سیردگی به رژیم فرهنگ کش و هنرستیز فقها هر چه نفرت آ و ترعیان شود. تمجیداً ز جمهوری اسلامی ونفی مطلق حاکمیت سانسور در ایران و توضیح سالوسا نه اینکه در سراسر تاریخ ایران، در هیچ دوره‌ای مانند دوره حکومت اسلامی، نویسندگان و هنرمندان تا این حد آزاد نبوده‌اند و آزادانه به خلق آثار خود نمی‌پرداخته‌اند، جوهر ما خسته ی مغلغل نا در ابراهیمی و محمود گلایدره ای را بسا کیهان تشکیل میدهد.

حقیقتی ست که در عرصه پر جدال و پیر آشوب ادبیات و هنر معاصر ایران، از این قلم به مزدان و خود فروختگان کم نیستند. بیش از اینها، مضحک‌ترین شیوه ی اعلام دست‌بوسی امام را توسط سیروس طاهباز

و آنکه کم زدیگرا ندا رد فنون یایدن نمود
منزل جمعی بریشا ن مسکن قومی ضعیف
قصرهای عالی شراف، دون باید نمود
صلح کل چون مستقر شد، خا رج از جمع لغات
اصطلاح توپ و شمشیر و قشون باید نمود
پاک تا سطح زمین گرد دزنا پاکان حبیب
زا انقلابی سخت جاری سیل خون باید نمود
از ره داد، زبیدا دگران باید گشت
اهل بیداد اگر نیست و گران، باید گشت
سکنت را ز دم‌داس دروینا بید کرد
فقر را با چکش کارگران باید گشت
در کف مردانگی شمشیری با بید گرفت
حق خود را از دهان شیر می با بید گرفت
تا که استبداد سر در پای آزادی نهد
دست خود بر قیغه شمشیری با بید گرفت
حق دهقان را اگر ملاک مالک گشته است
از گش بی‌افت تا خیر می با بید گرفت
بهر مثنی سیر، تا یکی جها نی گرنه
انتقام گرنه از سیر می با بید گرفت

.....
خیزید زبیدا دگران داد بگیریید
وز دادستانان جها نیا بگیریید
در دادستانی ره و رسما رنشنا سید
در مدرسه این درس زاستا بگیریید
از تیشه و زکوه گران یا دبیا رید
سرمشق در این کار زرها بگیریید
تا چند جو صید بید گرفتار در و دام
از ما مبرون آمده صیا بگیریید
ضحاک عدورا به چکش مفرزان کوفت
سرمشق گرا زکا و حاد بگیریید
آزادی ما تا شود یکسره یا سال
در دست زکین دشنه پولاد بگیریید

شنیدیم که نیما را معتقد به نظام ولایت فقیه می‌خواندند و چندان دور از انتظار نیست اگر کسانی دیگر از گردونه ی این جدال و تب و تاب، یکسره به‌دام ارتجاع‌جا کم‌برتاب شوند. اما نکته ی قابل توجه اینجاست که چرا این رجال‌ها برای اعلام سرسیردگی خود به رژیم اسلامی و تنها به فرهنگ و هنر غیر مجاز و پیشرو ایران، به مشا هیری چون صادق هدایت حمله می‌کنند و بطور مشخص آثار نویسندگان را با صلاح زیر ضرب قرار میدهند که نقش آنان در ادبیات معاصر ایران چندان برجسته و غیر قابل انکار است که آثار دیرمندان به قول شالمو حکم قله‌ها بی را دارند که از بیرون اند؟! پاسخ را باید در حقارت و زبونی مغرط اینان در عرصه ی اجتماعی - که میکوشند با حمله به نویسندگان لائیکت (غیر مذهبی)، خود را فقیه تر از فقهای حاکم معرفی کنند و آستانه ی نوسی را با "خلوص تمام" انجام دهند و نیز در عرصه ی هنر و ادبیات معاصر ایران و عقده‌های دیر سالکان در مطرح کردن خود به عنوان "ما حب نظرو منتقد دست اندر کار هنر و ادبیات" یافت. کسانی که تحت حکومت سانسور محمد رضا شاه، با سیر سال‌ها می‌وکا می‌به میدان می‌آیدند و مطرح می‌شدند، حال طبیعی است اگر تحت حکومت شمشیر جمهوری اسلامی، با جهیدن به طرف بلندگوی تبلیغاتی

پایسج برنامه‌ها

بهره‌مند سازید، موفقیت شما را رزومندی‌م و از زحمت مطالب‌ارسالی ممنونیم.

رفیق صمد عزیز! (نروژ)

نامه پرمهر شما به تاریخ ۱۸ مه ۸۸ بندست ما رسیده است، از علاقمندی ویژه شما برای آشنا شدن با بزنا مه و خط مشی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه‌کارگر) خرسندیم. برای آشنا شدنی "کامل"، بهترین راه، مطالعه منظم نشریه "راه‌کارگر"، ارگان مرکزی سازمان است؛ و البته در کنار آن، مطالعه نشریه "راه‌کارگر-شوریک"، اگرچه "طرح برنام" سازمان هنوز به تصویب نهایی نرسیده است، اما بعنوان یک سند "جمع‌وجور" می‌تواند اساسی و اصول آنچه را می‌گوئیم و برایش مبارزه می‌کنیم به شما معرفی کند. در صورتی که "طرح برنام" سه، و دوره‌های راه‌کارگر سی‌و‌ه‌ا را در کنار شوریک را نتوانید در نروژ تهیه کنید، نام‌های به کمیته خارج از کشور سازمان بنویسید و جزوات و نشریات مورد لزوم خود را سفارش دهید.

دوست گرامی، کورش!

انتقاد از خود سازمان فدائیان خلق از اینکه با رژیم‌عینی همراهی و همکاری کرده است (از عمق و کیفیت انتقاد بگذریم) چه ربطی به وحدت حزبی میان کمونیست‌ها دارد؟! وحدت کمونیست‌ها بر اساس برنام‌حزبی و اخصورت می‌گیرد و نه بعنوان جایزه انتقاد از خود. شما می‌نویسید که البته مبارزه ایدئولوژیک با پید با شد خصوما در زمانی که بحث بر سر اصول است؛ و مبارزه با اپورتونیسیم و فرمیسیم هم که در اصل ما در همه انحرافات است با پذیرفتن و تسلیم نا بودی کامل آن‌ها می‌آید؛ ولی بلافاصله یک "اما" می‌آید که می‌گوید: "اما هیچیک از اینها دلیل آن نیست که امروز وحدت در جنبش چپ زیر سایه بحث‌های تمام‌نشدنی و کسل‌کننده وبی‌ثمر بدست نرود؛ سیرده‌شود." شما از اهمیت وحدت سخن می‌گوئید برای آن دلالتی می‌آورید از قبیل ضعف‌الترناتو چپ و انقلابی در شرایط بحران سیاسی در کشور؛ نا توانی هر یک از سازمان‌های چپ که به تنهایی رژیم‌را سرنگون کنند؛ و پراکنندگی طبقه کارگر و ضرورت وحدت چپ‌ها برای سازماندهی طبقه کارگر. دوست عزیز، بگذارید مرا حقا در پاسخ شما بگوئیم که هیچیک از اینها دلیل آن نیست که امروز اپورتونیسیم و فرمیسیم زیر سایه "واقع‌بینی‌های بقیه در صفحه ۳۴

طرحی که در صفحه ۹۹ راه‌کارگر شما ره‌ده در مقاله "جنبش‌کارگری ایران در سال ۶۶" درج شده، اظهار نا خرسندی کرده و نوشته اید که طرحی "سرد و کسم معنی است". رفیق عزیز سلیقه‌ها مختلفند. طرح مورد اشاره شما یکی از طرح‌های منتخب از آلبوم جنبش انقلابی ماه مه ۶۸ است که به شکل‌های ساده و گویا، از یادبود سرمایه‌داران در جریان تولید و بهره‌کشی سرمایه‌داران نشان می‌دهد و بر ضرورت کنترل کارگری و مدیریت کارگری اشاره دارد. آیا همینقدر معنی "کم" است؟! از کارهای عکاسی‌تان برای ما هم بفرستید. امیدواریم در تلاش‌های هنری خود موفق شوید. با تشکر مجدد و بسیار گرم از صمیمیت و اعتماد شما و زحماتی که در تهیه و ارسال کارهای گرافیک و طرح‌ها و نقاشی‌ها برای راه‌کارگر می‌کنید. دست‌شمارا می‌فشاریم و منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

رفیق مریم عزیز!

در نامه ۲۴ مه ۸۸ خود با اشاره به مقاله "راه‌کارگر شماره ۵۵ در مورد انشعاب در حزب دمکرات کردستان ایران" ادعا کرده اید که گویا مقاله، نزدیکی و دوری به اردوگاه سوسیالیستی یا امپریالیستی را معیار مقدم‌فضاوت میان دو جناح حزب دمکرات قرار داده است؛ و پرسیده اید که "چطور سازمان به عوض مقدم‌قرار دادن دفاع از منافع زحمتکشان، مبارزه با طبقه کارگر و اجتناب از منافع به‌دمکراسی، رابطه بین لفظی یک جریان را مقدم‌قراری دهد؟". خود شما تا کنون کرده اید به تقدم دادن موضع چپ‌ها، مشی سازمان نیست، اما تا جایی هم که به مقاله مورد اشاره شما مربوط می‌شود، ما از شما خواهش می‌کنیم بیجا قبول زحمت مطالعه مجدد آن، ما را از نقل عین مطالب آن معاف کنید. شما با این مطالعه مجدد قطعاً خواهید دید که نه تنها هیچ تقدمی در مورد موضع در قبال دوا اردوگاه سوسیالیستی و امپریالیستی در این مقاله نیست، بلکه بطور کامل اشتباه و برعکس است و هم در آغاز و هم در سر تا سر مقاله، محور و مرکز ثقل انتقاد دیر نا پیگیری حزب دمکرات در مبارزه دمکراتیستیک است و حتی دوری از نیروهای کمونیست و تمایل به نزدیکی با محافل لیبرال و وابسته به امپریالیسم در چپ را خوب جبهه‌فدرالیسم نیز، در درجه اول و در اساس بعنوان نشانی از همین عدم‌قاطعیت در مبارزه را دیدکال علیه رژیم و نا پیگیری در مبارزه برای دمکراسی مورد انتقاد قرار گرفته است. در این مقاله هیچ نشانی از تقدمی که شما ذکر کرده اید نیست و تماماً مطلب علیه چنین برداشتی شهادت می‌دهد. لطفاً با ردیگران را بخوانید، دست‌شمارا می‌فشاریم.

رفیق سیروس عزیز!

بعد از نامه مورخ ۵ آوریل ۸۸ شما، که در آن از ضرورت صراحت سخن گفته، ولی منظور خود را صراحت نداد، بودید؛ نوشته‌تان تحت عنوان "در باره غیرمنتظره‌ها"، را هم دریافت کردیم. اطلاعاتی که داده اید، اگرچه بسیار رتخ‌انند، اما برای ما غیرمنتظره نیستند. برای ما نامه بنویسید و ما را از تجربیات و اطلاعات خود

رفیق محسن عزیز (آمریکا)

نامه مورخ ۱۵ جولای ۸۸ شما رسیده است. برداشته‌های شما از واقع داخل کشور، نزدیکی شما با جمهوری اسلامی به غرب، ترجیح دادن جمهوری اسلامی بر مجاهدین از طرف آمریکا، و تلاش رجوی برای مجاب کردن آمریکا به اینکه بهتر از خمینی قادر است منافع غرب را پاسداری کند کلاماً فقیه، جز اینکه گویا زدن هواپیماهای مسافربری در خلیج فارس، محصول تنبلی قبلی میان آمریکا و ایران بوده! ما با شما هم عقیده‌ایم که آمریکا سازمان مجاهدین را فقط در حسد "مترسک" به بازی گرفته است تا با حمایت از آن سران رژیم خمینی را بر سر نهد و امتیاز بگیرد. این نظر شما در مورد مجاهدین هم که به نقل از زلینین نوشته اید، مورد تأیید است و تجربه هم‌گواهی‌اش می‌دهد که "اگر خرده‌سورژواری افتخار را بنظر پیدا نکنند که دنیا له‌رو کارگران شود، در فنا زخیمانت رشد می‌کند". با زحمات خود را برای ما بنویسید. از نامه‌تان ممنونیم.

رفیق شادمان عزیز!

ما هم دست‌شمارا بگرمی می‌فشاریم و در تمامی عرصه‌های نبرد برای شما آزادی موفقیت داریم. خوشحالیم که در آنجا امکان خواندن "راه‌کارگر" را دارید. طرح‌هایی که فرستاده اید با دل‌جالب‌اند و از آنها استفاده خواهیم کرد. "پیام کارگر" طرح شما را برای پاسخ به نامه خوانندگان برگزیده است. خطاطی شما بسیار خوب است. ما از هنر خطاطی و طراحی و گرافیک شما حتماً استفاده خواهیم کرد و از این راه‌کارگر شما در این زمینه بسیار خوشحالیم.

رفیق امیر عزیز!

نامه کوتاه و تذکرات شما را دریافت کردیم و از دقت و بذل توجه شما ممنونیم. ضمن تحسین از مقاله "فتنه‌ها و فتواها"، اشاره کرده اید که کمیوندها و تارسانی‌هایی داشته است و خواسته اید که در آینده تکمیل شود. اینک شما می‌نوشته‌اید که این کمیوندها و تارسان را در چه می‌بینید، تا منظورتان را بطور مشخص درک می‌کردیم. مبلغ ارسالی را به مرکز آونمان نشریات ارسال کردیم. از دریافت نامه‌های دیگری از شما خوشحال می‌شویم و برای شما آزادی پیروزی داریم.

رفیق اردشیر عزیز،

خواننده

وفادار راه‌کارگر!

شما ره‌گذری نام‌ها بیتان فکر خوبی است. به این ترتیب از رسیدن آنها مطمئن می‌شوید. نامه‌های شما ره ۱۲ و ۱۱ شما رسیده‌اند. از طرح‌هایی که فرستاده اید بسیار ممنون، و هر یک را با نهایتی مورد استفاده قرار خواهیم داد.

هشتادمین سالگرد... دنباله از صفحه ۳۶

بدین سبب که جنبش توده‌ها فیست که بوسیله ملاکین استخما رسیده اند.

جنبش دمکراتیک، بورژوازی بزرگ و تجاری راه‌دربرمی گیرد. آنان نیز علیه ملاکین بزرگ مبارزه می کنند؛ ملاکینی که جمعیت را بواسطه احتکار در فقر نگاه می دارند و مانع تکامل بازرگانی می شوند. اگرچه جنبش در مرحله ابتدا فیش متضمن گرایشات قهرانی است که از عناصر رتجایی برمی خیزد، و به روحیه رجعت به گذشته تمایل دارد، اما این گرایشات همراه با تکامل جنبش از بین خواهند رفت. مدافعین این دیدگاه مصرند که علیرغم باصلاح مبارزه علیه سرمایه‌خارجی، واردات محصولات اروپائی طی سال مالیاتی ۱۹۵۶ افزایش یافت، سالی که ایران یک پارلمان (مجلس) داشت و هنگامیکه جنبش دمکراتیک در حسمال اعتلا بود....

ما میداوریم که شما در موقعیتی با شید که بتوانید به پرسشهای شوریک و علمی ما که در زیر آمده اند پاسخ دهید، پرسشهایی که ما باید در مجمع عمومی آتی خود مورد بحث قرار دهیم. ما از پاسخ شما بی‌اندازه متنون خواهیم بود، چرا که تصمیم‌گیری‌های ما را بسیار سهلتر خواهد کرد.

۱) از دیدگاه شما خلعت انقلاب ایران چیست؟ آیا ارتجاعیست؟ لطفاً عقیده‌تان را تشریح نمایید.

۲) چگونه سوسیال دمکراتها با بدربریک جنبش دمکراتیک و مترقی شرکت نمایند؟ اگر جنبش ارتجاعی باشد، چگونه؟ ما می‌پذیریم که چنین شرکتی نباید اقتضای اصول بنیادین ما باشد، لطفاً عقایدتان را تشریح نمایید....

آرنا ویرچلنگریان

پاسخ کارل کاوتسکی

۱۱ اوت ۱۹۵۸
رفیق عزیز،

من از اینکه به نام شما زودتر پاسخ نداده‌ام، عذرخواهی می‌کنم. تا خبر بدلیسل بی‌علاقگی من نبوده است؛ بالعکس، من نام شما را بسیار مهم می‌بینم. اما من در سفر بودم و تا زود بیرون ما دربارت فکر کردم.

از آنجا که من در حال سفر هستم و اسناد لازم را در اختیار ندارم، برایم مقدور نیست که پاسخی کتبی به نام شما بدهم. بنا بر این به چند سطر اکتفا می‌کنم. برگردیم به پرسش شما: برای من سخت است که دربارت کشوری که دربارت اطلاعات بسیار اندکی دارم، قضاوت نمایم؛ کشوری که منافع فزاینده، نیروها و قشای اجتماعی جدیدی در آن به ناگهان ظاهر شده اند که پیشتر حتی برای خودش ناشناخته بوده اند و جایکیه هر روز نوسانات شدیدی رخ می‌دهد.

اما من بدون هرگونه تردیدی می‌توانم بگویم که سوسیالیستهای ایرانی وظیفه دارند در

جنبش دمکراتیک شرکت کنند. نظیر دمکراتهای ساده، سوسیالیستهای در این مبارزه همراه ما دمکراتهای بورژوا و خرده بورژوا شرکت می‌کنند. اما برای سوسیالیستها مبارزه برای دمکراسی یک مبارزه طبقاتی است. بیروزی دمکراسی به مبارزه سیاسی خاتمه نمی‌دهد بلکه مبارزات جدیدی را می‌گشاید که تحت حاکمیت مستبده پیشین واقعاً غیر ممکن است.

در یک جنبش دمکراتیک که بوسیله کلیه طبقات زحمتکش حمایت می‌شود همواره گرایشات ارتجاعی بوسیله اقشار دهقانان کوچک و خرده بورژوا به جنبش آورده می‌شود. این نمی‌تواند دلیلی برای عدم شرکت در جنبش باشد؛ بالعکس این امر ضرورت مبارزه با چنین گرایشاتی را در داخل جنبش دمکراتیک مطرح می‌کند. این تاکتیک مارکس در ۱۸۴۸ بوده هنگامیکه هیچ‌کس برای ایجاد یک حزب قوی پرولتری در آلمان وجود نداشت.

یک برخورد خصمانه در قبایل سرمایه‌خارجی ضرورتاً ارتجاعی نیست، هر چند که صنعت سنگین و راه‌های آهن برای ایران نظیر سایر کشورهای مهم اند. تکامل سرمایه‌داری هم‌اکنون در ایران شروع شده است و شاید حتی اگر سرمایه‌خارجی آن را استخما نکنند، سریعتر توسعه یابد. این سرمایه‌داری در ایران نه فقط به سرمایه‌صنعتی ظاهری محدود بلکه همچنین حتی تا حدودی بیشتر به سرمایه‌داری با ظاهر مظاهر می‌گردد. در این شکل، اوکل ملت منجمد دهقانان را استثمار می‌کند، که مالیاتهایشان منجر به پرداخت بهره دیون حکومتی است. نتیجتاً، دهقانان فقیرتر می‌شوند و نمی‌توانند کالاهای صنعتی را بخردند. به این دلیل سرمایه‌خارجی در ایران نظیر روسیه مانع تکامل بازاری داخلی یعنی پیش شرط اساسی تکامل صنعتی است.

هنگامیکه استخما سرمایه‌خارجی خاتمه یابد، ما زار رزاضاتی که در داخل کشور باقی می‌ماند به توسعه بازاری داخلی و سرمایه‌بومی یاری خواهد رساند. برای جنبش پرولتری، دمکراسی نه تنها بمعنای آزادی سیاسی است بلکه همچنین بمعنای استقلال کشور از نفوذ خارجی - هم اقتصادی و هم سیاسی است. خلقهای خاور میا مبارزه برای واژگونی سرمایه‌داری، سرمایه‌داری اروپائی را تضعیف می‌کنند و بنا بر این پرولتاریای اروپا را تقویت می‌نمایند. از اینرو آنان نه فقط برای سوسیالیسم در کشورهای خودشان بلکه همچنین برای ما در اروپا می‌جنگند.

اگر انقلاب ۱۹۵۵ در روسیه، قادی می‌شد جلوی پرداخت بهره به دیون حکومتی را بگیرد، این امر می‌توانست به یک انقلاب در فرانسه بیانجامد. اگر هند و مصر، بریتانیا را تقدرتسوی می‌بودند که می‌توانستند استقلال خود را بدست آورند، این امر یک ضربه سنگین به سرمایه انگلیسی وارد می‌آورد و تشاهای بی

پاسخ به نامه‌ها

دنباله از صفحه ۳۳
اینجینینی به فراموشی سپرده شود. وحدت حزبی را از وضعیت‌ها و معادلات سیاسی نمی‌توان نتیجه گرفت. شما از ما می‌خواهید که بخاطر وحدت، "بحث‌های تمام‌نشدنی و کسل‌کننده و بی‌ثمر" بر سر اصول را کنار بگذاریم و به بیان موازنه‌ها و معادلات سیاسی، طالب وحدت حزبی بقیمت زیر پا گذاشتن اصول باشیم. شما به این می‌گوئید مبارزه با پرولتاریسم؟ ما برخلاف شما ابتدا بر این خوشبختی نیستیم که گویا پرولتاریسم در فریسم با درهم شکستن حزب توده، از جنبش چپ‌تر شده و تسلطش به "پایان" رسیده است و با زهم مطلقاً بر این عقیده نیستیم که وحدت بدون جنگ آتشین پذیروپیکیر ("بحث‌های تمام‌نشدنی و کسل‌کننده و بی‌ثمر") بر سر اصول، و کلاً آمدن با فریسم و پرولتاریسم بخاطر "لژیوم وحدت"، موضع چپ‌ها یا طبقه کارگر را تقویت کند.

خوشتر قصبی رجاله‌ها... دنباله از صفحه ۳۲

فقها و پریدن به بزرگان ادب ایران به میدان آیند و خود را "مطرح" کنند! افاضات امثال نادر ابراهیمی و محمود گل‌آبادی علیه کسانی چون صادق هدایت نه فقط موجب ذرهای کاهش احترام عمیق مردم به نویسندگان و هنرمندان برجسته خود نمی‌گردد، بلکه بیش از پیش بر نفرت و انزجارشان نسبت به مزدوران و کاسه‌لیمان دستگاه خلافت فقها افزوده می‌شود. حال خوشتر قصبی رجاله‌ها در کتاب ولایت فقیه، فقط همین است و جز این، هیچ!

سرمایه‌داری بریتانیا و پرولتاریا را تشدید می‌کرد.

ایران و ترکیه، در مبارزه برای رهاایی، برای آزادی پرولتاریای بین‌المللی می‌جنگند. رفیق عزیز! من امیدوارم این نامه کوتاه شما را راضی کند اگر زمان اجازه دهد، و تکیه به برلین با زگردم، وضعیت ایران را عمیقاً مطالعه خواهم کرد. بهر حال، برای ما مهم است که دربارت جنبش انقلابی ایران، دلایل آن، گرایشات و طبقاتی که از آن حمایت می‌کنند، مطلع گردیم. من خوشحال خواهم شد از شما دربارت این موضوع مقاله‌ای دردی‌نویسیت (عمر جدید)، روزنامه‌های که در مقیاس جهانی توزیع می‌شود، به چاپ برسند. دیدگاه ما رکیستی شما، مقاله شما را غنی می‌کند و به ما اجازه می‌دهد که مسائل را روشنتر از یک دمکرات ساده ببینیم.

اگرچه کشور شما در یک وضعیت انقلابی است، امیدوارم این خطوط بدست شما برسند. دست شما را می‌فشارم و برای شما و رفقای شما آرزوی موفقیت می‌کنم.

با درودهای رفیقانه
ک. کاوتسکی

(ترجمه از: مجموعه مبارزه‌لنین برای بین‌الملل انقلابی، انتشارات مونساد، نیویورک، ۱۹۸۴، ص ۶۲-۶۵)

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

سرتکونی دولت اشغالگرو نژادپرست را لحظه‌ای بفراموشی سپارد. "نیمچه دولت" فلسطینی در ساحل غربی و نوار غزه و کلیه طرح‌ها شیکه حل مسئله فلسطین را در چارچوب واگذاری مناطق اشغالی پس از نبرد ژوئن ۶۷ در نظر میگیرند، پاسخگوی حل مسئله فلسطین نخواهد بود و این سرزمین‌ها باریک، کوچکتر از آن هستند که تمامی جمعیت فلسطین را در خود جای دهند. هم اکنون ۴۱ درصد از فلسطینیها در سرزمینهای اشغالی زندگی میکنند که بیشترین تراکم جمعیت جهان در یک کیلومتر مربع را بوجود آورده است، و چگونه ممکن است جمعیتی یک برابری دیگر را بر آن افزود؟ و مهمترین اینکه چگونه میتوان سرکسب صهیونیستی، حق ملت فلسطین برای برقراری دولت مستقل خود را در چارچوب "اسکان آوارگان و مهاجرین" لایوئانی کرد؟؟

تردید نیست که اسرائیلیها نیز بمانا به یک ملت حق حیات دارند و نمیتوان در این زمینه با ناسیونالیزم عرب که خواهان به دریا ریختن اسرائیلیها بود، دره‌ای توافق داشت. لیکن پذیرش حق زندگی برای اسرائیلیها، در چارچوب حق تعیین سرنوشت امکان پذیر است و نه پذیرش یک دولت نژادپرست و اشغالگر. بدون نابودی دولت صهیونیست، تا مین حق ملت فلسطین برای ایجاد دولت مستقل خود ممکن نخواهد بود. انقلاب فلسطین، اراده اکثریت خلق فلسطین را برای احقاق حق خود نشان داد و هیچ مذاکره بین المللی پیرامون مسئله فلسطین نمیتواند خلاف این اراده، حکمی صادر کند. زنده باد انقلاب فلسطین!

آیا پان اسلامیسیم...

دنباله از صفحه ۲۷

برای فروکش جنبش‌های اسلامی تلقی کرد. زیرا اعتلا و گسترش این جنبش‌ها از رژیم جمهوری اسلامی و جنبش اسلامی ایران نشأت نگرفته و بسا عقب نشینی آن نیز فروکش نمی‌کند. جنبش‌های اسلامی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا همچنان فعال هستند و جهت گیری سیاسی شاخه‌های مختلف آنها را عوامل متعددی تعیین می‌کنند. جنبش کمونیستی و کارگری نمی‌تواند نفوذ این جنبشها را در میان توده‌های محروم نابدیده بگیرد و با آموزشهای مسموم کننده و تارک اندیشانه آنها سرسازگار پیدا شده باشد. ما موظفیم، مخصوصاً توده‌های محروم و تهیدست را که نیروی ذخیره جنبش طبقه کارگر هستند از زیر نفوذ ایدئولوژی ارتجاعی و تارک اندیشانه پان اسلامیسیم نجات بدهیم. اگر در این وظیفه شکست بخوریم نه تنها جنبش انقلابی طبقه کارگر در این کشورها از پیشروی باز می‌ماند، بلکه هرنوع دموکراسی و ترقی خواهی نیز در این کشورها، برای مدتها به مغایر می‌افتد. قدرت و نفوذ پان اسلامیسیم جدید نشانه ضعف ماست و فقط ما می‌توانیم آنرا شکست بدهیم. این امر بدون سازماندهی آگاهانه و اراده انقلابی طبقه کارگر و تبدیل آن به قطب انقلابی جا معکسه نتواند تمام توده‌های لگدمال شده را بطرف خود بکشد و دوباره راه‌های شان آگاه سازد، امکان پذیر نیست.

طغیان دریا را بگیرد. انقلاب فلسطین با تاکیده بر هویت خود، خود را از دیگران، از جمله اردن متمایز میساخت، حال آنکه ملک حسین، تلاش میکرد مسأله فلسطین را در ناسیونالیزم اردنی منحل سازد. حال که ابعاد وسیع جنبش توده‌ای، استراتژی "هوادار" سازی برای اردن، از طریق ایجاد نهادهای اقتصادی و خدماتی را با شکست کامل روبرو ساخته بود، ملک حسین دیگر ادا مسه چنین برنامه‌هایی را مفید به حال خود تلقی نکرد و اکنون که طاعت از دست نمی‌آید، به گناه روی آورد و دستور داد که به نام حمایت از ملت فلسطین، کمکهای اقتصادی به نهادهای اقتصادی و خدماتی در سرزمینهای اشغالی قطع شود و کارکنان فلسطینی آنها در داخل اردن، زکار

هدیه به فلسطینی‌ها یا خدمت به اسرائیل؟

اخراج شوند! این واکنش ملک حسین بیان شکست سیاسی وی در ایجاد دیکتاتوریه هوادار برای خود در میان فلسطینیهای سرزمینهای اشغالی بود، اما قدرت جنبش توده‌ای، چنین طرحی را نقش بر آب میکرد و از این نظریه پدید آبراهه فال نیک گرفت. ملک حسین از دادن این کادوی مسموم به فلسطینیها هدف دوگانه‌ای را دنبال میکنند:

- ۱- فشار بر مبارزات اعمتایی فلسطینیها از طریق قطع کمکهای مالی و خدماتی به سرزمینهای اشغالی،
- ۲- فشار بر جناح راست در رهبری ساف بویژه عرفات، برای برسمیت شناختن اسرائیل. در مورد هدف نخست همانطور که اشاره شد، دولت اسرائیل نیز سیاست مشابهی را در سرزمینهای اشغالی در پیش گرفته است و با تمام نیرو می‌کوشد جلوسیدن کمکهای مالی به ساحل غربی و نوار غزه را از طریق ساف بگیرد. اقدام ملک حسین را باید با زوی تکمیلی این سیاست اسرائیل تلقی کرد. در مورد هدف دوم، باید کفایت که در درون دولت اسرائیل نیز دوگرایش برجسته وجود دارد:

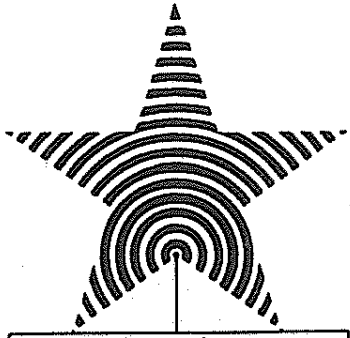
- ۱- گرایشی که خواهان سرکوب شدیدتر و اخراج هر چه بیشتر فلسطینیها، بویژه به اردن میباشد، زیرا می‌گوید که "اردن همان فلسطین است"، که جناح حزب لیکود، ژنرال آریل شارون، ژنرال رافائیل آیتان و طیف فوق ارتجاعی خام میرگانه، آنسرا نمایندگی میکنند،
- ۲- جناح حزب کار، برهبری شیمون پرز، که از سیاست نرمش نسبت به فلسطینیها و بازی با جناح راست جنبش فلسطین، طرفداری میکند. تلاش ملک حسین و سایر کشورهای مرتجع عربی، بیبند دادن این گرایش در دولت اسرائیل، با کرایشات راستروانه در رهبری ساف میباشد که خود از طرف تجار و تکنو-کراتهای فلسطینی نیز تحت فشار قرار دارد.

بی تردید ساف با پیدایش "کادوی مسموم" را پذیرد و اداره ساحل غربی رود اردن را بعهده گیرد. اما پذیرش این مسئولیت، همانطوریکه جورج حبش بخوبی اظهار داشته است، بمعنای پذیرش یک عرصه نوین از مبارزه میباشد. ساف باید قبول مسئولیت اداره ساحل غربی رود اردن را بدون به رسمیت شناختن اسرائیل و بمانا به سکوی پرشی برای مبارزات آتی خود مورد استفاده قرار دهد، بی آنکه هدف بلند مدت خود، یعنی مبارزه برای

بیست و یکسال پس از اشغال ساحل غربی رود اردن توسط اسرائیل ملک حسین به بهانه واگذاری امور فلسطینیها بخود آنان، و اینکه سا زمان آزادی بخش فلسطین تنها نماینده قانونی فلسطینیهاست، کارکنان سرویسهای خدماتی فلسطینی در اردن را که در رابطه با امور ساحل غربی بکار مشغول بودند، از کار اخراج کرد. ملک حسین در مورد این واگذاری اسور فلسطینیها به فلسطینیها "نه تنها بسا رهبری ساف مشورتی نکرده بود، بلکه حتی آنها را در جریان نیز قرار نداده بود. در پشت جملات احساساتی "حمایت از آلمان فلسطینیها، که ملک حسین همیشه خود بر آن ضربه زده است، جوهر ضدیت با جنبش انقلابی فلسطین نهفته است.

از سال ۱۹۸۲ با بنظر که سا زمان آزادی بخش فلسطین در لبنان شدت زیر فشار قرار گرفت، بویژه بعد از تفرقه در صفوف ساف که به درگیریهای خونین درونی انجامید، ملک حسین بر تلاشهای خود در ساحل غربی رود اردن افزود، و با ایجاد نهادهای رفاهی و خدماتی اردنی در آنجا و کمکهای مالی به گروههای ارتجاعی و عتاصری که طرفدار "راهل اردنی" برای مسئله فلسطین بودند، سعی کرد که طیفهای هوادار اردن در سرزمینهای اشغالی بوجود آورد. این سیاست ملک حسین، با استراتژی مناخیم میلسون، مسئول جدید غیرنظامی سرزمینهای اشغالی، کاملاً همخوانی داشت. میلسون، طرفدار ساف با فلسطینیها، مخالف با سرکوبگری عمومی، و دشمن سرخست سا زمان آزادی بخش فلسطین بود، و پس از انتصاب به مقام ریاست اداره سرزمینهای اشغالی، "کمیته ارشاد ملی" را که طرفدار ساف بود، منحل ساخت و جلو ورود کمکهای مالی ساف به داخل سرزمینهای اشغالی را گرفت. همزمان با این جریان، اسرائیل اردن تلاش مشترک زیادی بعمل آوردند تا میان ساف در سرزمینهای اشغالی را بی اعتبار سازند. یکنوع آلترنا تیر رهبری در مقابل ساف علم کنند و با ایجاد نهادهای اقتصادی اردنی در ساحل غربی رود اردن و نوار غزه، افکار عمومی فلسطینیها را به سوی ملک حسین جلب نمایند. عقب نشینیهای نظامی سا زمان آزادی بخش فلسطین، وجود تفرقه و بروز کرایشات راست در رهبری، بویژه در جناح عرفات، ملک حسین را در این "سرمایه گذاری" تازه تشجیع میکرد و بعد از نزدیک شدن عرفات به فرمول هیئت مشترک اردنی - فلسطینی در مذاکرات صلح، ملک حسین مدتی بعد، علناً رهبری عرفات را زیر علامت سؤال برد. ولی وحدت مجدد در صفوف ساف در ۱۹۸۷ در الجزایر، که معلول شکست سیاست راستروانه ازیکسو، و فشار توده‌ای از سوی دیگر بود، بر این سیاست اردن ضربه‌ای جدی وارد کرد. لیکن مهمترین حادثه، خیزش توده‌ای فلسطین در ماه دسامبر بود که تمامی محاسبات سیاست را بهم ریخت. اینبار نه یکسا زمان، بلکه تمامی یک ملت، بر هویت خود و حق زیستن در چارچوب یک دولت مستقل برای خود پای میفشرد، و هیچ کس نمیتوانست با دستهای دیپلماتی، جلو

هشتادمین سالگرد پایه‌گذاری فرقه سوسیال دمکرات ایران



صدای کارگر

راهنمای سازمان کارگران انقلابی ایران راه مبارز

- ★ برنامه صدای کارگر هر شب ساعت ۹ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر با ۴ مگا هرتز پخش می‌گردد.
- ★ این برنامه ساعت ۱/۶ صبح روز بعد مجدداً پخش می‌شود.
- ★ جمعه‌ها برنامه ویژه پخش می‌گردد.
- ★ برنامه صدای کارگر ویژه کردستان هر روز از ساعت ۴ بعد از ظهر به زبانهای کردی و فارسی پخش می‌گردد.

انقلابی غالب در صفوف سوسیال دمکراتهای ایران دارد. اکنون نامه‌ها را از نظر بگذرانیم:

نامه سوسیال دمکراتهای ایران به

کارل کائوتسکی

تبریز، ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۸
شهروندکارل کائوتسکی
شهروندعزیز

ما به شایستگی عظیم شما در علوم اقتصادی واجتماعی واقفیم و ما بلیطم در این نامه چند پرسش را مطرح نمائیم، از آنجا که پاسخ به این پرسشها برای ما دارای اهمیت است، خواهشمندیم پاسخ آن را به فوریت دهید.

گروه سوسیال دمکرات تبریز اخیراً بوسیله برخی روشنفکران شهری تشکیل شده است... گروه ما هم اکنون برنامه عمل خود را تهیه کرده است، اما جنبش اخیر در ایران ما را واداشت تا جلسه‌ای خود را که برای ماه سپتامبر تعیین شده بود به یک مجمع عمومی مبدل نمائیم و برنامه ما مان را مجدداً بررسی کنیم و درباره مشارکتمان در جنبش دمکراتیک بحث نمائیم.

سرما بیه داری صنعتی هنوز در ایران بوجد نیامده است، ویک پروولتا ریای صنعتی (بفهموم اروپائی کلمه) وجود ندارد که گروه ما بتواند خود را بر آن متکی نماید، اما، علیرغم این برخی از رفقای ما بدستی بر این باورند که گروه

می تواند در ترازا کار محدوداً آموزشی اقدام نماید، و اینکه ما می توانیم و باید فعلاً آنسه در جنبش دمکراتیک شرکت کنیم. ما می توانیم برای دمکراسی و همچنین برای پیشرفت اقتصادی واجتماعی کشور کار کنیم، بدون آنکه اصول بنیادین مان را رها نمائیم. طبیعتاً سوسیال

دمکراتها از یک جنبش دمکراتیک کناره گیری نمی کنند، زیرا آنان نه تنها سوسیالیست هستند بلکه همچنین دمکرات اند و در این مورد پیگیرترین دمکراتها هستند. بنا بر این گروه در اصول با شرکت در این جنبش موافقت کرد.

برخی از رفقا با این امر مخالفتند. آنان کاملاً مخالف نیستند، اما انتقادات جزئی و مشروطی را عنوان می کنند که از درک نا روشنشان درباره طبیعت انقلاب ایران ناشی می شود.

شایدیدا نید که در میان ما پیرا مئون طبیعت جنبش در کشور ما، بودیدگا وجود دارد. بر طبق دیدگاه نخست، انقلاب ایران فاقدهرگونه مضمون مترقی است این دیدگاه بر آن است که ضربه جنبش علیه سرمایه خا رچی است یعنی علیه

تنها عالمی که می تواند نده تکامل اقتصاد کشور ما یاری رساند، بعبارت دیگر، هدف این جنبش سد کردن راه تمدن اروپائی است. بالعکس، کسانی که از دیدگاه دوم جانبداری می کنند، برای این عقیده اند که جنبش مترقی است زیرا که بر علیه نظم فئودالی می باشد و نیز

برنشتاین (روابط مذکور نشان از سمت گیری

هشتاد سال پیش، با پیشگامی مردان رزمنده و اندیشه ورزی چون ملک المتکلمین، میرزا ابوالقاسم مورا سرافیل، آرشا ویرچلنگریان، حیدرخان عموا و غلی، کربلائی علی میو، حاج علی دواتچی، سردار میخی، میرزا کریم رشتی، میرزا حسین کسائی و... در سه شهر تبریز، رشت و تبریز، نخستین هسته های سوسیال - دموکراسی در ایران شکل گرفت، و در دوره مبارزه علیه استبداد صغیر، با ایجاد "انجمن های غیبی" بعنوان هسته مخفی رهبری، نقش بسزائی ایفاء نمود. عده ای از آنان بدست جلادان محمدعلی شاه، و یارهای نیز توسط سربازان روسیه تزاری شهادت رسیدند.

سوسیال دموکراسی ایران که در حیزب "اجتماعیون - عامیون" متشکل شد، سوسیال دموکراسی قفقاز، در پیوند نزدیکسی قرارداداشت، و بذرهاى اولیه اندیشه های سوسیالیستی در ایران، در بستر فعالیت این حزب در کشور ما افشانه شد.

تشکیل سوسیال دموکراسی را باید پیش فصل تشکیل حزب کمونیست در ایران تلقی کرد که بی تردید، فصلی مهم از تاریخ معاصر ایران و اندیشه مبارزه برای دموکراسی و آزمان های انقلابی زحمتکشان را بخود اختصاص می دهد.

جنبش کمونیستی و پروولتا ریای انقلابی ایران، همواره با دریشه های خود را، پادخستین تلاش های رادمردان بزرگی را که اندیشه بی افکندن جهانی نورا در کشور ما اشاعه دادند، و بسیاری از آنان جان بر سر آردمان خود باختند، گرامی خواهد داشت، ما نیز بیستاه یک سال زمان

کمونیست رزمنده، به تلاش ها و رزم آنان ارج می نهیم، و یادشان را عزیز می داریم.

* * *

در زیر برای معرفی شرایط تاریخی تکوین اولین گروه های سوسیال دموکرات در ایران و عقاید رایج در میان آنها، ترجمه نامه های آرشا ویرچلنگریان به کارل کائوتسکی رهبر انترناسیونال دوم و پاسخ کائوتسکی به این نامه را در اختیار خوانندگان قرار می دهیم.

از نظر بنیادین در مورد اشت که هشتاد سال پیش در سال ۱۹۰۸ کائوتسکی هنوز یک رهبر انقلابی و برجسته ما رکسیست بود و آثاری چون "به سوی قدرت" را خلق می کرد. طبیعتاً پرسشهای گروه سوسیال دمکراتهای تبریز از کائوتسکی، در چهارچوب همبستگی بین المللی سوسیال دمکراسی و پیروی سوسیال دمکراسی ایران از رهبری انقلابی سوسیال دمکراسی جهانی قابل فهم است. سوسیال دمکراسی ایران علاوه بر

کائوتسکی با پلخانف نیز نامه نگاری داشته است و با توجه به نقش کائوتسکی و پلخانف در آن هنگام به بحثا رهبران اصلی جناح انقلابی سوسیال دمکراسی بین المللی (در مقابل جناح اپورتونیست به نمایندگی افرادی چون

برنشتاین)، روابط مذکور نشان از سمت گیری

کمک های مالی و بهای نثریات را به حساب زیر واریز کرده و رسیدیانی آن را به آدرس نشریه در فرانس ارسال کنید.

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS - Cedex12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65
w. Germany